

حج الحج

حسين الهادي نجاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ
عَلَيْهِ وَ عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَ لِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ
عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ
فِيهَا طَوِيلًا.

خدایا! در این لحظه و در تمام لحظات، سرپرست و
نگاهدار و راهبر و یاری‌گر و راهنما و دیدبان ولی‌ات
حضرت حجّت بن الحسن (که دروذهای تو بر او و بر
پدرانش باد) باش، تا او را به صورتی که خوشایند
اوست او همه از او فرمانبری می‌کنند! ساکن زمین
گردانی و مدت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.





حسين الهادي نجاد

سرشناسه : الهی نژاد، حسین، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور : حج و مهدویت / حسین الهی نژاد.
مشخصات نشر : تهران : نشر مشعر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۱۶۷ ص.
شابک : ۳-۳۷۷-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه
موضوع : حج -- فلسفه
موضوع : مهدویت
موضوع : موعودگرایی
شناسه افزوده : نشر مشعر
رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ح ۳ ۷۴ الف / ۹ / ۱۸۸ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۳۵۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۴۸۲۳۸

حج و مهدویت

تالیف :	حسین الهی نژاد
تدوین :	مرکز تحقیقات حج
ناشر :	مؤسسه فرهنگی هنری مشعر
چاپ و صحافی :	چاپخانه مشعر
نوبت چاپ :	۱ - تابستان ۱۳۹۱
شمارگان :	۵۰۰۰ نسخه
بها :	۲۰۰۰ تومان

شابک : ۳-۳۷۷-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸ ISBN : 978-964-540-377-3

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر :

تهران : تلفن : ۰۳-۶۴۵۱۲۰۰۲۱ / قم : تلفن : ۰۲۵۱-۷۸۳۸۴۰۰

فهرست

دبیاچه..... ۹

مقدمه..... ۱۱

بخش اول: کلیات

فصل اول: مفهوم شناسی حج و مهدویت..... ۱۹

واژه حج..... ۱۹

واژه مهدویت..... ۲۱

فصل دوم: دیرینگی حج و مهدویت..... ۲۳

دیرینگی کعبه و حج..... ۲۳

حج، مأموریت همه انبیا..... ۲۵

دیرینگی مهدویت..... ۲۶

فصل سوم: رابطه حج و مهدویت..... ۳۱

رابطه کارکردگرایی..... ۳۲

۱. اتحاد و همگرایی..... ۳۲

۲. خودباوری..... ۳۵

۳۶ ۳ احیای دین و معنویت

۳۷ رابطه تعاملی

بخش دوم: حج و امامت

۴۱ فصل اول: جایگاه و نقش امام معصوم در حج

۴۳ نقش امام معصوم در حج

۴۳ تفصیل سه گانه ولایت

۴۴ جایگاه تکوینی امام در حج

۵۰ خلاصه بحث

۵۱ جایگاه تشریحی امام در تعالی حج

۵۷ تطهیر کعبه از پلیدی‌ها

۶۲ اعلام براءت از مشرکان

۶۴ امام و حفاظت از بیت‌الله

۶۹ فصل دوم: نقش تأثیرگذار حج در امامت

۶۹ حج تجلی‌گاه علم امام

۷۰ حج تجلی‌گاه عظمت امام

۷۳ حج تجلی‌گاه معرفت به امام

بخش سوم: حج در دوران غیبت

۸۱ فصل اول: شرایط صحت حج در دوران غیبت کبری

۸۳ معرفت به امام زمان علیه السلام، شرط قبولی اعمال

۸۹ غفران در پرتو شناخت کعبه و امام

۹۴ پایبندی به ولایت امام زمان علیه السلام

۹۶ حج و اعلام پایبندی به ولایت

۱۰۲ پیروی از نایبان عام امام زمان علیه السلام

نکته‌ها ۱۰۴

فصل دوم: شرایط کمال حج در دوران غیبت کبری ۱۰۷

احساس حضور امام زمان علیه السلام در موسم ۱۰۷

حکایات دیدار با امام زمان علیه السلام در موسم حج ۱۱۳

عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به شیعیان در موسم حج ۱۲۴

ملاقات شیخ صدوق با امام زمان علیه السلام در خواب ۱۲۴

ملاقات سید بحر العلوم با امام زمان علیه السلام در مکه ۱۲۵

همدمی حضرت خضر با امام زمان علیه السلام در حج ۱۲۶

بخش چهارم: نقش مکه در رخداد ظهور

فصل اول: مکه محل ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام ۱۳۱

شبهه ۱۳۴

پاسخ ۱۳۵

فرق ظهور با قیام ۱۳۸

مکه محل اجرای نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام ۱۴۲

حجرالأسود، حجت و شاهد صدق امام علیه السلام ۱۴۴

گواهی حجرالأسود بر امامت امام سجاد علیه السلام ۱۴۵

حجرالأسود، حجت و شاهد امام زمان علیه السلام ۱۴۷

فصل دوم: مکه محل تجمع و بیعت یاران امام مهدی علیه السلام ۱۴۹

۱. مکان و زمان بیعت ۱۵۴

۲. مفاد پیمان‌نامه بیعت امام مهدی علیه السلام با یاران ۱۵۶

نتیجه سخن ۱۶۰

کتابنامه ۱۶۳

دیباچه

الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

منجی گرایى و عقیده به آینده‌ای روشن برای انسان‌ها، از باورهای مشترک بین همه ادیان الهی و حتی غیر الهی است. در بینش اسلامی، کسی رهایی بخش بشر از ظلمت است که همان پیامبر اسلام ﷺ و از عترت پاک اوست. بنابر باور شیعه، ایشان هم اکنون میان امت حضور دارند و ناظر بر اعمال و رفتار آنان‌اند. ایشان هر سال در موسم حج حاضر می‌شوند و بین باور به آن حضرت و موسم حج ارتباطی استوار وجود دارد.

اما اینکه این ارتباط دوسویه کدام است و نقش هر یک از این دو در دیگری چیست و در تقویت و استحکام عقیده به دیگری چه نقشی براساس کتاب و سنت دارد و سرانجام نقش حج و کعبه در رخداد ظهور چگونه است؟ پرسش‌هایی است که محقق ارجمند جناب آقای «الهی‌نژاد» به آن پاسخ گفته است. گروه کلام و معارف، ضمن تقدیر و تشکر از تلاش علمی ایشان، از خداوند متعال

می‌طلبند این اثر را عاملی برای تقویت باور به مهدی موعود و احساس حضور ایشان در همه زمان‌ها و مکان‌ها، به‌ویژه در موسم حج، قرار دهد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

مقدمه

نقش باور در ساماندهی امور دنیا و آخرت، بی نظیر و تأثیرگذار است. به گونه‌ای که زندگی بشر بدون باور و ایدئولوژی بی‌معنا و بی‌خاصیت می‌شود و شاید هیچ انسانی زندگی خویش را بدون باور و ایدئولوژی تجربه نکرده باشد.

اگر انسان زندگی‌اش را براساس باورهای درست پی‌ریزی کند، دنیا و آخرت خویش را سامان می‌دهد.

دین اسلام آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی است که خداوند به سوی بشر فرستاده است. اسلام دارای برنامه‌ها و قوانین جامعی است که بشر را براساس این قوانین، بهتر و سریع‌تر به هدف می‌رساند.

«حج» و «مهدویت»، از جمله باورهای مهم اسلامی است که در زندگی مسلمانان تأثیر بسزایی دارد و مسلمانان نیز به نقش تأثیرگذاری آن آگاه‌اند؛ تأثیراتی چون «گسترش اتحاد و همگرایی میان مسلمانان»، «گسترش عدالت در جهان»، «رشد خداشناسی و عبودیت»، «تقویت و رشد اقتدار امت اسلامی»، «پویایی و بالندگی امت اسلامی»، «ترویج

معنویت و دین در جهان». از دو باور مهم حج و مهدویت قابل برداشت است.

بنابراین باید درباره نقش تأثیرگذاری این دو موضوع در هم و نیز تأثیرگذاری آنها در ساماندهی جامعه، بیشتر تحقیق و پژوهش شود که هدف این نوشتار نیز همین است.

در روایات اسلامی تعبیرات آموزنده و سازنده‌ای درباره حج دیده می‌شود و از مجموع آنها می‌توان گفت که این مناسک بزرگ، دارای چهار بعد است:

۱. بعد اخلاقی و عبادی؛

۲. بعد سیاسی و اجتماعی؛

۳. بعد فرهنگی؛

۴. بعد اقتصادی.

در بعد سیاسی و اجتماعی، هرگاه این مراسم طبق دستور اسلام انجام شود، سبب عزت مسلمانان، تحکیم پایه‌های دین، وحدت کلمه، مایه قدرت و شوکت برابر دشمنان و اعلام برائت از مشرکان می‌شود.

این کنگره عظیم الهی، بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش، تقویت پیوند برادری، خنثا کردن توطئه‌های دشمنان و باطل کردن نقشه‌های شیطانی آنها می‌دهد.

وجود مجموعه‌ای چنین فراگیر و همگانی با انگیزه‌های بسیار والای معنوی در دنیا بی‌نظیر است. افسوس که مسلمانان هنوز قدرت عظیم حج را در نیافته‌اند، و گرنه هر سال می‌توانستند زیر سایه آن، بزرگ‌ترین خدمت را به اسلام بکنند و شدیدترین ضربه را بر پایه کفر بزنند؛ به

همین دلیل در بعضی از روایات اسلامی آمده است: «لا یزال الدین قائما ما قامت الکعبه»^۱؛ «آیین اسلام برپاست تا کعبه برپاست». گویا بعضی از دشمنان قسم خورده اسلام، به خوبی قدرت عظیم حج را در مسائل سیاسی دریافته‌اند که شدیدترین موضع‌گیری را برابر آن داشته‌اند.

«گلاستون»، نخست‌وزیر سیاستمدار انگلستان، زمانی در مجلس عوام این کشور گفت:

مادام که نام محمد در مأذنه‌ها [صبح و شام] به عظمت یاد می‌شود و قرآن برنامه زندگی مسلمانان است و حج [هر سال بنا شکوه تمام] برگزار می‌گردد، جهان مسیحیت در خطر بزرگی است و ما از اصلاح جهان (البته اصلاح از دیدگاه خودشان که مساوی با استعمار است) عاجز خواهیم بود.

در بعضی نقل‌ها جمله‌های دیگری نیز به آن افزوده شده است که «گلاستون» در ادامه این سخن افزود: «بر شما سیاستمداران مسیحی واجب است که نام محمد را از اذان مسلمانان حذف کنید و یاد او را از خاطره‌ها ببرید. قرآن را بسوزانید و کعبه را ویران کنید».

این جمله نیز معروف است که یکی از رجال مسیحی و غرب می‌گوید: «وای بر مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند و وای بر دیگران اگر مسلمانان معنای حج را بفهمند»^۲؛ چنان‌که در وصایای امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

۱. علل الشرایع، ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۶۳.

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، فَلَا يَخْلُونَ مِنْكُمْ مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ يُتْرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا
فَإِنَّ أَدْنَىٰ مَا يَرْجِعُ بِهِ مِنْ أُمَّةٍ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ.^۱

خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید؛
زیرا اگر کعبه خلوت شود، شما از آن پس مهلتی نیابید و
منقرض خواهید شد و کمترین ره آوردی که زائر آن بیت با خود
می آورد، آمرزش گناهان گذشته اوست.

از جمله باورهای مهم اسلامی، منجی گرایی و مهدوی باوری است.
این عقیده را نه تنها با آیات و روایات بلکه با فطرت انسانی نیز که به
منزله خاستگاه آن است می توان اثبات کرد.

فطری بودن منجی گرایی و سرانجام نیک برای بشر را می توان در
قالب شاخصه‌هایی نظیر همگانی و جاودانه بودن آن، و نیز همراه بودن
آن با آفرینش انسان جست و جو کرد؛ زیرا با بررسی تاریخ ثابت می شود
که باور به مقوله منجی در وجود همه انسان‌ها، با ملیت، نژاد و فرهنگ
گوناگون، نهادینه شده است؛ یعنی با بررسی تاریخ فرد یا ملتی که درباره
سرنوشت تاریخ خویش بی توجه باشد یافت نمی شود و این، خود دلیل
بر فطری بودن مهدویت است.

اما منجی گرایی مهدوی با رویکرد نقلی که در اسلام مطرح است و
قرآن و سنت آن را پشتیبانی می کند و خاستگاه آن به حساب می آید،
بیش از دویست آیه و نیز بیش از دو هزار روایت آن را اثبات می کند^۲ و

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، سلیم بن قیس هلالی، ص ۹۲۶؛ من لایحضره الفقیه، شیخ
صدوق، ج ۴، ص ۱۹۰؛ التهذیب، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۷۶.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، علی کورانی، ج ۱، ص ۱۳.

شاید کمتر موضوعی این مقدار پشتوانه از روایت و آیه داشته باشد؛ تا جایی که برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز در این خصوص ادعای تواتر کرده^۱ و صدور آن را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و جانشینان او قطعی دانسته‌اند.

۱. فتح الباری، عسقلانی، ج ۵، ص ۳۸۲.

پنجشیر اور کاپت

فصل اول:

مفهوم‌شناسی حج و مهدویت

واژه حج

حج در لغت به معنای قصد است^۱ و در اصطلاح به قصد کردن و رفتن به سوی مکه برای انجام دادن مناسک حج اطلاق می‌شود^۲؛ چنان‌که در قرآن واژه حج به همین معنا آمده است:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾
(آل عمران: ۹۷)

و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند،
آنهایی که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.
همچنین در آیه دیگر آمده است:

﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ...﴾
(بقره: ۱۵۸)

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. المفردات، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۲۱۸.

صفا و مروه از شعائر الهی است. بنابراین هر کس که حج خانه خدا یا عمره انجام دهد...

در روایت از امام باقر علیه السلام درباره علت نام گذاری حج سؤال شد. ایشان، رستگاری را علت نام گذاری دانستند:

قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ الْحَجُّ حَجًّا قَالَ حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ.^۱

راوی می گوید محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم: «برای چه حج را حج نامیده اند؟» حضرت فرمود: «برای آنکه وقتی می گویند فلانی حج به جا آورد، یعنی فلانی رستگار شد.»

حج در اصطلاح به حج اکبر و حج اصغر تقسیم شده است. حج اکبر به روز عرفه (روز نهم ذی حجه) و روز عید قربان (روز دهم ذی حجه) تعریف شده است؛ زیرا در این دو روز، بیشترین اعمال حج انجام می شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام در دو روایت می فرماید: «الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمُ النَّحْرِ»^۲ و «الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمُ الْأَضْحَى».^۳ اما حج اصغر در روایات به عمره تفسیر شده است. در روایت امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ هُوَ يَوْمُ النَّحْرِ وَالْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ.^۴

معاویة بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «حج اکبر چه روزی است؟» حضرت فرمود: «حج اکبر، روز عید نحر (عید قربان) و حج اصغر، عمره [مفرده] است.»

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۳. معانی الاخبار، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ص ۲۹۵.

۴. همان.

واژه مهدویت

واژه مهدویت نوین‌یاد است. مهدویت، مصدر جعلی از واژه مهدی است؛ اعم از اینکه اسم فاعل باشد یا اسم مفعول؛ نظیر جاهلیت و... . در قرآن نیز مصدر جعلی استعمال شده است؛ مانند کلمه جاهلیت در این آیه:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده: ۵۰)

آیا آنها حکم جاهلیت را [از تو] می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل ایمان و یقین هستند، حکم می‌کند؟!

اما در اصطلاح اسلامی، مهدویت به معنای خوش‌فرجامی بشر در پایان تاریخ و ظهور امام مهدی علیه السلام است. آنچه ما در این نوشتار به آن می‌پردازیم، بررسی ارتباط بین امام مهدی علیه السلام و مراسم سالیانه حج و مکان مقدس کعبه است؛ زیرا براساس باور شیعه، بین مراسم حج و حضور همه ساله حضرت در آن موسم و قیام حضرت از کنار کعبه، ارتباط وثیقی وجود دارد.

فصل دوم:

دیرینگی حج و مهدویت

دیرینگی کعبه و حج

از آنجا که موضوع کعبه و حج، همواره برای پیروان ادیان الهی شناخته شده بوده است، می توان قدمت آن را به درازای عمر بشر دانست که آیات و روایات نیز به این امر دلالت دارند. براساس آیات قرآن، کعبه نخستین بنایی است که روی زمین ساخته شد. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾

(آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداوند] بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.

مفسران در تفسیر این آیه اختلاف کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند قبل از خانه خدا هیچ خانه‌ای روی زمین بنا نشده است و برخی دیگر گفته‌اند

هیچ خانه‌ای که برای عبادت باشد بنا نشده است.^۱

در «تفسیر علی بن ابراهیم» آمده است:

سُمِّتَ مَكَّةُ أُمَّ الْقُرَى لِأَنَّهَا أَوَّلُ بُقْعَةٍ خَلَقَهَا اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ لِقَوْلِهِ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾.^۲

مکه ام‌القری نامیده شد، چون نخستین سرزمین از زمین بود که خداوند آن را آفرید، به دلیل کلام پروردگار که می‌فرماید: «نخستین خانه‌ای که برای مردم، [و نیایش خداوند] بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت است.

در آیه دیگر، کعبه را خانه‌ای کهن نامیده است:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾

(حج: ۲۹)

سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف کنند.

واژه عتیق میان مفسران به سه معناست:

۱. قدیم؛
۲. خالص؛
۳. آزاد و رها.^۳

در صورتی که واژه عتیق را به معنای قدیم بگیریم، مقصود ما حاصل است. «عیاشی» در تفسیرش از «حلبی»، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که

۱. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ص ۵۹۵.

۳. احکام القرآن، محمد ابن عربی، ج ۳، ص ۱۲۸۴.

حضرت فرمود:

بر سنگی از سنگ‌های کعبه نوشته شده است: «منم خداوند صاحب مکه. آفریدم آن را روزی که آسمان‌ها، زمین، خورشید و ماه را آفریدم».^۱

«ابوحمزہ ثمالی» می‌گوید:

در مسجدالحرام محضر حضرت ابوجعفر (باقر) علیه السلام بودم. به ایشان عرض کردم: «برای چه خداوند کعبه را بیت‌العتیق نامیده است؟». حضرت فرمود: «خداوند هیچ خانه‌ای را بدون صاحب و ساکن روی زمین بنا نکرد، مگر این خانه را؛ زیرا احدی در آن ساکن نیست و صاحبی به جز خداوند ندارد». و نیز فرمود: «خداوند این خانه را پیش از خلقت مخلوقات آفرید. پس از آن، زمین را ایجاد کرد و از زیر آن کشید و پهن کرد».^۲

حج، مأموریت همه انبیا

میان حج و نبوت رابطه دیرین و وثیقی وجود دارد؛ یعنی موضوع حج از همان ابتدای رسالت و بعثت انبیا علیهم السلام مطرح بوده است. حتی قدمت حج، براساس برخی احادیث، به پیش از آفرینش انسان باز

۱. العیاشی، عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال إنه وجد في حجر من حَجَرَاتِ الْبَيْتِ مَكْتُوباً إِنِّي أَنَا اللَّهُ ذُو بَكَّةَ خَلَقْتُهَا يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ يَوْمَ خَلَقْتُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۴، ص ۶۵.

۲. ابي حمزة الثمالي قال قلت لأبي جعفر عليه السلام في المسجد الحرام لأي شيء سَمَّاهُ اللهُ الْعَتِيقَ قَالَ لَيْسَ مِنْ بَيْتِ وَضَعَهُ اللهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَ سُكَّانٌ يَسْكُونُهُ غَيْرَ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّهُ لَا يَسْكُنُهُ أَحَدٌ وَ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللهُ وَ هُوَ الْحَرَامُ وَ قَالَ إِنَّ اللهُ خَلَقَهُ قَبْلَ الْخَلْقِ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاها مِنْ تَحْتِهِ؛ علل الشرايع، ج ۲، ص ۳۹۹.

می‌گردد. پس عمر حج از عمر بشر بیشتر است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فَكَانَ أَوَّلَ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ طَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً
وَ وَقْتًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

فرشتگان نخستین کسانی بودند که حج را انجام دادند. آنان در همین وقت (ماه ذی حجه) طواف کردند. پس پروردگار همان اعمال فرشتگان را برای بندگان تا روز قیامت سنت قرار داد.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْبَيْتِ أَكَانَ يُحَجُّ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ
النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله قَالَ نَعَمْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ النَّاسَ قَدْ كَانُوا يَحُجُّونَ وَ نُخْبِرُكُمْ أَنَّ
آدَمَ وَ نُوحًا وَ سُلَيْمَانَ قَدْ حَجُّوا الْبَيْتَ بِالْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ وَ لَقَدْ
حَجَّهُ مُوسَى عَلَى بَهْمٍ أَمْحَرَّ يَقُولُ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ.^۲

زراره از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند که آیا قبل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز مردم حج به‌جا می‌آوردند؟ حضرت فرمود: «بله، مردم حج به‌جا می‌آوردند. حضرت آدم، نوح و سلیمان با جن و انس و پرندگان حج می‌کردند و همچنین حضرت موسی علیه السلام با شتر قرمز حج می‌کرد و می‌گفت لبیک لبیک».

دیرینگی مهدویت

باورداشت منجی، باورداشتی پر دامنه و دارای گستره وسیع است؛ به‌طوری‌که همه پیروان ادیان آسمانی و بیشتر ادیان غیر آسمانی به نوعی

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۶۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۱۲۰؛

مسند امام الرضا علیه السلام، عزیزالله عطاردی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. تفسیر العیاشی، العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶.

بدان اعتقاد دارند. بی شک وقتی ادیان سابقه‌ای دیرینه داشته باشند، منجی‌گرایی نیز دارای سابقه دیرینه خواهد بود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)

در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث
[حکومت] زمین خواهند شد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ
الزَّمان»^۱؛ «آنها [بندگان صالح و شایسته]، اصحاب امام زمان علیه السلام هستند».
گفتنی است در کتاب‌های تفسیری درباره این آیه، نکاتی مطرح شده
است:

۱. «زبور» به معنای همه کتاب‌های آسمانی و «ذکر» به معنای لوح محفوظ یا ام‌الکتاب است.^۲
 ۲. زبور به معنای کتاب حضرت داود و ذکر به معنای تورات است.^۳
- در تفسیر نخست، دیرینگی منجی‌گرایی و نجات‌بخشی به خوبی قابل
برداشت است؛ یعنی موضوع موعودگرایی به پیش از خلقت بنی‌آدم بر
می‌گردد و نزد علم الهی محفوظ بوده است. بنابر تفسیر دوم نیز می‌توانیم
قدمت مهدویت را به ادیان آسمانی گذشته سرایت دهیم و دیرینگی

۱. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی عروسی حویزی، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲. بحر العلوم، نصر بن محمد سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ البرهان، سیدهاشم بحرانی، ج ۳،
ص ۸۴۷.

۳. البلاغ، محمد صادقی تهرانی، ص ۳۵۷.

آن را به تاریخ پیش از اسلام بازگردانیم. البته آیات بسیاری در قرآن به موضوع مهدویت اشاره دارد که در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌شود.

در روایات نیز به قدمت منجی‌گرایی اشاره شده است. براساس روایات می‌توان قدمت اندیشه مهدویت را به دو روش اثبات کرد:

اول: روایات بسیاری درباره مهدویت از ائمه معصومین علیهم‌السلام، به یادگار مانده است و نشان می‌دهد که هم‌زمان با طلوع اسلام، عقیده به مهدی و مهدویت، جزو باورداشت مسلمانان بوده است و با ادامه حیات این باور در طول تاریخ، هم‌اکنون نیز جزو باورهای اصیل اسلامی است؛ چنان‌که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ تُنَزَّلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَذْرَهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^۱

مهدی از عترت و اهل بیت من است و در آخرالزمان قیام می‌کند. آسمان برای او باران ببارد و زمین بذره‌های خود را بیرون دهد. او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنان‌که مردم، آن را از ظلم و ستم پر کرده باشند.

همچنین حضرت فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيَّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ

الأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.^۱

اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدا این یک روز را طولانی کند تا فرزندم مهدی ظهور کند. آن گاه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به مشرق و مغرب برسد.

دوم: روایاتی وجود دارد که اندیشه مهدویت را به پیش از اسلام باز می گرداند^۲ و به نوعی انبیا و اولیای گذشته را بشارت دهنده امام مهدی علیه السلام و ظهور او می داند.

بنابراین، دیرینگی حج و مهدویت، به ابتدای آفرینش انسان باز می گردد.

۱. کمال الدین، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. کافی، ج ۳، ص ۱۷۷.

فصل سوم:

رابطه حج و مهدویت

جایگاه آموزه حج و مهدویت، بس بلند و خطیر، و نقش آن دو در هدایت و ساماندهی جامعه اسلامی و مسلمانان، سرنوشت‌ساز و بی‌بدیل است. تعامل این دو با یکدیگر نیز بسیار عمیق و شدید است و از لحاظ تاریخی، قدمتی طولانی به درازای عمر بشر دارند. انبیای پیشین درباره حج و مهدویت آموزش‌هایی به پیروان خویش داده‌اند و همه آنها به نوعی نویدگر آمدن موعود و ظهور او و تشکیل حکومت جهانی بوده‌اند. این دو باورداشت مهم کارکردهای مشترکی میان مسلمانان دارند؛ کارکردهایی نظیر وحدت‌بخشی، بالندگی، عزت و اقتدارآفرینی، خدامحوری، اشاعه معنویت و عدالت‌خواهی، در پرتو مهدویت و حج دست‌یافتنی است. پس نقش تأثیرگذار مهدویت و حج در گستره وسیع زندگی مسلمانان، اعم از زندگی کنونی و آینده، نقشی بی‌بدیل است؛ یعنی افزون بر اینکه زندگی کنونی مسلمانان را به شاخصه‌های عزت، اقتدار، نفی سلطه، عدالت و خدامحوری مزین می‌کند، آینده زندگی

مسلمانان را نیز با ایجاد وحدت و بالندگی جهت‌دهی کرده، امید و نشاط را برای آنها تضمین می‌کند.

افزون بر نقش‌آفرینی حج و مهدویت در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان، نقش آن دو نیز نسبت به یکدیگر، نقش تأثیرگذار و دوسویه است؛ یعنی حج و مهدویت در رشد و تثبیت یکدیگر مؤثرند. مثلاً حج با ایجاد وحدت و نفی تبعیض نژادی، زمینه‌ساز و تداعی‌گر وحدت سیاسی و اتحاد مردم در زمان حکومت جهانی امام زمان است. همچنین مکه، محل ظهور امام زمان علیه السلام، محل تجمع یاران ایشان و محل آغازین نهضت جهانی حضرت به حساب می‌آید. از طرف دیگر، نقش مهدویت در تعالی بخشی حج، در قالب حضور همه ساله امام در مناسک حج، هدایت و نظارت ایشان بر حجاج و...، همچنین تحقق بخشی اهداف حج، نظیر فراگیری اسلام در سراسر جهان، گسترش معنویت و عدالت و... تبلور دارد.

رابطه کارکردگرایی

۱. اتحاد و همگرایی

امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از اندرز مردم به ضرورت عبرت‌گیری آنان از سرگذشت امت‌های پیشین اشاره می‌کند و با بیان راهنمایی برای ساماندهی زندگی مسلمانان، اتحاد و همدلی میان آنان را یادآور می‌شود و با توجه به اهمیت انسجام، منشور اتحاد را ترسیم می‌کند و چنین می‌فرماید:

از کیف‌هایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های

پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید و احوال گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنان باشید. پس آن‌گاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشتند و به آن سفارش کردند.

و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را در هم کوبید، پرهیزید؛ کارهایی چون کینه‌توزی با یکدیگر، پرکردن دل‌ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن...

در احوال مؤمنان پیشین اندیشه کنید که چگونه بودند آن‌گاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، دست‌های آنان مددکار، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به یک سو دوخته و اراده‌ها همسو بود. در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنان نیز بنگرید! در آن هنگامی که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد. از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند. خداوند لباس کرامت خود را از

تنشان بیرون آورد و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنان گرفت و داستان آنان در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.^۱

برخی از باورها در ایجاد همگرایی میان مردم، نقش مهم و تأثیرگذاری دارند که با شناخت و معرفی آنها، می‌توان حرکت مردم و جامعه را به سوی وحدت دوچندان کرد. حج و مهدویت نیز از جمله آن باورهاست که نقششان در ایجاد بسترهای لازم برای اتحاد، خطیر و سرنوشت‌ساز است.

مسلمانان در مراسم حج با کنار گذاشتن آداب و رسوم ملی و قومی و آراستگی به آداب و رسوم اسلامی و بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی، نژادی و زبانی در کنار یکدیگر، اجتماع میلیونی را تجربه می‌کنند و به نوعی قدرت و توان عظیم اسلامی را به جهانیان نشان می‌دهند.

بی‌شک، اندیشه مهدویت نیز، اندیشه‌ای فراگیر و فرامذهبی است و همه گروه‌های اسلامی بدان اعتقاد قلبی دارند. از این‌رو دو گروه عمده اسلامی، یعنی اهل سنت و شیعه، انکار امام مهدی و ظهور او را کفر و خروج از دین اسلام می‌دانند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي»^۲؛ «هرکسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، در واقع مرا انکار کرده است».

همچنین در منابع اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ

۱. نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

كذِبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»^۱؛ «هر کس مهدی را تکذیب و انکار کند، به راستی کافر است».

همچنین حضرت فرمود:

مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ^۲

هر کس ظهور مهدی را انکار کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است.

این گونه روایات در منابع روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت فراوان است که همه آنها حکایت از جایگاه بلند اندیشه مهدویت از منظر مسلمانان و نقش محوری آن در ایجاد اتحاد و همگرایی میان آنان دارد.

۲. خودباوری

از جمله کارکردهای مهم حج و مهدویت، ایجاد و تقویت روحیه اعتماد و خودباوری میان مسلمانان است؛ زیرا وقتی مسلمانان در اجتماع عظیم حج جمعیت میلیونی خویش را ملاحظه می‌کنند، اولاً به این جمعیت عظیم می‌بالند و افتخار می‌کنند؛ ثانیاً اعتماد به نفس مسلمانان بیشتر می‌شود؛ ثالثاً روحیه خودباوری و اصالت هویت میان آنان برانگیخته می‌شود. درباره اندیشه مهدویت نیز چنین است؛ زیرا وقتی مسلمانان معتقد باشند که آینده جهان به آنان تعلق دارد و با آمدن منجی بشریت، حضرت مهدی ﷺ، حکومتی جهانی شکل می‌گیرد، بدیهی است که روحیه اعتماد به نفس و خودباوری میان آنان تقویت می‌شود.

۱. تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج ۶، ص ۴۰۲.

۲. ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۹۵؛ فرائدالسمطین، حموی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. احیای دین و معنویت

حج و مهدویت احیاگر دین و معنویت‌اند. در این خصوص، روایات بسیار از معصومان نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «... وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ»^۱.

- همچنین حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌شان چنین فرمودند: «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ»^۲.

- امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود:

أَنَّهُ قَالَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْمُظْهَرُ لِلدِّينِ وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ»^۳.

ای حسین! نهمین فرزند تو قائم بر حق است. او دین را ظاهر کرده و عدل را در زمین جاری می‌کند.

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فِي قَوْلِهِ «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» فَهَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَى آخِرِ الْأُمَّةِ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُهُ بِه الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ»^۴.

درباره این آیه که می‌فرماید: «همان کسانی که هر گاه در زمین

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۲. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹۹۱.

۳. اعلام الوری، طبرسی، ص ۴۲۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۷.

به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند»
 امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «این آیه متعلق به آل محمد است؛
 یعنی دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند
 آنان را مالک شرق و غرب جهان می‌کند، دین اسلام را به دست
 او آشکار می‌نماید و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش
 محو می‌کند».

براساس این روایات می‌توان گفت احیا و تقویت دین اسلام در طول
 تاریخ، مرهون حج و مهدویت و آموزه‌های آن دو است و هر چه
 مسلمانان به شعائر و باورهای اسلامی بیشتر معتقد و آراسته باشند،
 تقویت و تداوم دین را بیشتر تجربه خواهند کرد.

البته غیر از این موارد، موارد دیگری نیز وجود دارد که به منظور
 پرهیز از طولانی شدن مطالب، فقط به ذکر عناوین آنها اکتفا می‌شود:

۴. گسترش عدالت؛

۵. اقتدار اسلام؛

۶. گسترش عبادت و خودسازی؛

۷. امید و بالندگی.

رابطه تعاملی

رابطه میان حج و ولایت رابطه دوسویه است؛ یعنی هر کدام در
 تعالی بخشی و تثبیت دیگری، نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ زیرا با وجود
 ولایت است که مردم مناسک حج را فرا می‌گیرند و نیز با هدایت و
 ترغیب امام است که مردم به انجام دادن حج توجه می‌کنند؛ چنان‌که

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا
وَإِنْ أَبَوْا لِأَنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ.^۱

اگر مردم حج را تعطیل کنند، بر امام واجب است که آنان را به
گزاردن حج مجبور کند، خواه بخواهند و خواه نخواهند؛ زیرا این
خانه برای حج بنا شده است.

همچنین امام، کعبه را از آلودگی‌های بت‌پرستی و خرافات پاک
می‌کند.^۲ از سویی، حج بدون ولایت را نمی‌توان حج واقعی دانست و از
سوی دیگر، امامت و ولایت نیز بی‌نیاز از حج نیست و حج در معرفی و
تثبیت آن، نقش مهمی ایفا می‌کند؛ مثلاً تعیین امامت حضرت علی علیه السلام در
قضیه حجة الوداع در این راستا توجیه می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۹۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۰.

ببخش دووم: حج و امامت

فصل اول:

جایگاه و نقش امام معصوم در حج

حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات، بدون «معرفت امام» و قربانی در منا، بدون «فداکاری در راه امام» و رمی جمره، بدون «طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه، بدون «کوشش در شناخت و اطاعت امام» بی حاصل است و سودی نخواهد داشت؛ زیرا گرچه یکی از مبانی اسلام، حج است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»، لیکن هیچ یک از نماز، روزه، زکات و حج، همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیست. از این رو در ادامه روایت مزبور آمده است:

وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ.

هیچ دعوتی از طرف خداوند، به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست.

زیرا انسان کامل که خود اسلام ممثل است، می تواند به همه ابعاد اسلام آشنا باشد و آشنایی دهد و مردم را به روح توحید که همان فریاد

و قیام ضد طاغوت است، جهت بخشد.^۱

در واقع، خداوند برای اینکه مردم را به سوی حقیقت کعبه توجه دهد، با زمینه‌سازی ولادت امیرمؤمنان علی علیه السلام در کعبه، این پیام را به جهانیان رساند که باطن کعبه چیزی جز ولایت نیست. بر این اساس هرکسی غیر از ولی الله اعظم را قصد کند، ره به بیراهه برده است. چنین کسی همانند ابلیسی است که به جای اطاعت امر الهی و سجده بر ولی الله (آدم)، بر هوای نفس و کبر خود سجده کرده است. کسی که کعبه را قصد کند و باطن آن، یعنی ولی الله اعظم را مقصد و مقصود خود قرار ندهد، چون ابلیس، سجده واقعی نکرده و اطاعت حق را فروگذارده است. ابلیس کسی است که حاضر نشد بر نوری سجده کند که به حکم ﴿نَفَخْتُ﴾ در کالبد آدم دمیده شده بود؛ یعنی همان روح اعظم الهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و جان وی ﴿أَنْفُسَنَا﴾، یعنی امیرمؤمنان معنای باطنی آن است؛ زیرا اسمای الهی یاد داده شده به آدم، همان انوار ولایت است. بر این اساس هرکسی ولایت را نپذیرد و به قصد کعبه ولایت عزیمت نکند، از مقصد دور افتاده است.

بنابراین حاجی باید پیش از آنکه قصد کعبه کند، قصد باطن کعبه و حقیقت آن، یعنی امام زمان خویش کند و به دیدار او بشتابد. از او دین را بیاموزد و با او بیعت اطاعت و ولایت کند. به شهادت آیه تبلیغ (مائده: ۶۳) حج بدون حضور امام معصوم، حج نیست. از آیه ﴿أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾ (حج: ۲۷) و با توجه به کلمه ﴿يَأْتُوكَ﴾ به جای

۱. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، ص ۹۳. (با اندکی تصرف)

«یأتونا» استفاده می‌شود که مردم هر زمان در پاسخ به ندای ابراهیم علیه السلام باید به سوی امام زمان خود بروند. بنابراین می‌توان گفت در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست؛ در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست؛ در منایی که امام نباشد، شیطانی رمی نمی‌شود و زمزم بدون حضور امام سرابی بیش نیست.

نقش امام معصوم در حج

برای روشن شدن جایگاه و نقش امام در حج، لازم است ابتدا جایگاه و نقش تکوینی و تشریحی امام معصوم در مباحث دینی تعریف شود. البته برخی از دیدگاه‌ها، نقش امام را در سه مقوله، یعنی ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح و ولایت در تشریح تقسیم کرده‌اند که هر کدام دارای ویژگی‌هایی است که از یکدیگر متمایز می‌شوند.

تفصیل سه‌گانه ولایت

آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

ولایت و سرپرستی، چند سنخ است که به حسب آنچه سرپرستی می‌شود (مولی علیه) متفاوت می‌شوند. ولایت، گاه «ولایت تکوینی» است، گاهی «ولایت بر تشریح» است و زمانی «ولایت در تشریح». ولایت تکوینی به دلیل آنکه به تکوین و موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است. اما ولایت بر تشریح و نیز ولایت در تشریح با دو قسم خود، همگی ولایت‌های وضعی و قراردادی‌اند؛ یعنی رابطه سرپرست با سرپرستی شده، رابطه علی و

معلولی نیست که انفکاک پذیر نباشد.

«ولایت بر تشریح» همان ولایت بر قانون گذاری و تشریح احکام است؛ یعنی کسی، سرپرست جعل قانون و وضع کننده اصول و مواد قانونی باشد. هر چند این ولایت، در محدوده قوانین است، نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، ولی نسبت به وضع قانون، تخلف ناپذیر است؛ یعنی با اراده قانون گذار، بدون فاصله، اصل قانون جعل می شود که در واقع با این نگاه و با یک تحلیل عقلی می توان آن را به سنخ ولایت تکوینی برگرداند.

«ولایت در تشریح» یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی.^۱

جایگاه تکوینی امام در حج

در بیان شاخصه های ولایت تکوینی گفته می شود که میان «ولی» و «مولی علیه» رابطه علی و معلولی برقرار است و دخل و تصرفی که «ولی» دارد، دخل و تصرف عینی و واقعی است؛ یعنی «ولی» در تحقق و فقدان «مولی علیه» نقش اساسی دارد. با این نگاه می توان نقش امام معصوم را در امور دینی، چنین توجیه کرد که بی اعتقادی به مسئله امامت، تمام بودن و حتی موجود بودن باورهای دینی، نظیر نماز، روزه و حج و... را زیر سؤال می برد. همان گونه که در تکوینیات، وجود معلول

۱. ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، ص ۱۲۳. (با اندکی تصرف)

(مولی علیه) وابسته به وجود علت (ولی) است، درباره باور داشت امامت نیز به نوعی می‌توان همین حرف را زد؛ زیرا با موضوع امامت، آموزه‌های اسلامی همچون حج (حج واقعی مورد درخواست خدا و رسولش) تحقق می‌یابد.

استاد جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

رهبری‌های ملکوتی اعمال، نیت و ادعیه و مشاهده آیات بینات و پی‌بردن به اسرار معنوی حج و مانند آن در پرتو ولایت تکوینی امام معصوم علیه السلام است که حج او امام حج‌هاست و پیشاپیش اعمال امت به سوی بارگاه قبول الهی صعود می‌کند و آن‌گاه اعمال دیگران به دنبال آن صاعد می‌شود.^۱

آیات و روایات متعددی در خصوص ولایت تکوینی امام وجود دارد. یکی از آیاتی که پس از نصب علی علیه السلام به امامت نازل گردید، آیه سوم سوره مائده است که خداوند در آن می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

برای روشن شدن موضوع بحث، لازم است درباره دو واژه «اکملت» و «اتممت» مفهوم‌شناسی صورت گیرد تا با توضیح آنها بیشتر به نقش تکوینی امام پی برده شود.

واژه «کمال» با «تمام» تفاوت اساسی دارد. در حقیقت «کمال» بر

۱. صهبای حج، ص ۹۷. (با اندکی تصرف)

کیفیت شیء و «تمام» بر تمام‌کننده بودن آن دلالت می‌کند؛ بدین معنا که قطعاً شیئی بدون آن، تحقق پیدا نمی‌کند.^۱

در کتاب «مفردات» واژه «تمام‌الشیء» به معنای آخرین جزئی است که شیء به واسطه آن تمام می‌شود که مقابل آن ناقص قرار دارد. به تعبیر دیگر، واژه «تمام» در مورد اجزا، ذوات و معدودات به کار می‌رود؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَأَتَمَّنَاهَا بِعَشْرِ فِئَمِّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ (اعراف: ۱۴۲)

سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل کردیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او] تا چهل شب تمام شد.

این آیه در جریان غدیر خم بعد از تعیین جانشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شد و معنا و تفسیر آن این است که با تعیین ولایت و امامت، دین با همه آموزه‌های آن تمام و کامل گردیده است؛ یعنی آموزه‌هایی نظیر نماز، روزه، حج و... بدون ولایت تمام نیست و بی‌شک تمام نبودن آنها بدین معناست که آن نماز و روزه و حجی که خداوند از انسان خواسته، تحقق نیافته است.

پس حجی که مورد درخواست خداست، حج با ولایت است و همچنین نماز و روزه واقعی با ولایت تمام می‌شود. پس بدون ولایت امامان که تمام‌کننده دین است، قطعاً دین تحقق نمی‌یابد. در نتیجه کسانی که آموزه‌های دینی را بدون ولایت به‌جا می‌آورند، همانند آن است که از جزء اصلی غفلت کرده باشند و بسیار روشن

۱. ر.ک: انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۱۸.

۲. مفردات، ج ۱، ص ۱۶۸؛ مصباح المنیر، احمد فیومی، ج ۲، ص ۷۷.

است که نبود جزء، فقدان کل را به همراه دارد؛ چنان که امام رضا علیه السلام در این زمینه می فرماید:

همانا امامت، مقام پیغمبران و میراث اوصیاست. همانا امامت، خلافت خدا، خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. همانا امامت، موجب تقویت دین، نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و... به وسیله امام تحقق می یابد.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

همین گونه این امت گنه پیشه پس از پیامبر و رهبری که برایشان گمارده بود، به فتنه افتادند. پس خداوند تبارک و تعالی عملی از آنها را نپذیرد و حسنه‌ای از آنها را بالا نبرد تا از همان راهی به درگاهش روند که او مقرر کرده است و از همان امامی پیروی کنند که به پیروی از او مأمور شده‌اند و از همان دری وارد شوند که خدا و پیامبر به روی آنها گشوده‌اند. ای ابا محمد! همانا خداوند عزوجل پنج فریضه را حتمی ساخته است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما. گاهی در چهار فریضه، رخصت قرار داده

۱. إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِزْتُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ لَخِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ؛ كَافِي، ج ۱، ص ۱۹۹.

است. ولی به هیچ وجه برای هیچ یک از مسلمانان در ترک ولایت ما رخصتی داده نشده است. نه به خدا سوگند! در ولایت ما رخصتی نیست.^۱

چنین می‌توان گفت که امامت، شرط قبولی اعمال عبادی است، نه شرط صحت اعمال. بر این اساس وقتی شرط اعمال که امامت است وجود نداشته باشد، به‌طور قطع مشروط که همان اعمال عبادی، نظیر حج و امثال آن است نیز مورد قبول خدا قرار نمی‌گیرد. از این رو برخی از اندیشمندان شیعه، امامت را اصلی از اصول دین می‌دانند.^۲ همان‌طور که نپذیرفتن توحید، نبوت و معاد، اسلام را بی‌معنا و اعمال عبادی را باطل می‌کند، نپذیرفتن امامت نیز همین نقش را ایفا می‌کند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

[در قیامت] چون بنده برابر خدا ایستد، نخستین پرسش خداوند، پرسش از نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما خاندان است. اگر به ولایت ما خاندان اقرار کند و بر آن عقیده مرده باشد، نماز، روزه، زکات و حج او نیز

۱. كَذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْعَاصِيَةُ الْمَفْتُونَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ بَعْدَ تَرْكِهِمُ الْإِمَامَ الَّذِي نَصَبَهُ نَبِيُّهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُمْ فَلَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُمْ عَمَلًا وَ لَنْ يَرْفَعَ لَهُمْ حَسَنَةً حَتَّى يَأْتُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ وَ يَتَوَلَّوْا الْإِمَامَ الَّذِي أَمَرُوا بِوَلَايَتِهِ وَ يَدْخُلُوا مِنَ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ لَهُمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْسَ فَرَائِضَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ الْحَجَّ وَ وَلَايَتَنَا فَرَخَّصَ لَهُمْ فِي أَشْيَاءَ مِنَ الْفَرَائِضِ الْأَرْبَعَةِ وَ لَمْ يُرَخَّصْ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي تَرْكِ وَ لَايَتِنَا لَا وَ اللَّهُ مَا فِيهَا رُخْصَةٌ؛ کافی، ج ۸، ص ۲۷۱.

۲. اصل الشيعة و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء، ص ۱۰۷؛ مصباح الهدایه، سیدعلی بهبهانی، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۴؛ المنتهی، علامه حلی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ عقاید الامامیه، ص ۹۳؛ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، رحمانی همدانی، ص ۴۹۴.

پذیرفته است و اگر در پیشگاه خدا اعتراف به ولایت ما نکند، خدا چیزی از اعمال او را نپذیرد.^۱

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام امامت را برای دیگر باورهای اسلامی به منزله کلید می‌داند. در واقع بدون کلید امامت، ورود به دین ناممکن است. بنابراین فروع اسلامی در پرتو باور به امامت دست‌یافتنی می‌شوند. اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. «زراره» می‌گوید: «گفتم کدام یک از آنها افضل است». فرمود: «ولایت افضل است؛ زیرا کلید آنهاست و امام، راهنمای مردم به آن چهار پایه است».^۲

دو نکته در این روایت درخور توجه است: نکته نخست اینکه بیان این پنج مسئله در کنار یکدیگر بی‌دلیل نیست، بلکه رابطه‌ای با یکدیگر دارند. نماز نه تنها رابطه خلق با خالق، بلکه بهترین وسیله برای این رابطه است. زکات رابطه خلق با خلق است. با اجرای قانون زکات، نیازمندان بی‌نیاز می‌شوند و مشکلات اقتصادی آنان حل می‌شود. روزه رابطه انسان با خویشتن است. با ایجاد این رابطه، انسان موفق می‌شود که با هوای نفس خویش مبارزه کند. حج رابطه مسلمانان با یکدیگر است تا با همفکری و تبادل نظر، مشکلات و گرفتاری‌های جهان اسلام را حل

۱. إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَاةُ [عَنِ الصَّلَاةِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَعَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَعَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَعَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَعَنْ وَلايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقْرَبَ بَوَلايَتِنَا نَمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَصَوْمُهُ وَزَكَاتُهُ وَحَجُّهُ وَإِنْ لَمْ يُقَرَّبْ بَوَلايَتِنَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ؛ امالی صدوق، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ص ۲۵۶.

۲. بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ قَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۶۱.

کنند و بر زخم‌های مسلمانان مرهمی بنهند. ولایت ضامن اجرای صحیح و تبیین‌کننده احکام این مسائل است. بنابراین، پنج اصل اساسی مذکور، اتفاقی کنار هم نیامده‌اند، بلکه رابطه‌ای منطقی و معقول با هم دارند. نکته دیگر این است که چرا ولایت از چهار اصل دیگر مهم‌تر و افضل است؟ همان‌گونه که در روایت نیز آمده است، ولایت تحقق‌بخش نماز، روزه، حج و زکات است و محتوای تمام عبادت‌ها در سایه ولایت عملی می‌شود؛ یعنی بدون ولایت و حاکمیت اسلام، این دستورات نقشی بر کاغذ است و همانند نسخه طبیب است که بدون عمل به آن، درد درمان نخواهد شد.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام بر پنج خصلت بنا شده است: بر دو شهادت و دو قرین (همراه). گفتند: «دو شهادت را می‌دانیم، اما دو قرین چیست؟» حضرت فرمود: «نماز و زکات؛ زیرا هر کدام از این دو پذیرفته نمی‌شود، مگر به دیگری و روزه و زیارت خانه خدا برای آن کس که توانایی داشته باشد و پایان آن ولایت است».^۲

خلاصه بحث

براساس روایات گوناگون، باورهایی نظیر نماز، روزه، زکات و حج، در پرتو ولایت تمام خواهند بود؛ یعنی بدون ولایت ناقص‌اند؛ زیرا واژه

۱. آیات ولایت در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۷۱.

۲. بُنْيَ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ خِصَالٍ عَلَى الشَّهَادَتَيْنِ وَالْقَرِيبَتَيْنِ قِيلَ لَهُ أَمَّا الشَّهَادَتَانِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُمَا فَمَا الْقَرِيبَتَانِ قَالَ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِالْأُخْرَى وَالصِّيَامِ وَحِجِّ بَيْتِ اللَّهِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَخُتِمَ ذَلِكَ بِالْوَلَايَةِ؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۸۰.

«تمام» که در روایات گوناگونی نیز آمده است، در برابر واژه «ناقص» قرار دارد و همیشه «کل» به همه اجزای خویش وابسته است. از این رو با وجود همه اجزا «کل» به وجود می‌آید و در صورت فقدان همه اجزا یا برخی از آنها، «کل» حاصل نمی‌شود. بنابراین ولایت در آموزه‌های اسلامی نقش تمام‌کننده دارد و بدون اعتقاد به امامت، هیچ‌کدام پذیرفته نیست.

جایگاه تشریحی امام در تعالی حج

از آنجا که امام معصوم علیه السلام جانشین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، جایگاه بلند و مقام عالی دارد؛ چنان‌که در کتاب‌های اعتقادی و کلامی آمده است: امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین و اجرای برنامه‌های دینی، هم‌شان و هم‌رتبه پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ یعنی همچون پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، مسئولیت ارشاد و هدایت بشر به سوی صلاح و رستگاری، تدبیر شئون مردم، اقامه عدل، رفع ظلم در جامعه، حفظ دین، تفسیر قرآن، تزکیه نفوس و تربیت مردم به عهده ایشان است. پس در اجرای تعالیم دین در جامعه میان پیامبر و جانشینان او هیچ‌گونه تفاوتی نیست، مگر در مقام نبوت که مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.^۱

از جمله مسئولیت‌های مهم امام، حفاظت از دین و آموزه‌های دینی، نظیر حج است؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام در این زمینه فرمود:

مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ نَاصِحٌ

۱. دلائل الصدق، محمدحسن مظفر، ج ۲، ص ۱۱؛ بداية المعارف الإلهية، سیدمحسن خرازی، ج ۲، ص ۱۵.

لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ.^۱

امام برای امامت آفریده شده است. او عالم به سیاست، و اطاعت کردنش واجب است. او برپا کننده امر خدا، ناصح بندگان خدا و حافظ دین اوست.

چنان که «منصور بن حازم» در محضر امام صادق علیه السلام چنین می گوید:

به مردم گفتم: «مگر نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خدا بر خلقش بود؟» گفتند: «آری». گفتم: «چون او در گذشت، حجت خدا کیست؟» گفتند: «قرآن». پس من در قرآن نظر کردم و دیدم مرجئه، قدریه و حتی زندقی که به قرآن ایمان ندارد، به آن استشهاد می کنند تا بر مردان طرف مقابل خود غلبه کنند. بنابراین فهمیدم که قرآن بدون سرپرستی که معنای واقعی آن را بیان کند، حجت نیست و اوست که هرچه درباره قرآن بگوید حق است.

به آنها گفتم: «قیم قرآن کیست؟» گفتند: «ابن مسعود، حدیفه و عمر قرآن می دانستند». گفتم: «همه قرآن را؟» گفتند: «نه». کسی را ندیدم که بگوید شخصی جز علی علیه السلام همه قرآن را می داند و زمانی که مردم مطلبی را نمی دانند، این تنها علی [بن ابی طالب علیه السلام] است که می گوید من می دانم [بنابراین حق با کسی است که می داند]. پس من گواهی می دهم که علی علیه السلام قیم قرآن است و اطاعتش واجب است و بعد از پیغمبر حجت خدا بر مردم است و آنچه او درباره قرآن گویند حق است. حضرت فرمود: «خدا تو را رحمت کند». عرض کردم: «علی علیه السلام نیز از

دنیا نرفت جز آنکه حجت پس از خود را معرفی کرد؛ چنان که پیغمبر ﷺ معرفی کرد.^۱

در این حدیث، جایگاه امام در قالب سرپرست و مفسر قرآن مطرح شده است؛ یعنی امام معصوم ﷺ که جانشین رسول گرامی اسلام ﷺ است، همان مقام پیامبر ﷺ را در زمینه تفسیر، تبیین و سرپرستی به ارث می برد. پس نظر امام معصوم درباره قرآن و آموزهای اسلامی برای همه مردم حجت است و بر مردم لازم است با پیروی کردن از امام، تبیین و تفسیر صحیح دین و احکام اسلامی را از او بیاموزند.

در زیارت جامعه نیز می خوانیم:

خداوند به برکت دوستی شما، آموزه های دینمان را به ما آموخت و آنچه را از دنیایمان فاسد شده بود به صلاح آورد و از برکت دوستی شما «کلمه توحید» کمال یافت و نعمت، عظمت گرفت و پراکندگی به الفت تبدیل شد و به دوستی شماست که اعمال، قبول می شود.^۲

۱. فَقُلْتُ لِلنَّاسِ أَلَيْسَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى ﷺ مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ قَالُوا الْقُرْآنُ فَتَنظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ مُخَاصِمٌ بِهِ الْمُرْجِيُّ وَالْقَدْرِيُّ وَالزَّنْدِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنِ قَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَعُمَرُ يَعْلَمُ وَحُذَيْفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَحِذْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَقَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَقَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَقَالَ هَذَا أَنَا أُدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَجَحَكَ اللَّهُ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيًّا ﷺ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَافِي، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. بِمَوَالِيكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَبِمَوَالِيكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَاتَّخَذَتِ الْفُرْقَةُ وَبِمَوَالِيكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

امام رضا علیه السلام در بیان جایگاه و مقام بلند امام می فرماید:

امام، حلال و حرام خدا را بیان می کند، حدود خدا را برپا می دارد،
از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا به
راه خدا دعوت می نماید.^۱

بنابراین تمام فضایل نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که از ناحیه خدا اعطا شده
است، به استثنای مقام نبوت، برای امام ثابت است^۲ و او فردی است که
ریاست امور دینی و دنیایی مردم را به نیابت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به
عهده دارد.^۳ مردم از ناحیه امام به آموزه های دین خود پی می برند؛ زیرا
براساس روایات امام، حافظ و معلم دین است و صیانت اسلام از
انحرافات و خرافات به واسطه وجود امام تحقق می یابد. از آنجایی که
پیروی امام، واجب و گفتارش حجت است، بر مردم لازم است، تفسیر و
تبیین آموزه های دینی، از جمله احکام حج را از ایشان فرا گیرند و در
آموزش دین، تابع و همراه او باشند.

بنابراین جایگاه امام در حفاظت از اصل دین و آموزه های آن و نیز نقش
او در تشریح دین و احکام اسلامی، بی بدیل و اساسی است و بی شک
تعالی حج و اقبال عمومی مردم به آن، در پرتو امام و راهنمایی های او
حاصل می شود؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

در هر نسلی از امت من یک عادل از اهل بیت من است که

۱. الإمام یحلّ حلال الله و یحرّم حرام الله و یقیم حدود الله و یدبّ عن دین الله و یدعو الی سبیل ربّه بالحکمة و
الموعظة الحسنة و الحجّة البالغة ... : الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲. الهدایه، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ص ۲۶.

۳. النکت الاعتقادیه، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ص ۲۹.

تحریف غلوکنندگان و ادعای یاوه‌گرایان و تأویل جاهلان را از دین برطرف می‌کند. امامان، نمایندگان شماینند نزد خدای عزوجل، پس متوجه باشید که در دین خدا از چه کسی پیروی می‌کنید.^۱

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

ما گنجینه علم پروردگاریم و امر پروردگار در دست ما قرار دارد. آغاز و انجام اسلام به ماست و مردم احکام اسلام را از ما می‌آموزند. به خداوندی که دانه را شکافت و آدمیان را آفرید، علم خداوند جز نزد ما در جای دیگری نیست و مردم علم خدا را درک نخواهند کرد، مگر به وسیله ما.^۲

همچنین حضرت فرمود: «خداوند بندگان خود را مکلف کرده است تا ائمه علیهم السلام را بشناسند و امور خود را به آنان واگذارند و در مسائل مختلف به آنان رجوع کنند».^۳

چنان‌که امام باقر علیه السلام مناسک حج را به مردم آموزش می‌دادند امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

۱. إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَاتِّخَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ وَإِنْ أَتَمَّتْكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. نَحْنُ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَبِنَا فَتَحَ الْإِسْلَامَ وَبِنَا نَجَّمُهُ وَمِنَّا تَعَلَّمُوا فَوَاللَّهِ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا عَلِمَ اللَّهُ فِي أَحَدٍ إِلَّا فِينَا وَمَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِنَا؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۰.

۳. إِنَّمَا كَلَّفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ النَّاسَ مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا أوردُوا عَلَيْهِمْ وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۰.

شیعیان پیش از ابو جعفر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند. چون ابو جعفر علیه السلام آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود.^۱

ابوحنیفه در روایتی، به نقش مهم امام صادق علیه السلام در ترویج فرهنگ و مناسک حج اعتراف کرده، می گوید: «لَوْلَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا عَلِمَ النَّاسُ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ»^۲؛ «اگر جعفر بن محمد علیه السلام نبود، مردم مناسک حجشان را نمی دانستند».

گفتنی است، اگرچه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تمام تلاش خود را به کار بست و مناسک و معارف حج را به صورت تئوری و عملی به مردم شناساند، اما به دلیل تنگناها و موانع بسیاری که فراسوی جامعه نوپای نبوی بود، مسلمانان نتوانستند همه جزئیات مسائل حج را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرا گیرند؛ زیرا اولاً مکه در سال هشتم هجرت فتح شد^۳ و تا قبل از آن در دست مشرکان بود و برای همین، مسلمانان نمی توانستند در مکه حضور یابند و همراه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مناسک حج را انجام دهند؛ ثانیاً آیه‌ای که در آن دستورات حج آمده و براساس آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأموریت انجام حج پیدا کرد، در سال دهم

۱. كَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانِ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، عبدالاعلی موسوی سبزواری، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳. العمده، ابن بطریق حلی، ج ۱، ص ۱۶۴؛ العدد القویه، رضی الدین حلی، ج ۱، ص ۲۱۸.

هجرت بوده است^۱ که در واقع آخرین سال زندگانی مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ بود. حضرت با بسیج عمومی، مردم را به سوی حج فرا خواند تا اولین و آخرین حج رسمی را که به حجة الوداع مشهور است به جا آورد.^۲ از این رو تبیین تفصیلی مناسک و حلال و حرام‌های دیگر نزد امیرالمؤمنین و دیگر ائمه به ودیعت نهاده شد تا آنان یکی پس از دیگری در ظرف مدت ۲۵۰ سال به اقتضای نیاز زمان به تبیین آنها بپردازند.

تطهیر کعبه از پلیدی‌ها

بی‌شک امامت امامان معصومین علیهم‌السلام تداومگر امامت انبیای اولوالعزم است. پس مسئولیتشان نیز در همین زمینه تعریف می‌شود. از جمله این مسئولیت‌ها پاک‌سازی پایگاه توحیدی از شرک و بت‌پرستی است. خداوند درباره مسئولیت حضرت ابراهیم و اسماعیل می‌فرماید:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره: ۱۲۵)

و [به یاد بیاورید] هنگامی که خانه [کعبه] را محل بازگشت و

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن رسول الله ﷺ أقام بالمدينة عشر سنين لم يحج، ثم أنزل الله عز وجل عليه: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ فاجتمعوا لحج رسول الله ﷺ، و إنما كانوا تابعين ينظرون ما يؤمرون به ويتبعونه، أو يصنع شيئاً فيصنعونه؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۸۷۱.

۲. مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۲، ص ۵۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۸۷۰.

[اجتماع] مردم و مرکز امن قرار دادیم و [به مردم گفتیم] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجده گزار (نماز گزاران) پاکیزه سازید.

در اینجا منظور از طهارت و پاکیزگی چیست؟ بعضی گفته‌اند: «طهارت از لوث وجود بت‌ها»^۱ برخی دیگر گفته‌اند: از آلودگی‌های ظاهری، به ویژه از خون و محتویات شکم حیواناتی که قربانی می‌کردند؛ زیرا بعضی از ناآگاهان چنین اعمالی را انجام می‌دادند. بعضی هم گفته‌اند که طهارت در اینجا به معنای خلوص نیت هنگام بنای این خانه توحید است.

ولی هیچ دلیلی ندارد که ما مفهوم طهارت را در اینجا محدود کنیم، بلکه منظور پاک‌ساختن ظاهری و باطنی این خانه توحید از هرگونه آلودگی است.^۲

البته این پیمان زمانی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام از امتحان الهی سربلند بیرون آمد و به مقام امامت رسید. پس می‌توان انجام دادن مسئولیت حضرت ابراهیم علیه السلام را در راستای مقام امامت ایشان توجیه کرد؛ یعنی زمانی که حضرت ابراهیم به مقام امامت رسید، خداوند از ایشان خواست که مکه را از لوث بت‌ها و پلیدی‌ها پاک کند تا برای حاجیان زمینه پرستش فراهم شود.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۴۹.

به گزارش تاریخ، امیرمؤمنان علی علیه السلام با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو بار برای پاک‌سازی کعبه اقدام کردند. نخستین بار قبل از هجرت بود؛ چنان‌که در این زمینه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

من تا خانه کعبه به همراه پیغمبر رفتم. ایشان به من فرمود بنشین و از دوشم بالا رفت. ایشان را بلند کردم، ولی چون توانایی نگهداری ایشان را بر دوشم نداشتم، حضرت نشست و من از دوش او بالا رفتم و مرا چنان بلند کرد که خیال کردم به افق آسمان رسیدم. بت‌های مس و آهن بالای کعبه بود و من آنها را از همه سو جمع کردم و چون همه را به دست آوردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها را پرت کن». آنها را پرت کردم و مانند شیشه خرد شدند. سپس فرود آمدم و با رسول خدا از ترس اینکه کسی ما را ببیند، پنهان شدیم.^۱

بار دوم بعد از هجرت (روز فتح مکه) بود. «سیدبن طاووس» در «طرائف» چنین نقل می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله روز فتح مکه به علی بن ابی طالب فرمود: «آیا این بت را در کعبه می‌بینی؟» عرض کرد: «آری، یا رسول الله». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من تو را بر دوش می‌گیرم تا دستت بدان رسد». علی علیه السلام

۱. انطلقت أنا و النبي صلی الله علیه و آله حتى أتينا الكعبة فقال لي رسول الله اجلس و صعد علي منكبي فذمبت لأنقض فرأى مني ضعفا فنزل نبي الله و جلس لي و قال اصعد علي منكبي فصعدت علي منكبيه و نهض بي فرأيت كأنني لو شئت ليلت أفق السماء حتى صعدت علي البيت و عليه صنم كبير من صفر فجعلت أزاوله عن يمينه و شماله و بين يديه و من خلفه حتى إذا استمكننت منه قال لي رسول الله اذف به فقدفت به فتكسر كما تكسر القوارير ثم نزلت و انطلقنا أنا و رسول الله نستبق حتى تواريتا بالبيوت خشيعة أن يلقانا أحد من الناس؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۰.

عرض کرد: «من شما را به دوش می گیرم یا رسول الله!»
 پیامبر ﷺ فرمود: «اگر قبیله ربیعه و مضر می کوشیدند در زمان
 حیات من تنها عضوی از اعضای مرا از زمین حرکت دهند،
 نمی توانستند. اینک تو بایست ای علی! پس پیامبر ﷺ دو ساق
 پای علی را گرفت و او را چنان از زمین بلند کرد که سفیدی
 زیر بغلش هویدا شد و سپس گفت: «چه می بینی ای علی؟!»
 علی ﷺ عرض کرد: «خداوند عزوجل را می بینم که مرا به سبب
 تو شرافت بخشیده است تا جایی که اگر بخواهم می توانم آسمان
 را لمس کنم». پیامبر ﷺ به او فرمود: «ای علی! بت را بگیر و
 علی ﷺ بت را گرفت و آن را به زمین انداخت».^۱

«زمخشری» در تفسیر آیه: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ

كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱) می گوید:

وقتی این آیه در روز فتح مکه نازل شد، جبرئیل به رسول خدا
 عرض کرد: «عصای خود را بردار و بتها را با آن بینداز».
 مشرکان این صحنه را تماشا می کردند. به محض اینکه نوک
 عصای پیامبر به طرف چشم بتی اشاره می شد، آن بت با رو به
 زمین می افتاد. حضرت همه بتها را انداخت و فقط بت قبیله

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ أَمَا تَرَى هَذَا الصَّنَمَ عَلَى الْكَعْبَةِ؟ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ أَهْمُكَ فَتَنَّاؤُهُ قَالَ بَلْ أَنَا أَهْمُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ ﷺ لَوْ أَنَّ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ جَاهَدُوا أَنْ يَحْمِلُوا مِنِّي بَضْعَةً وَ أَنَا حَيٌّ لَمَا قَدَرُوا وَ لَكِنْ قِفْ يَا عَلِيُّ فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ عَلَى سَاقِي عَلِيٍّ ﷺ فَوْقَ الْقَرْبُوسِ ثُمَّ اقْتَلَعَهُ مِنَ الْأَرْضِ بِيَدِهِ فَرَفَعَهُ حَتَّى تَبَيَّنَ بَيَاضُ إِبْطِئِهِ ثُمَّ قَالَ مَا تَرَى يَا عَلِيُّ قَالَ أَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَرَّفَنِي بِكَ حَتَّى إِنِّي لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَمَسَّ السَّمَاءَ لَمِسْتُهَا فَقَالَ لَهُ تَنَاوَلِ الصَّنَمَ يَا عَلِيُّ فَتَنَاوَلَهُ عَلِيُّ ﷺ فَرَمَى؛

«خزاعه» باقی ماند که بالای کعبه بود. رسول خدا فرمود: «یا علی! آن را پایین بینداز». آن گاه خودش مرا به دوش گرفت تا به بالای کعبه شدم و آن بت را شکستم و مردم مکه از این عمل ما سخت در شگفت بودند و می گفتند: «ما جادوگرتر از محمد ﷺ کسی را ندیده ایم».^۱

ماجرای بالا رفتن علی (ع) بر شانه های رسول خدا ﷺ را بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتاب های خود روایت کرده اند؛ از جمله: «احمد بن حنبل»^۲، «ابویعلی موصلی»^۳، «ابوبکر خطیب» در «تاریخ بغداد»^۴، «محمد بن صباح زعفرانی» در «الفضائل» و «حافظ ابوبکر بیهقی»^۵، «قاضی ابوعمر» و «عثمان بن احمد» در کتاب های خودشان^۶، «ثعلبی» در تفسیرش و «ابن مردویه» در «المناقب»، «ابن منده» در «المعرفة»، «طبری» در «الخصائص»، «خطیب خوارزمی» در «المناقب»^۷، «ابو احمد جرجانی» در «التاریخ» و «شعبه» از «قتاده» از «حسن» روایت کرده است.^۸ در صحت این گزارش ها نیز «ابوعبدالله جعل»، «ابوالقاسم حسکانی» و «ابوالحسن شاذان» کتاب هایی تألیف کرده اند.^۹ اهل بیت (ع) نیز بر

۱. الطرایف، ج ۱، ص ۸۰.

۲. مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، صص ۸۴ - ۱۵۱.

۳. کنز العمال، از ابویعلی، ج ۶، ص ۴۰۷.

۴. تاریخ بغداد، ابوبکر خطیب، ج ۱۳، ص ۳۰۲.

۵. سنن، بیهقی، ج ۳، ص ۲۴۷.

۶. الکشف و البیان، در ذیل آیه «جاء الحق و زهق الباطل».

۷. المناقب، خوارزمی، ص ۱.

۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۰.

۹. سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۲۴۷.

صحت آن اجماع کرده‌اند.^۱

پس به‌طور کلی به این نتیجه می‌رسیم که میان امامت و تطهیر کعبه رابطه وثیقی وجود دارد و شاید فلسفه و سرّ این رابطه را پاکی و صفای باطن امام بدانیم؛ یعنی مکان پاکی چون کعبه، در صورت آلودگی باید به دست انسان پاکی چون امام، پاک‌سازی شود. البته این یکی از اسرار است.

اعلام برائت از مشرکان

در راستای پاک‌سازی حریم کعبه از پلیدی‌ها، امیرمؤمنان علی رضی الله عنه از ناحیه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأمور شد تا سوره برائت را میان مشرکان مکه قرائت کند و ورود آنها را به مسجدالحرام ممنوع اعلام کند؛ چنان‌که «طبرسی» در کتاب «اعلام‌الوری» می‌نویسد:

در سال نهم هجرت سوره برائت نازل شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر را طلبید و سوره برائت را به او داد و فرمود: «آیات شریفه این سوره را در مکه برای مردم بخوان». هنگامی که ابوبکر طبق فرمان پیغمبر به طرف مکه حرکت کرد و مقداری هم راه پیمود، جبرئیل حضور حضرت رسول رسید و گفت: «باید مأمور تبلیغ این آیات، خودت یا یکی از افراد خاندانت باشد».

سپس پیغمبر، امیرمؤمنان را طلبید و او را بر ناقه «عضباء» (شتر مخصوص خود) سوار کرد و فرمود: «هرچه زودتر خود را به ابوبکر برسان و آیات را از وی بگیر و در موسم برای مردم قرائت کن». علی رضی الله عنه حرکت کرد تا به ابوبکر رسید و جریان را به او گفت و نامه را با آیات از

۱. الطرایف، ج ۱، ص ۸۱.

وی گرفت. ابوبکر گفت: «آیا درباره من آیه‌ای نازل شده که مرا از این مأموریت باز داشته است».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «درباره شما آیه‌ای نازل نشده است، ولیکن جز پیغمبر و من نباید دیگری این آیات را تبلیغ کند». علی علیه السلام آیات را از وی گرفت و به طرف مکه حرکت کرد و وارد آن شهر شد و آیات برائت را روز عید و ایام تشریق که هنگام اجتماع مردم بود، به آنان رسانید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان فرمان داده بود تا به مشرکان ابلاغ کند پس از این داخل مسجد الحرام نشوند و مردم، کعبه را برهنه طواف نکنند. همچنین همه قراردادهای پیغمبر با مشرکان و غیر آنها پس از چهار ماه لغو است و بعد از گذشت این مدت، آنان را هر جا دیدند خواهند کشت. آیه شریفه «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» (توبه: ۵) ناظر به این جریان است.

راوی گفت: «هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد مکه شد، شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و فرمود: به خداوند قسم هر کس امروز بخواهد برهنه طواف کند، او را با این شمشیر خواهم کشت». مردم پس از این مجبور شدند لباس بپوشند و طواف کنند.^۱

۱. فنزلت سورة براءة من الله و رسوله في سنة تسع فدفعها إلى أبي بكر فسار بها فنزل جبرئيل عليه السلام فقال إنه لا يؤذي عنك إلا أنت أو علي فبعث علياً على ناقته العضاء فلحقه فأخذ منه الكتاب فقال له أبو بكر أنزل في شيء قال لا ولكن لا يؤذي عن رسول الله صلی الله علیه و آله إلا هو أو أنا فسار بها علي حتى أذن بمكة يوم النحر و أيام التشریق و كان في عهده أن يُنبد إلى المشركين عهدهم و أن لا يطوف بالبيت عريان و لا يدخل المسجد مشرك و من كان له عهد فإلى مدته و من لم يكن له عهد فإلى أربعة أشهر فإن أخذناه بعد أربعة أشهر قتلناه و ذلك قوله تعالى فإذا انسلخ الأشهر الحرم إلى قوله كل مرصد قال و لما دخل مكة اختلط سيفه و قال و الله لا يطوف بالبيت عريان إلا ضربته بالسيف حتى ألبسهم الثياب فطافوا و عليهم الثياب؛ اعلام السوری باعلام الهدی، ص ۱۲۵؛ مسند، أحمد بن حنبل، ص ۲۱۱، ح ۲۹۱؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۳، ص ۱۶۸؛ النسائی، ص ۶۹.

این مطلب در منابع اهل سنت، نظیر «مستدرک حاکم»^۱، «صحیح ترمذی»^۲، «مسند احمد»^۳، «خصائص نسائی»^۴، «تفسیر ابن جریر»^۵، «کنز العمال»^۶، «الریاض النضره»^۷ و... با اندکی تفاوت نقل شده است.

امام و حفاظت از بیت‌الله

یکی دیگر از وظایف امام، حفظ بیت‌الله و مواقف مربوط به حج از دخل و تصرف نابخردان و حاکمان جور است. از این رو بخشی از وظایف امام زمان علیه السلام پس از ظهور، مربوط به اصلاح کعبه و مواقف و برگرداندن آنها به موضعی است که در زمان رسول خدا بود. شاید بتوان آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام سجاد علیه السلام و امام زمان علیه السلام درباره نصب حجرالأسود نقل شده است را با همین رویکرد توجیه کرد. از «سعید بن عبدالله اعرج» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قریش در جاهلیت خانه خدا را ویران کردند. پس چون خواستند آن را بنا کنند، عاملی میان آن کار و ایشان حایل شد و بیم و هراس به دل‌هایشان افتاد؛ چندان که یکی از ایشان گفت: «باید هر یک از شما پاکیزه‌ترین مال خود را بیاورد و مالی را نیاورد که از طریق قطع رحم یا راه حرام به دست آورده است. پس

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱.

۲. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴. خصائص نسائی، ص ۲۰.

۵. تفسیر ابن جریر، ج ۱۰، ص ۴۶.

۶. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۷. الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۰۳.

چنین کردند تا مانعی که در میان بود و از قیام به ساختن بیت منع می کرد، از میان رفت. پس به کار ساختن آن پرداختند تا به محل نصب حجرالأسود رسیدند. در این موقع، درباره نصب سنگ، مشاجره‌ای میان ایشان در گرفت؛ چندان که نزدیک بود شری میان ایشان پدید آید. پس برای حل خصومت توافق کردند نخستین کسی که از در مسجد وارد می شود، میان ایشان حکم باشد. در این هنگام رسول خدا ﷺ از در آمد و چون به جمع ایشان پیوست و ماجرای آنان را دریافت، فرمود تا جامه‌ای آورند. آن گاه سنگ را میان آن نهاد. سران قبائل نیز اطراف آن جامه را گرفتند و آن را از جای برداشتند و سپس رسول خدا ﷺ آن را برداشت و در جای خود قرار داد. از این رو خدای عزوجل او را به این امر اختصاص داد.^۱

شبهه همین ماجرا درباره دو تن از امامان نیز نقل شده است: اولین آن مربوط به امام سجاد علیه السلام در عصر «حجاج بن یوسف ثقفی» است و ماجرای دوم نصب حجرالأسود به دست امام زمان علیه السلام است.

شیخ صدوق می گوید:

روایت شده است که حجاج چون از ساختن کعبه فراغت یافت از

۱. وَ رُوِيَ عَنْ سَمِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ قُرَيْشًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَالْقِيَّ فِي رُوعِهِمُ الرُّغْبُ حَتَّى قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لِيَأْتِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالِهِ وَلَا تَأْتُوا بِبَالٍ اِكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ أَوْ حَرَامٍ فَفَعَلُوا فَخُلِّيَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ بُنْيَانِهِ فَبَنَوْهُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَشَاجَرُوا فِيهِ أَيُّهُمْ يَضَعُ الْحَجَرَ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ فَحَكَّمُوا أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَمَّا أَنَاهُمْ أَمَرَ بِثَوْبٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي وَسْطِهِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَانِبِ الثَّوْبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ تَنَاولَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ فَخَصَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ؛ مِنْ

علی بن الحسین علیه السلام تقاضا کرد که حجرالأسود را در جای خود قرار دهد. امام علیه السلام نیز آن را گرفت و در جای خود نصب کرد.^۱

وقتی حجاج بن یوسف در جنگ با «عبدالله بن زبیر»، کعبه را خراب کرد، چون خواستند دوباره حجرالأسود را بر جای خود قرار دهند، هر عالم یا قاضی یا زاهدی که آن را نصب می کرد، متزلزل می شد و برقرار نمی ماند. تا اینکه امام سجاد علیه السلام پیش آمد و حجرالأسود را از دست آنان گرفت و با نام خدا آن را در جایش گذاشت و مستقر گردید و مردم تکبیر گفتند. «فرزدق» نیز در شعرش به همین اشاره دارد.^۲

اما درباره نصب حجرالأسود به دست امام زمان علیه السلام در «خرایج راوندی» آمده است:

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه» روایت کرده است که در سال ۳۳۹ هـ. ق به عزم حج بیت الله وارد بغداد شدم و آن سالی بود که «قرامطه» حجرالأسود را به جای خود برگردانیده بودند. بزرگترین سعی من این بود که امسال را به حج بروم و بینم چه کسی حجرالأسود را در جای خود نصب می کند؛ زیرا در خلال بعضی از کتابها دیده بودم که حجرالأسود را می ربایند و مجدداً امام آن عصر، آن را در جای خود

۱. رُوِيَ أَنَّ الْحَجَّاجَ لَمَّا فَرَّغَ مِنْ بِنَاءِ الْكَعْبَةِ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنْ يَضَعَ الْحَجَرَ فِي مَوْضِعِهِ فَأَخَذَهُ وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوْسُفَ لَمَّا خَرَّبَ الْكَعْبَةَ بِسَبَبِ مُقَاتَلَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ثُمَّ عَمَرُوهَا فَلَمَّا أُعِيدَ الْبَيْتُ وَارَادُوا أَنْ يَنْصُبُوا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَكُلَّمَا نَصَبَهُ عَالِمٌ مِنْ عُلَمَائِهِمْ أَوْ قَاضٍ مِنْ قُضَاتِهِمْ أَوْ زَاهِدٌ مِنْ زُهَادِهِمْ يَتَزَلَّزَلُ وَيَقَعُ وَيَضْطَرِبُ وَلَا يَسْتَقِرُّ الْحَجَرُ فِي مَكَانِهِ. فَجَاءَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَأَخَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَسَمَّى اللَّهَ ثُمَّ نَصَبَهُ فَاسْتَقَرَّ فِي مَكَانِهِ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَلَقَدْ أُلْهِمَ الْفَرَزْدَقُ فِي قَوْلِهِ: يَكَادُ يُمَسِّكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِيمُ؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲.

نصب می‌کند؛ چنان‌که امام زین‌العابدین علیه السلام در زمان حجاج بن یوسف حجرالأسود را در جای خود نهاد و به همان حال ماند.

ولی در بغداد بیماری سختی پیدا کردم، به طوری که جان خود را در خطر دیدم و نتوانستم به حج بروم. ناچار شخصی به نام «ابن هشام» را نایب گرفتم و نامه سربسته‌ای را به وی دادم که به امام زمان نوشته بودم و از مدت عمر خود و اینکه در این مرض می‌میرم یا نه، سؤال کرده بودم. به ابن‌هشام گفتم: «تمام مقصود من این است که این نامه را به دست کسی برسانی که حجرالأسود را در جای خود می‌گذارد و جواب بگیری و بیاوری و من هم تو را فقط برای این کار می‌فرستم».

وقتی ابن‌هشام برگشت، نقل کرد که چون وارد مکه شدم و مردم قصد کردند حجرالأسود را به جای خود نصب کنند، من مبلغی پول به عده‌ای از خدام حرم دادم تا راه باز کنند و من بتوانم آن کس که حجرالأسود را در جای خود می‌گذارد، ببینم. پس چند نفر از خدام را با خود نگاه داشتم که ازدحام جمعیت را به یک‌سو زنند و بدین‌گونه به نزدیک محل رسیدم. هرکسی حجرالأسود را برداشت که در جای خود نصب کند، قرار نگرفت تا اینکه جوانی گندم‌گون و زیباروی آمد و آن را برداشت و در جای خود گذارد؛ به طوری که گویی اصلاً کنده نشده بود.

در این موقع صدای شادی حاجیان از هر سو برخاست. سپس آن جوان از یکی از درهای مسجد خارج شد. من هم برخاستم و از هر طرف مردم را متفرق ساختم و به دنبال وی شتافتم. مردم هم به من راه می‌دادند و مرا دیوانه می‌پنداشتند. ولی من از او چشم برنمی‌داشتم تا اینکه از میان جمعیت بیرون آمدم.

من با سرعت پشت سر او می دویدم و او آهسته راه می رفت. با این حال به او نمی رسیدم. وقتی به جایی رسیدم که کسی جز من، او را نمی دید، ایستاد و به من نگریست و گفت: «آنچه با خود داری بیاورا» من هم نامه را به او دادم. بدون اینکه در آن بنگرد گفت: «بگو از این بیماری وحشت مدار که بعد از سی سال دیگر خواهی مرد» در این وقت گریه ام گرفت و چندان گریستم که قدرت هرگونه حرکتی از من سلب شد. در همین حال مرا گذاشت و رفت.

ابن قولویه گفت: «این داستان را ابن هشام بعد از مراجعت نقل کرد». چون سال ۳۶۹ هـ. ق رسید، ابن قولویه مریض شد. وصیت خود را نوشت و در این باره سعی بسیار کرد.

به او می گفتند: «این همه ترس برای چیست؟ امید است خداوند سلامتی بدهد». ولی ابن قولویه می گفت: «این همان سالی است که قبلاً وعده مرگ مرا در آن داده اند» و سرانجام در همان بیماری رحلت فرمود.^۱

۱. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۷۲. (با اندکی تصرف)

فصل دوم:

نقش تأثیرگذار حج در امامت

چنان‌که بیانش گذشت، نقش تأثیربخشی حج و امامت بر هم، دوسویه است. در موارد گذشته تنها تأثیرگذاری امامت در حج در قالب تکوین و تشریح بیان شد. اما در اینجا به موارد تأثیرگذاری حج در تعالی‌بخشی امامت خواهیم پرداخت.

حج تجلی‌گاه علم امام

حج و مناسک آن، بهترین فرصت و بهترین مکان برای بیان احکام الهی به مردم است. یکی از مکان‌هایی که امام بهتر می‌تواند به رسالت خویش، یعنی ابلاغ و تبیین دین بپردازد، حج و مناسک آن است. از این رو می‌توان حج را تجلی‌گاه علم امام دانست. «عمر بن صالح سابری» می‌گوید:

از امام ششم درباره این آیه ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ پرسیدم. حضرت فرمود: «اصلش رسول خداست و فرعش در

آسمان امیرالمؤمنین و حسن و حسین و شاخه‌هایش نه امام از فرزندان حسین است و برگش شیعیان اند. به خدا اگر مردی از آنها بمیرد، برگی از آن درخت بریزد. گفتم: «اینکه خداوند می‌فرماید میوه خود را هر زمانی به اذن پروردگارش می‌دهد، به چه معناست؟» فرمود: «میوه‌اش آن مطالبی است که هر سال در موقع حج و عمره از علم امام برای شما بیرون می‌آید»^۱.

همچنین امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید:

يَعْنِي بِذَلِكَ مَا يَفْتِي بِهِ الْأئِمَّةُ شِيعَتَهُمْ فِي كُلِّ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^۲

یعنی آنچه ائمه علیهم السلام در مورد حلال و حرام در هر حج و عمره به آنها فتوا می‌دهند.

حج تجلی‌گاه عظمت امام

عظمت مقام معنوی، فرهنگی و اجتماعی امام معصوم، در امور متعدد نمایان است. سخنان حکیمانه، آراستگی به مکارم اخلاقی، برخوردهای انسانی با مخالفان دین و سایر امور که در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و حدیث آمده، بهترین گواه بر این مطلب است؛ همانند عظمت شخصیت

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ سَلَامٍ صَالِحِ السَّابِرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ» قَالَ أَضَلُّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَفَرَعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالْحَسَنُ عليه السلام وَالْحُسَيْنُ عليه السلام ثَمَرُهَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَغْصَانُهَا وَالشَّيْبَةُ وَرَقُّهَا وَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَّةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. قَالَ مَا يَخْرُجُ مِنْ عِلْمِ الْإِمَامِ إِلَيْكُمْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ؛ كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۹۸.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با دیدن آن همه مصائب یا نماز عید امام رضا علیه السلام در زمان مأمون و ...

موسم حج از جمله زمان‌های مهم در نشان‌دادن عظمت مقام علمی امامان بوده است؛ زیرا در این زمان موافقان و مخالفان اهل بیت به حضور آنان می‌رسیدند و از مکارم اخلاقی و علوم آنان بهره‌مند می‌شدند. مناظره‌های منکران با اهل بیت، همچون «ابن ابی العوجاء» با امام صادق علیه السلام، بهترین شاهد بر صدق مدعاست که ذکر همه آنها در این نوشتار ممکن نیست. در اینجا فقط ماجرای از عظمت شخصیت امام سجاد علیه السلام در بین مسلمانان را بیان می‌کنیم:

«هشام بن عبدالملک» با آنکه مقام ولایتعهدی داشت و آن روزگار (نیمه دوم قرن اول هجری) از اوقاتی بود که حکومت اموی به اوج قدرت خود رسیده بود، هرچه خواست بعد از طواف کعبه خود را به «حجر الأسود» برساند و با دست خود آن را لمس کند، میسر نشد. مردم همه یک نوع جامه ساده (احرام) پوشیده بودند، یک نوع سخن (ذکر خدا) به زبان داشتند، یک نوع عمل می‌کردند و چنان در احساسات پاک خود غرق بودند که نمی‌توانستند درباره شخصیت دنیایی هشام و مقام اجتماعی او بیندیشند. افراد و اشخاصی که او از شام با خود آورده بود تا حرمت و حشمت او را حفظ کنند، در مقابل ابهت و عظمت معنوی حج، ناچیز به نظر می‌رسید. هشام هرچه کرد خود را به «حجر الأسود» برساند و طبق آداب حج آن را لمس کند، به علت کثرت و ازدحام مردم میسر نشد. ناچار برگشت و در جای بلندی مستقر شد و به تماشای جمعیت پرداخت. شامیانی که همراهش آمده بودند، دورش را گرفتند.

آنها نیز به تماشای منظره ازدحام جمعیت پرداختند.

در این میان مردی در سیمای پرهیزکاران ظاهر شد. او نیز مانند همه یک جامه ساده بیشتر به تن نداشت. آثار عبادت و بندگی خدا بر چهره‌اش نمودار بود. ابتدا به دور کعبه طواف کرد. بعد با قیافه‌ای آرام و قدم‌هایی مطمئن به طرف حجرالأسود آمد. جمعیت با همه ازدحامی که داشت، همین‌که او را دیدند فوری راه را بر او باز کردند و او خود را به حجرالأسود نزدیک ساخت. شامیان که این منظره را دیدند و قبلاً دیده بودند که مقام ولایتعهد با آن اهمیت و طمطراق موفق نشده بود که خود را به حجرالأسود نزدیک کند، چشم‌هایشان خیره شد و غرق در تعجب گشتند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه کاملاً می‌شناخت که این شخص «علی بن الحسین زین‌العابدین» است، خود را به ناشناسی زد و گفت: «نمی‌شناسم». ولی در همین وقت «همام بن غالب»، معروف به «فرزدق»، شاعر زبردست و توانای عرب، با آنکه به واسطه شغل و هنر مخصوصش بیش از هرکس دیگر باید حرمت و حشمت هشام را حفظ کند، چنان وجدانش تحریک شد و احساساتش به جوش آمد که فوری گفت: «لکن من او را می‌شناسم» و به معرفی ساده قناعت نکرد، بلکه روی بلندی ایستاد و قصیده‌ای سرود. در ضمن اشعارش چنین گفت: «این شخص کسی است که تمام سنگریزه‌های سرزمین بطحا او را می‌شناسند. این کسی است که کعبه او را می‌شناسد. زمین حرم و زمین خارج حرم او را می‌شناسند. این، فرزند بهترین بندگان خداست. این است آن پرهیزکار پاکیزه مشهور. این‌که تو می‌گویی او را نمی‌شناسم، زیانی به او نمی‌رساند. اگر بر فرض تو یک نفر او را

شناسی، عرب و عجم او را می‌شناسند».

هشام از شنیدن این قصیده و این بیان، از خشم و غضب آتش گرفت و دستور داد مستمری فرزدق را از بیت‌المال قطع کردند و او را در «عسفان»، بین مکه و مدینه، زندانی کردند. ولی فرزدق به این حوادث هیچ اهمیتی نداد؛ نه به قطع حقوق و مستمری اهمیت داد و نه به زندانی شدن. در همان زندان نیز با سرودن اشعار از هجو و انتقاد هشام خودداری نکرد. علی بن الحسین علیه السلام مبلغی پول برای فرزدق به زندان فرستاد. فرزدق از قبول آن خودداری کرد و گفت: «من آن قصیده را فقط در راه عقیده و ایمان برای خدا سرودم و میل ندارم در مقابل آن پولی دریافت کنم». بار دوم علی بن الحسین علیه السلام آن پول را برای فرزدق فرستاد و به او پیغام داد: «خداوند خودش از نیت و قصد تو آگاه است و تو را مطابق همان نیت و قصدت پاداش نیک خواهد داد. اگر این پول را بپذیری، به اجر و پاداش تو نزد خدا زیان نمی‌رساند» و فرزدق را قسم داد که حتماً آن کمک را بپذیرد. فرزدق هم پذیرفت.^۱

حج تجلی‌گاه معرفت به امام

حج به علت برخورداری از بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان و نبود رسانه‌های ارتباط جمعی در آن عصر، بهترین مکان برای ایجاد ارتباط با امامان و محل معرفی و معرفت به ایشان نیز بوده است. از این رو امامان هر سال با حضور در این موسم و اجتماع عظیم، افزون بر آموختن معارف دین به مسلمانان و شیعیانی که در موسم حج به حضور امام

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

می‌رسیدند، آنان را با وظایف اجتماعی و سیاسی آشنا و امام بعدی را به مردم معرفی می‌کردند. به همین علت در روایات متعدد، ملاقات با امام را از شروط تمامیت حج برشمرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ.^۱

هرگاه کسی از شما به حج رفت و مناسک خود را به جا آورد، باید به مدینه آید و ما اهل بیت را زیارت کند؛ زیرا این کار از تمامیت حج (جزء آخر مناسک حج) است.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»^۲؛ «تمام بودن حج، به زیارت امام است».

«ذریح محاربی» می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم خداوند در قرآن دستوری داده است که مایلم معنای آن را بفهمم. فرمود: چه دستوری. عرض کردم این آیه: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾ فرمود: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ به معنی دیدار امام است و ﴿وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾ انجام دادن همین مناسک و دستورات حج است.

«عبدالله بن سنان» گفت:

سپس من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «فدايت شوم معنای این آیه چیست که خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾». حضرت فرمود: «منظور گرفتن

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. همان.

موهای شارب، چیدن ناخن و کارهای شبیه آن است». عرض کردم: «فدایت شوم ذریح محاربی مرا حدیث کرد که شما فرموده‌اید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ به معنای دیدار امام و ﴿وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ به معنای انجام دادن این مناسک است. فرمود: «ذریح راست گفته است و تو نیز راست می‌گویی. قرآن دارای ظاهر و باطنی است. کیست که مانند ذریح قدرت تحمل [تفسیر باطن قرآن] را داشته باشد».^۱

بنابراین چون شناخت امام برای مسلمانان، در حج و در اجتماع عظیم آن زودتر میسر می‌گشت، رسول خدا ﷺ امام علی علیه السلام را در حجة الوداع به خلافت مسلمانان نصب کرد. این حج که آخرین حج رسول گرامی اسلام ﷺ بود، برای مسلمانان اهمیت ویژه‌ای یافت؛ زیرا:

۱. اصل حج و حضور عظیم مردم در برنامه‌های آن، خود دارای جایگاه ویژه و خطیری است؛
۲. حجة الوداع آخرین حجی بود که رسول گرامی اسلام ﷺ به جا آورد؛
۳. در این حج، بیشتر اصحاب رسول گرامی اسلام ﷺ همراه حضرت بودند تا مناسک حج را با حضرت به جا آورند؛

۱. قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأَجِبُ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَمَا ذَلِكَ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ قَالَ ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ لِقَاءَ الْإِمَامِ ﴿وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ فَاتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ قَالَ أَخَذَ الشَّارِبَ وَقَصَّ الْأَظْفَارَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ - ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ لِقَاءَ الْإِمَامِ ﴿وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ؛ کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۴. این حج جنبه آموزشی داشت؛ یعنی رسول گرامی اسلام ﷺ برنامه‌های حج را به صورت تئوری و عملی به اصحاب آموزش داد؛

۵. در این حج پیامبر اسلام ﷺ از طرف خداوند مأمور شد مهم‌ترین موضوع اسلامی را که همان امامت و رهبری بعد از ایشان است، به مسلمانان ابلاغ کند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به طور کامل [به مردم] ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم حفظ می‌کند و خداوند گروه کافران [لجوج] را هدایت نمی‌کند.

این آیه که درباره ولایت امیرمؤمنان علی عليه السلام است در حج بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل شد. پیامبر ﷺ نیز در فرصتی مناسب، یعنی در مسیر بازگشت از حج، مسلمانان را در منطقه غدیر خم جمع کرد و فرمود:

ای گروه مردم! شاهد باشید که من در رساندن فرمان خداوند هیچ کوتاهی نکردم. من علت نزول این آیه را بیان می‌کنم. بدانید که جبرئیل در این سفر سه مرتبه بر من نازل شد و مرا از سوی خداوندی که سلام است مأمور کرده است که در مقابل همگان

سفارش او را ابلاغ کنم و به همه بگویم علی بن ابی طالب، برادر، وصی، خلیفه و امام بعد از من است.^۱

بعد از آنکه پیامبر اسلام ﷺ مأموریت خویش را به نحو احسن انجام داد و انتصاب ولایت و امامت علی علیه السلام را به آگاهی مردم رساند، این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد:

﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

امروز، کافران از [شکست] آیین شما مأیوس شدند. بنابراین از آنها نترسید و از [مخالفت] من بترسید. امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

در کتاب «الدرالمنثور» از قول «ابوسعید خدری» چنین آمده است:

لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ
فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ هَبَطَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْآيَةِ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ﴾.^۲

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر، علی علیه السلام را به ولایت نصب کرد، جبرئیل نازل شد و آیه اکمال دین را آورد.

۱. معاشِر النَّاسِ مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ وَ أَنَا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ نَزْوْلِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّ جَبْرِيْلَ عليه السلام هَبَطَ إِلَيَّ مِرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَ هُوَ السَّلَامُ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعَلِّمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَ أَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيْفَتِي وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي؛ الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۱، ص ۵۹.

۲. الدرالمنثور، السيوطی، ج ۲، ص ۲۵۹.

همچنین در این زمینه از «ابوهریره» نقل شده است:

لَمَّا كَانَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ وَ هُوَ يَوْمٌ ثَمَانِي عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَ سَلَّمَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱

در روز غدیر خم که روز هیجدهم ذیحجه است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که من مولای اویم، علی علیه السلام مولای اوست». در این هنگام آیه اکمال دین نازل شد.

در جریان غدیر خم، نقش حج در تعیین و تثبیت امامت به خوبی روشن است؛ زیرا حج و برنامه‌های آن که وحدت و اجتماع مردم را به همراه دارد، بهترین فرصت برای اجرای برنامه‌های مهم اسلامی است. از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حجة الوداع را برای تعیین و تثبیت امامت، بهترین زمان دانست و در اجتماع عظیم حاجیان، پیام الهی را به مردم رساند و در نتیجه دین آسمانی اسلام به کمال خویش رسید. پس نقش حج و مناسک وحدت‌بخش و اجتماع‌آفرین آن، نقش خطیر و سرنوشت‌سازی در تعیین و تثبیت موقعیت امامت دارد.

بخش سوم: حج در دوران غیبت

فصل اول:

شرایط صحت حج در دوران غیبت کبری

قبل از ورود به بحث، این پرسش را مطرح می‌کنیم که عبادت در دوران ظهور امام فضیلتش بیشتر است یا در دوران غیبت و پنهان‌زیستی امام؟

در پاسخ گفته می‌شود، عبادت در دوران غیبت و پنهان‌زیستی امام از عبادت در دوران ظهور او از لحاظ فضیلت برتری دارد؛ زیرا:

اولاً، در دوران غیبت، مردم به علت دسترسی نداشتن به امام در فضای سختی به سر می‌برند و از آنجایی که عبادت و بندگی در فضای سخت، فضیلت بیشتری دارد، عبادت مردمان دوران غیبت نیز، دارای فضیلت بیشتری است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»؛ «بهترین اعمال، عملی است که سختی بیشتری در اقدام به آن باشد».

ثانیاً، مردم در دوران غیبت در فضای انتظار به سر می‌برند و بهترین عمل در دوران انتظار، بنا بر فرمایش رسول گرامی، انتظار کشیدن برای فرج است. از این رو اعمالی که در پرتو انتظار صورت می‌پذیرد، دارای فضیلت بیشتری است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ «بهترین عمل‌های امت من، انتظار فرج از جانب خداست».

ثالثاً، در این خصوص روایت صریح و روشنی داریم که در آن به فضیلت اعمال مردمان دوران غیبت نسبت به اعمال دوران ظهور اشاره شده است؛ چنان‌که «عمار سباطی» می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ثواب عبادت پنهانی در دولت باطل با امامی از شما که مقام امامتش از نظر مردم پوشیده است، بیشتر است یا عبادتی که به طور آشکار در ظهور دولت حق و حکومت امام ظاهر انجام می‌دهند؟» حضرت فرمود: «ای عمار! بخشش پنهانی بهتر از بخشش آشکار است. همچنین ثواب عبادت پنهانی شما در دولت باطل با امامی که [از ترس دشمن] مخفی شده است، بیشتر از عبادتی است که در دولت حق با امام ظاهر انجام می‌شود؛ زیرا شما در دولت باطل از دشمنان خود بیمناکید. مسلم است که عبادت با ترس و هراس در دولت باطل، با عبادت مطمئن در دولت حق قابل مقایسه نیست. بدانید هر کس از شما که یک نماز واجبی را از ترس دشمن در پنهانی و به طور

تنهایی در اول وقت به جا آورد و آن را تمام کند، خداوند ثواب ۲۵ نماز واجب منفرد را برای او می‌نویسد»^۱.

بر این اساس در دوران غیبت، اعمالی که حجاج در مناسک حج به جا می‌آورند، به مراتب فضیلتش از حج مردمان دوران ظهور امام بیشتر است. البته در صورتی که دارای معیارها و شرایطی باشد که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

معرفت به امام زمان علیه السلام، شرط قبولی اعمال

دل، بی‌تو تمنا نکند کوی منارا زیرا که صفایی نبود بی‌تو، صفا را باز آی که تا فرش کنم دیده به راهت حیف است که بر خاک نهی، آن کف پا را آن هنگام که خدا ابلیس را به سجده آدم امر کرد، ابلیس تکبر کرد و از خدا خواست که او را از این فرمان معاف دارد تا در عوض، عبادتی کند که هیچ کس خدا را آن‌گونه عبادت نکرده باشد! خداوند در پاسخ او فرمود: «عبادت آن است که من فرمان می‌دهم، نه آنکه تو می‌خواهی»^۲. در حقیقت، عبادت، اطاعت فرمان خداست و تنها به سجده رفتن و تضرع کردن عبادت نیست. نماز و دعا به شرطی عبادت است که در اطاعت از فرمان خدا باشد.

۱. قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْعِبَادَةُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَرِي فِي السَّرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ عِبَادَتُكُمْ فِي السَّرِّ مَعَ إِمَامِكُمْ الْمُسْتَرِي فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ لِخَوْفِكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ يَمُنُّ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ مَعَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ خَدَانًا مُسْتَرِيًّا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَفْتِهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَ عِشْرِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ خَدَانِيَّةً؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

۲. مضمون فوق در روایتی از امام صادق عليه السلام آمده است: بحار الانوار ج ۶۳، ص ۲۵۰.

امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم! اگر ابلیس پس از نافرمانی و تکبر از اطاعت دستور خدا، به مقدار عمر دنیا بر خدا سجده می کرد، برای او سودی نمی داشت و خدا از او نمی پذیرفت، مگر اینکه او طبق فرمان خدا بر آدم سجده می کرد. وضعیت این امت نیز که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نافرمانی کردند و گمراه شدند چنین است. بعد از ترک گفتن پیشوایی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنها منصوب کرد، خداوند هرگز عملی از آنها را نمی پذیرد و نیکی های آنها را بالا نمی برد، مگر اینکه از آن جهتی بیایند که خدا امر کرده است و امامی را اطاعت کنند که خدا به ولایتش امر کرده است و از دری وارد شوند که خدا و رسول برای آنها گشوده اند.^۱

«محمد بن مسلم» از امام [باقر یا امام صادق علیه السلام] نقل می کند که

فرمود:

خاندانی در بنی اسرائیل بودند که در پی چهل روز عبادت، هر چه از خدا طلب می کردند، خداوند به آنها مرحمت می فرمود. یکی از آنان به عبادتی چهل روزه پرداخت، ولی دعای او پذیرفته نشد. به نزد حضرت عیسی شکایت کرد. حضرت عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند. آن گاه به درگاه پروردگار دعا کرد.

وحی آمد: «ای عیسی! این بنده ام از غیر آن راهی آمده است که باید نزد من بیاید. او مرا در حالی می خواند که به نبوت تو شک دارد. بنابراین اگر به اندازه ای مرا بخواند که گردنش قطع شود و

۱. وسائل الشیعه، حسین حر عاملی، ج ۱، باب ۲۹، ح ۵.

بندهایش از هم بگسلد، من دعایش را مستجاب نخواهم کرد». عیسی علیه السلام به وی رو کرد و فرمود: «پروردگارت را می‌خوانی و در دل خود به پیامبرش شک داری؟» گفت: «ای روح و کلمه خدا! به خدا سوگند همین طور است که می‌فرمایی. از خداوند بخواه که این شک را از دل من بزداید». عیسی علیه السلام برای وی دعا کرد و خداوند از وی پذیرفت و او در حد سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز این چنینیم؛ خداوند عمل بندهای را که درباره ما شک دارد، قبول نمی‌فرماید.^۱

در عصر حاضر نیز، آن بابی که هیچ عبادتی جز از طریق ولایت او پذیرفته نیست، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. در زیارت جامعه، خطاب به این بزرگواران می‌گوییم: «و بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة»؛ «به سبب ولایت شماست که خداوند عبادات واجب را می‌پذیرد». پس کسی که خدا را از غیر این راه، بندگی کند، خدا از او نخواهد پذیرفت. امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به «مفضل بن عمر» نوشت:

کسی که نماز بخواند، زکات بدهد، حج و عمره به‌جا آورد، ولی معرفت آن کس که خدا اطاعت او را واجب ساخته است نداشته باشد، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته، نه زکات داده، نه حج و عمره به‌جا آورده، نه از جنابت غسل کرده، نه حرامی را رها

۱. ... يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَنَا مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِي شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ وَتَنْتَبِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ فَالْتَمَتَ عِيسَى علیه السلام فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَفِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ قَدْ كَانَ وَاللَّهِ مَا قُلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِعَنِّي فَدَعَا لَهُ عِيسَى علیه السلام فَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَصَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَهُوَ يَشْكُ فِينَا؛ مناقب ابن مغازلی شافعی،

کرده و نه حلالی را حلال داشته است. برای او نماز نیست هر چند که رکوع و سجود کند و برای او زکات و حجی نخواهد بود. تمام این اعمال با شناخت آن فردی انجام می‌شود که خداوند بزرگ با امر به اطاعت او بر مردم منت نهاده است.^۱

مضمون این روایات در کتاب‌های حدیثی شیعه آن قدر زیاد است که فقهای شیعه در آغاز کتاب‌های فقهی خویش، بابی را گشوده‌اند با عنوان «ابطال العبادة بدون ولاية الائمة عليه السلام و اعتقاد امامت‌هم»، یعنی هر عبادتی که بدون ولایت ائمه و اعتقاد به امامت آنها انجام شده باشد، باطل است. محدث بزرگ شیعه، «مرحوم شیخ حر عاملی» باب ۲۹ جلد اول از کتاب «وسائل الشیعه» خویش را به این مطلب اختصاص داده و در آن ۱۹ حدیث نقل کرده است و «محدث نوری» در «مستدرک الوسائل»، ۶۶ حدیث دیگر به آن افزوده است. این قبیل روایات، در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. «جابر بن عبدالله انصاری» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود:

ای علی! اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که همچون کمان (گوژپشت) شوند و آن قدر نماز بخوانند که چون زه (لاغر) شوند، ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را در آتش جهنم می‌افکند.^۲

چنان‌که امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نیست و هر کس

۱. بحار الانوار ج ۲۷، ص ۱۷۵.

۲. یا علی! لو أن أمتي صاموا حتى يَكُونُوا كَالْحَنَائِبِ وَ صَلُّوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْأوتارِ ثُمَّ أَبْغَضُواكَ لَأَكْبَهُمُ اللهُ عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ؛ كمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. فرمود به راستی این سخن، درست است، چنانچه روز درست است. به او عرض شد: «ای پسر رسول خدا! حجت و امام بعد از تو کیست؟» فرمود: «پسر محمد. او امام و حجت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند، مبطلان در آن هلاک گردند و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گویند»^۱.

از آنجایی که نخستین شرط قبولی و کمال حج در هر زمان، شناخت حجت آن زمان است، در دوران غیبت بر منتظران واجب است حجت خدا، یعنی امام زمان علیه السلام را بشناسند؛ زیرا براساس روایات بسیاری، عبادت بدون ولایت نه تنها کامل نیست، بلکه اصلاً در درگاه پروردگار قبول نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

همانا اگر مردی شبها را به عبادت برخیزد، روزها را روزه دارد، تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، ولی امر ولایت حجت خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خداوند حقی نیست.^۲

۱. أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثْلَةَ جَاهِلِيَّةٍ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِثْلَةَ جَاهِلِيَّةٍ أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲. أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ؛ کافی، ج ۲، ص ۱۹.

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای آن جوان پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «می ترسد و با دست اشاره به شکم خود کرد» (می ترسد شکمش را پاره کنند). سپس فرمود: «ای زراره! اوست که چشم به راهش باشند. اوست که در ولادتش تردید شود؛ برخی گویند پدرش بدون فرزند مرد. برخی گویند در شکم مادر بود [که پدرش وفات یافت و به دنیا نیز نیامد] و برخی گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد و اوست که در انتظارش باشند؛ ولی خدای عزوجل دوست دارد شیعه را بیازماید. ای زراره! در زمان [غیبت] است که اهل باطل، شک می کنند». زراره گوید: «عرض کردم، قربانت، اگر به آن زمان رسیدم چه کار کنم؟»

فرمود: «ای زراره! اگر به آن زمان رسیدی، خدا را با این دعا بخوان: خدایا! خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خودت را به من شناسانی، من رسالت را شناسم [برای اینکه هر کس خدا را شناخت، بر او لازم می داند که از راه لطف، بندگانش را هدایت کند و کسی که خدا را شناخت، فرستاده او را هم نمی شناسد] خدایا! پیغمبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو پیغمبرت را به من شناسانی، من حجت تو را شناسم [برای اینکه امام، جانشین پیغمبر است و مقام و ارزش جانشین مربوط به مقام و ارزش جانشین گذار است. از این رو شیعه می گوید که امام باید از لحاظ علم، عمل، اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد] خدایا! حجت خود

را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو حجتت را به من شناسانی، از طریق دینم گمراه می‌شوم.^۱

امام صادق (ع) در این روایت دعایی را وظیفه مهم منتظران در دوران غیبت می‌داند که در آن اشاره به شناخت امام زمان (ع) شده است. شاید اختصاص پیدا کردن این دعا به دوران غیبت برای این باشد که در دوران پنهان‌زیستی امام، معرفت به او به سبب فقدان ظاهری ایشان سخت‌تر از دوره‌های دیگر است. پس این راه سخت را همه ما باید بیماییم. اما این مهم، برای کسانی که می‌خواهند برای انجام دادن مناسک حج قدم به سرزمین وحی بگذارند، ضرورتش بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا آنان به سرزمینی پا می‌گذارند که حجت خدا، امام زمان (ع) در آنجا حضور همه ساله دارد، و ناظر بر اعمال حجاج است. پس بر حاجیان، لازم و واجب است در این سفر معنوی مراقب اعمال و رفتار خود باشند.

غضران در پرتو شناخت کعبه و امام

در روایات برای انجام دادن حج آثاری را برشمرده‌اند که یکی از آنان، بخشش گناهان است. گفتنی است این اثر درباره شناخت امام نیز

۱. إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلْفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ خَلُّ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ عَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يَا زُرَّارَةُ، قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛

بیان شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

وَمَنْ حَجَّ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبُتَّةَ.^۱

و کسی که بقصد کسب رضای خدا حج به جای آورد و هدفش خودنمایی و حسن شهرت نباشد، البته خدا او را می آمرزد.

همچنین حضرت می فرماید:

ای مردم! حج خانه خدا را به جا آورید. هر خانواده‌ای که حج کند، بی نیاز و ثروتمند می شود و هر خاندانی که از حج اعراض کند، بیچاره و فقیر خواهد شد. ای مردم! هیچ مؤمنی در موقف عرفات نمی ایستد، مگر اینکه خدا گناهان او را تا آن ساعت می آمرزد.^۲

امام باقر علیه السلام درباره اثر شناخت امام می فرماید:

مَنْ عَرَفَنَا وَ أَقْرَبَ بَوْلَايَتِنَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.^۳

هر کسی ما را بشناسد و به ولایت ما اقرار داشته باشد، خدا گناهان او را می بخشد.

در «تفسیر عیاشی» از قول «علی بن عبدالعزیز» آمده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم [سؤال] در مورد گفته خدای متعال است که می فرماید: در آن نشانه‌های روشن

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. معاشیر الناس حُجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا اسْتَعْنُوا وَلَا تَحَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا وَمَعَاشِيرَ النَّاسِ مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ؛ نهج الخطابه، علم الهدی خراسانی، ج ۱، ص ۱۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۴.

۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۵۸.

است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن [حرم] شود، در امان خواهد بود و حال آنکه گاهی مرجئه، قدری، حروری و زندقی که به خدا ایمان ندارند، داخل حرم می‌شوند». امام فرمود: «آنها هیچ احترامی ندارند». گفتم: «پس مراد چه کسانی اند؟». فرمود: «کسانی که به ما و کعبه معرفت داشته باشند. آنها از گناهان خارج شده و امور دنیا و آخرتشان کفایت می‌شود».^۱

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که با معرفت به کعبه بنگرد و آن‌گاه حق ما و حرمت ما را برابر با حق کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همه گناهان او را می‌آمرزد و امور دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید.^۲

سه نکته مهم از این‌گونه روایات‌ها استفاده می‌شود: نخست، معرفت به خانه خدا و حجت خدا؛ دوم، حفظ حرمت خانه خدا و حجت خدا؛ سوم، بخشش گناهان حاجیان، نتیجه انجام دادن حج واقعی است.

پس غفران نتیجه مشترک خانه خدا و ولی خداست که حاجیان با شناخت و احترام به آن دو، به دست می‌آورند؛ زیرا بی‌شک، کعبه و حرمتش، زمزم و شرافتش، صفا و مروه و صفایش، قربانگاه و تقوای

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى آيَاتُ بَيِّنَاتٍ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَقَدْ يَدْخُلُهُ الْمَرْجِيُّ وَالْقَدْرِيُّ وَالْحُرُورِيُّ وَالزَّنْدِيقِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ قَالَ لَا وَلَا كَرَامَةَ قُلْتُ فَمَنْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَمَنْ دَخَلَهُ وَهُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُفِّيَ هَمُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هَمُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

قربانی‌اش، رمی جمرات و طرد شیطان‌ش، عرفات و نیایش خالصانه‌اش و سرزمین حرم با تمام برکاتش، در پرتو ولایت و امامت رسول خدا و اهل بیت است. اگر کعبه به همه این شرافت‌ها مزین است، روح عمل و مناسکش، ولایت و شناخت امام و خضوع در برابر امام است.

خلاصه کلام آنکه وجود امام به حج معنا و مفهوم می‌بخشد و شهر مکه که ام‌القرای اسلام است، با وجود حجت خدا شرافت می‌یابد؛ چنان‌که خداوند متعال به مکه‌ای سوگند یاد می‌کند که پیغمبر در آن باشد. مکه‌ای که پیامبر در آن نباشد، جز سنگ و گِل نیست: ﴿لَا أُقِيمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾؛ «قسم به این شهر مقدس (مکه)، شهری که تو در آن ساکنی». (بلد: او ۲)

آری، اگر خداوند به مکه سوگند یاد می‌کند، به پاس احترام معصوم است. خداوند، کعبه و مسجدالحرام را به احترام آنان، به عظمت می‌ستاید و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آيِمٍ﴾ (حج: ۲۵)

و هر کس بخوهد در این سرزمین به انحراف و ستم روی آورد،
ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم.

همچنین اگر خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ (فیل: ۱ - ۵)

آیا ندیدی پروردگارت با فیل‌سواران (شکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نقشه آنها را در ضلالت

[و تباهی] قرار نداد؟ و بر سر آنها پرندگان را گروه گروه فرستاد که با سنگ‌هایی از گل متحجر آنان را هدف قرار می‌دادند. سرانجام آنها را همچون گاه خورده شده [و متلاشی] قرار داد.

شاید بتوان گفت اگر ابرهه با همه فیل‌هایش، به وسیله پرندگان ذلیل می‌شود و فرار می‌کند، بر اثر خشم خداوند است که به علت وجود معصوم در آن سرزمین به وجود آمده است. اما فردی چون «ابن‌زبیر» که حسین بن علی و علی بن الحسین علیهما السلام را تنها گذاشت و به یاری‌شان نشتافت، اگر به درون کعبه هم پناه ببرد، کعبه با همه قداستی که دارد دیگر حرم امن خدا نیست و با منجنیق حجاج بن یوسف ویران می‌شود.

آری، حرمت کعبه به احترام امامت امام است. جان کعبه، ولایت است. روح کعبه، امامت است. اگر کسی امام را شناخت، مصداق «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۱ خواهد بود و او اگر حتی به درون کعبه پناه ببرد، ایمن نیست؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» می‌فرماید:

مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

کسی که قصد این خانه کند و بداند که آن همان خانه‌ای است که خدا به زیارت آن فرمان داده است و ما اهل بیت را چنان که شایسته شناخت است بشناسد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود.

۱. کمال‌الدین، ص ۴۰۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۱.

پس نخستین و مهم‌ترین شرط قبولی حج برای هر حج‌گزاری شناخت امام در هر زمانی است. لزوم و ضرورت این شرط در دوران غیبت دو چندان خواهد بود؛ زیرا با مسئله غیبت، زمینه‌های انحراف و گمراهی، بیشتر فراروی منتظران قرار می‌گیرد. از این رو لازم است منتظران با شناخت رهبر و مقتدای خویش، بیشتر در خودشان مصونیت ایجاد کنند و با شناخت کامل امام زمان علیه السلام زمینه حج کامل را برای خود ایجاد کنند.

پایبندی به ولایت امام زمان علیه السلام

اگر کعبه مطاف خاکیان است و یا گر قبله افلاکیان است

طواف کعبه و دل‌های عشاق به گرد مهدی صاحب زمان است^۱

ولایت‌پذیری و پیروی از حجت الهی از جمله عوامل مهمی است که در قبولی حج نقش اساسی دارد؛ یعنی حج بدون ولایت و پیروی از امام معصوم، نه تنها شاخصه کمال را ندارد، بلکه مورد قبول درگاه خدا نیز نیست. در عظمت ولایت همین بس که در هیچ شرایطی نمی‌توان از پذیرش آن شانه خالی کرد. اما برخی از تعالیم اسلامی، نظیر روزه، جهاد، خمس، زکات و... در برخی موارد به سبب اضطرار، تکلیف آن از انسان برداشته می‌شود؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

اسلام بر پنج پایه استوار است: بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه خدا، روزه گرفتن در ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. خدا در چهار مورد از آنها رخصت داده، ولی در ولایت رخصت نداده

۱. گردی از رهگذر دوست، علی‌اصغر یونسیان، ص ۳۶۲.

است. هر کس مالی ندارد، زکات بر وی واجب نیست، هر کس که نزد او مالی نباشد، حج بر او واجب نیست، هر کس مریض باشد نماز را نشسته می‌خواند، روزه رمضان را می‌خورد، ولی انسان چه سالم باشد، چه مریض و چه مال‌دار باشد و چه بی‌مال، ولایت بر او لازم و واجب است.^۱

آری، امامت و پذیرش ولایت که همان پیروی از امام معصوم علیه السلام در هر زمان است، اولاً جزو پرسش‌های نخستین آن دنیا از انسان است؛ ثانیاً از لحاظ جایگاه، از دیگر تعالیم اسلامی، نظیر نماز، روزه، حج و... برتری دارد و ثالثاً پذیرش نماز، روزه، حج و... متفرع بر پذیرش ولایت و اقرار به امامت ائمه علیهم السلام است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

روز قیامت هنگامی که بنده برابر خدا ایستد، اول پرسش از او از نمازهای واجب، از زکات واجب، از روزه واجب، از حج واجب و از ولایت ما خاندان است. اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد، نماز، روزه، زکات و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند، خدا چیزی از اعمال او را نپذیرد.^۲

۱. بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَجَعَلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةً وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَجٌّ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً صَلَّى قَاعِداً وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةُ صَحِيحاً كَانَ أَوْ مَرِيضاً أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَا مَالٍ لَهُ فَهِيَ لَازِمَةٌ وَاجِبَةٌ؛ خصال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْوَلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقْرَبَ بِلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاةُهُ وَ حَجُّهُ وَ إِنْ لَمْ يُقْرَبْ بِلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ؛ امالی، ص ۲۵۶.

حج و اعلام پایبندی به ولایت

بی شک در پرتو حج و برنامه‌های آن است که اجتماع میلیونی مسلمانان شکل می‌گیرد و نیز از لحاظ موقعیت زمانی، حج، بهترین زمان برای اعلام و اعلان پذیرش ولایت امام زمان علیه السلام از طرف حاجیان است. بر این اساس رسالت مهم حاجیان که لازم است بدان پایبند باشند تا حج خویش را مزین به شاخصه‌های حج ابراهیمی کنند، به قرار ذیل است:

اولاً، به امام زمان علیه السلام معرفت کامل پیدا کنند؛

ثانیاً، اعلان و اعلام ولایت امام زمان علیه السلام کنند و بدان اعتقاد قوی داشته باشند؛

ثالثاً، دوستی خود را نسبت به امام زمان علیه السلام اعلان کنند؛

رابعاً، در انجام دادن حج به این مسئله باور داشته باشند که امام زمان علیه السلام ناظر بر اعمال آنهاست؛

خامساً، نصرت و یاری خویش را به امام زمان خود علیه السلام اعلام کنند.

چنان که در این زمینه «فضیل» نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام به مردمی که گرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد و فرمود:

در زمان جاهلیت نیز این گونه طواف می‌کردند. همانا مردم

دستور دارند که گرد کعبه طواف کنند و سپس سوی ما بیایند و

دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خود را نسبت به ما

عرضه کنند. سپس این آیه را [که دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

درباره ذریه‌اش بود] قرائت فرمود: «فَأَجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ

تَهْوِي إِلَيْهِمْ؛ «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز»
(ابراهیم: ۳۷).^۱

«ابوحمزه ثمالی» نیز می‌گوید:

بر حضرت ابو جعفر علیه السلام داخل شدم. آن حضرت بر دری که به سمت مسجد باز می‌شد، نشسته بود و به مردمی که طواف می‌کردند، می‌نگریست. حضرت به من فرمود: «ای ابوحمزه! این مردم به چه امر شده‌اند؟» من ندانستم چه جواب بگویم و از جواب فرو ماندم. خود حضرت فرمود: «ایشان مأمورند که این سنگ‌ها را طواف کنند، سپس نزد ما آیند و دوستی خود را به ما نشان دهند».^۲

«ابوعبیده» می‌گوید:

شنیدم امام باقر علیه السلام وقتی مردم را در مکه دید و کارهای آنها را ملاحظه کرد، فرمود: «این کارها مانند کارهای دوران جاهلیت است. به خدا مأمور بدان نیستند. آنچه دستور دارند این است که حج را انجام دهند و به نذر خود وفا کنند و نزد ما آیند و ولایت خود را به ما اظهار کنند و نصرت خود را در اختیار ما گذارند».^۳

۱. نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّهَمُونَ وَمَوَدَّتْهُمْ وَبَعَرَضُوا عَلَيْنَا نُضَرَّتْهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿فَأَجْعَلْ أُفْسِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْبَابِ الَّذِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ فَقَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ بِنَا أُمِرُوا هَؤُلَاءِ قَالَ فَلَمْ أَدْرِ مَا أَرَادَ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّهَمُونَ؛ علل الشرايع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳. وَ رَأَى النَّاسَ بِمَكَّةَ وَ مَا يَعْمَلُونَ قَالَ فَقَالَ فِعَالِ الْجَاهِلِيَّةِ أَمَا وَاللَّهِ مَا أُمِرُوا بِهَذَا وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا نَفْسَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ فَيَمْرُوا بِنَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَبْعَرَضُوا عَلَيْنَا نُضَرَّتْهُمْ؛ کافی، ج ۱،

روایت مذکور، به این نکته توجه می‌دهد که حج بدون امامت و بدون پذیرش ولایت با حجی که انسان‌ها در دوران قبل از اسلام انجام می‌دادند، هیچ تفاوتی ندارد. بلکه با پذیرش ولایت و امامت است که حج راستین محقق می‌شود و از فضای تاریک جاهلیت به فضای روشن اسلام منتقل می‌شود. همین نکته را می‌توان در معرفت و شناخت امام نیز تجربه کرد؛ یعنی انسان با معرفت به امام و پی‌بردن به جایگاه او، از زندگی ظلمانی و جاهلی به زندگی روشن و بالنده خواهد رسید؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ.^۱

هر کسی بمیرد و امامی از فرزندان مرا قبول نکند، به مرگ جاهلیت مرده است.

«سدیر» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «أَبْدَأُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتِمُوا بِنَا»^۲؛ «به مکه آغاز کنید، و به ما ختم نمایید». همچنین حضرت فرمودند:

يُنْبَغِي لِلنَّاسِ أَنْ يَحْجُوا هَذَا الْبَيْتَ وَ أَنْ يُعْظَمُوهُ لِتَعْظِيمِ اللَّهِ إِيَّاهُ وَ أَنْ يَلْقَوْنَا أَيُّهَا كُنَّا نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ.^۳

سزاوار است که مردم، این خانه (کعبه) را زیارت کنند و او را بزرگ شمارند؛ چون خدایش بزرگ دانسته است و ما را در هر کجا بودیم، ملاقات کنند که ما راهنمایان به سوی خداییم.

۱. مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۱.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۸۶.

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

همانا مردم مأمور شدند که نزد این سنگ‌ها (کعبه) آیند و گرد آن طواف کنند. سپس نزد ما آیند و ولایت خود را به ما اعلام دارند و همین است گفته خدا «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم» (طه: ۸۲) آن‌گاه با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: «به سوی ولایت ما رهبری شود»^۱.

در ملاقاتی که بین امام سجاد علیه السلام و «زهری» صورت گرفت به خوبی وضعیت کسانی که حجشان دارای شاخصه‌های حج ابراهیمی نیست، روشن می‌شود. در روایت چنین آمده است:

امام سجاد علیه السلام در عرفات به زهری فرمود: «ای زهری! چه قدر سر و صدا زیاد است و چه قدر حاجی اندک است!» زهری گفت: «همه این جماعت حاجی‌اند، آیا اندک‌اند؟»

فرمود: «ای زهری! صورت خود را نزدیک من بیاور». صورتش را به سوی آن حضرت خم کرد و حضرت دست مبارکش را به صورت او کشید. سپس فرمود: «به مردم نگاه کن». زهری گفت: «همه ایشان را می‌موم دیدم. در بین ایشان از هر ده هزار نفر یکی به صورت انسان بود». سپس به من فرمود: «نزدیک بیا». نزدیکش رفتم. دستش را به صورتم کشید و فرمود: «نگاه کن». زهری گفت: «همه مردم را به شکل خوک دیدم». سپس

۱. إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَخْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعْلِمُونَا وَلَا يَتَّبِعُهُمْ لَنَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِلَى وَلَا يَتَّبِعُنَا؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

به من گفت: «نزدیک بیا». دستش را به صورتم کشید. همه آنان را چهارپا دیدم، مگر تعداد اندکی که به صورت انسان بودند. گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد. نشانه‌هایت مرا به وحشت انداخت و کارهای عجیبت مرا دچار حیرت کرد». فرمود: «ای زهری! حاجی نیست از این جمعیت فراوان، مگر تعداد اندکی که بین این مردم دیدی». سپس فرمود: «دستت را به صورتت بکش». دستم را به صورت خود کشیدم. ملاحظه کردم که همه آنان مثل اول، انسان‌اند.^۱

آنچه از سخنان امام سجاد بر می‌آید این است که حضرت، این مطلب را به زهری فهماندند که گرچه جمعیت حاضر در عرفات خیلی زیاد است، لیکن حقیقت افراد را باطن آنها می‌سازد، نه ظاهرشان. ممکن است افراد در سرشماری و آمار ظاهری، به حساب بیایند، ولی در سرشماری‌ای که مربوط به اسرار حج است، انسان نباشند و این بحث گرچه در باب حج مطرح است، لیکن به سر ولایت برمی‌گردد، نه سر حج. مگر آنکه بگوییم بدان سبب که ولایت بر اعمال و عبادات

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) وَ هُوَ وَاقِفٌ بِعَرَفَاتٍ لِلزُّهْرِيِّ: ... يَا زُهْرِيُّ مَا أَكْثَرَ الضَّحِيجَ وَ أَقَلَّ الحَجِيجَ! فَقَالَ الزُّهْرِيُّ: كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ، أَفَهُمْ قَلِيلٌ. فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ أَدْنِي لِي وَجْهَكَ. فَأَدْنَاهُ إِلَيْهِ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ: انظُرْ. [فَنظَرْتُ إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَرَأَيْتُ أَوْلِيكَ الخَلْقَ كُلَّهُمْ قِرْدَةً، لَا أَرَى فِيهِمْ إِنْسَانًا إِلَّا فِي كُلِّ عَشْرَةِ آلَافٍ وَاحِدًا مِنَ النَّاسِ. ثُمَّ قَالَ لِي: ادْنُ مِنِّي يَا زُهْرِيُّ. فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ: انظُرْ. فَنظَرْتُ إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَرَأَيْتُ أَوْلِيكَ الخَلْقَ كُلَّهُمْ [خَنَازِيرَ، ثُمَّ قَالَ لِي: ادْنِي لِي وَجْهَكَ. فَأَدْنَيْتُ مِنْهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِي، فَإِذَا هُمْ كُلُّهُمْ] ذُبَّةٌ إِلَّا تِلْكَ الخَصَائِصَ مِنَ النَّاسِ نَفَرًا يَسِيرًا. فَقُلْتُ: يَا أُمَّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَدهَشْتَنِي آيَاتُكَ، وَ حَيَّرْتَنِي عَجَائِبُكَ! قَالَ: يَا زُهْرِيُّ مَا الحَجِيجُ مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا النَّفَرُ اليَسِيرُ الَّذِينَ رَأَيْتَهُمْ بَيْنَ هَذَا الخَلْقِ الجَمِّ الغَفِيرِ. ثُمَّ قَالَ لِي: امسَحْ بِدَكَ عَلَى وَجْهِكَ. فَفَعَلْتُ، فَعَادَ أَوْلِيكَ الخَلْقُ فِي عَيْنِي نَاسًا كَمَا كَانُوا أَوْلًا؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ۶۰۶.

سایه افکن است، حقیقت ولایت در سرّ اعمال و عبادات ظهور می‌کند. آنها ممکن است برای خدا و با مال حلال به مکه روند، مناسک حج و زیارت را هم به حسب ظاهر طبق دستور فقهی‌شان انجام دهند، اما وقتی فقه و احکامشان را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نمی‌گیرند و به رهبری ائمه اطهار علیهم السلام ایمان ندارند و به ولایت تکوینی و تشریحی آنان معتقد نیستند، باطنشان انکار ولایت است و به صورت حیوان ظهور می‌کند. در نتیجه حج، زیارت، روزه و نماز آنان، عبادت مقبول نخواهد بود.

این صحنه گرچه در عرفات اتفاق افتاده است، لیکن ممکن است مشابه این در صفوف طولانی نمازهای جماعت هم اتفاق بیفتد و نمازگزار واقعی کم باشد. بنابراین ولایت نقش کلیدی دارد و در روایات آمده است که «والی» دلیل و راهنمای خطوط کلی دین است. اگر دین پایه‌هایی دارد به نام نماز، روزه، زکات، حج و مانند آن، والی دلیل و راهنما بر آنهاست. مُجَرِّی، مفسّر، مبین و حافظ حدود احکام دین است. متخلفان را مجازات و امثال‌کنندگان را تشویق و تأیید می‌کند و حدود الهی را حفظ می‌نماید. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت‌نامه‌اش فرمود:

و مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هَدْيِي الْعَمُودِيْنَ وَ أَوْقِدُوا هَدْيِي الْمِصْبَاحِيْنَ وَ خَلَاكُمْ ذَمًّا مَا لَمْ تَشْرُدُوا.^۱

و راجع به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنت و روش او را گم نکنید و از دست ننهید. این دو ستون دیانت را برپا دارید و این دو چراغ هدایت را برافروزید و از نکوهش برکنار باشید تا از حق نگریزید.

مراد از دو عمود و دو چراغ، قرآن و عترت است که وصیت فرمود: «این دو مشعل فروزان، قرآن و عترت (ولایت) را همچنان روشن نگاه دارید که کار و امور شما به دست اینان که رهبران الهی‌اند، انجام گیرد. اگر کسی به عمد حقیقت ولایت را رها کند، گرچه به نماز، روزه، زکات و حج عمل کند، چون فاقد آن سرّ است، قهراً انسانیت را هم از دست داده است؛ زیرا سرّ عبادات است که تربیت‌کننده و انسان‌ساز است و اگر کسی به سرّ عبادت نرسد، انسان نیست»^۱.

پیروی از نایبان عام امام زمان علیه السلام

نایبان امام زمان علیه السلام به دو گروه عام و خاص تقسیم می‌شوند. نایبان خاص حضرت چهار نفر بودند به نام‌های «عثمان بن سعید»، «محمد بن عثمان»، «حسین بن روح» و «علی بن سمري». آنان در دوران غیبت صغرا زندگی کردند و در همین دوره، سرپرستی شیعیان را از ناحیه امام زمان علیه السلام به عهده داشتند.

اما گروه دوم، یعنی نایبان عام امام زمان علیه السلام فقها و مجتهدان جامع‌الشرایط‌اند که در دوران غیبت کبرا زندگی می‌کنند و براساس دلیل‌های عقلی و نقلی، سرپرستی شیعیان را از ناحیه امام زمان علیه السلام به عهده دارند. وظیفه شیعیان نیز در عصر غیبت کبرا پیروی از آنان، گرفتن معارف دین از آنان و عمل به وظایف شرعی، به‌ویژه مناسک حج، طبق فتاوی‌ای آنان است؛ زیرا روایات متعددی بر این وظایف دلالت دارد.

۱. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، ص ۸۲. (با اندکی تصرف)

در ذیل به برخی از این گونه روایات اشاره می‌شود. امام هادی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

اگر در غیبت امام قائم علیه السلام علمایی نبودند که مردم را به سوی او دعوت کنند، با براهین الهی از او دفاع نمایند، بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یارانش برهاند و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست می‌کشیدند و مرتد می‌شدند. لکن علما کسانی‌اند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست دارند و مهار می‌کنند؛ همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر نزد خداوندند.^۱

امام زمان علیه السلام در جواب «اسحاق بن یعقوب» به «عمری» نوشت:

اما ظهور فرج در اختیار خداست. تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند. در پیش آمده‌ها به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من‌اند بر شما و من حجت خدایم.^۲

مراد از این راویان حدیث، همان علمای دین‌اند که ویژگی‌هایشان از سوی اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. همچنان که امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقها و شاخصه‌های آنها می‌فرماید:

۱. لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ علیه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَالِكِ إبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِتْحَاحِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ الاحتجاج، ص ۱۸.

۲. أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ
مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ.^۱

پس هر فقیهی که مراقب نفس و حافظ دین خود باشد، با نفس
خود مخالفت کند و مطیع امر مولا باشد، بر عوام است که از
چنین فقیهی تقلید کنند.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

نظر کنند به شخصی که حدیث ما را روایت می کند، در حلال و
حرام ما صاحب نظر است و احکام ما را می فهمد، باید به حکمیت
او راضی شوند. من او را حاکم شما قرار دادم. اگر طبق دستور ما
حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت، حکم خدا را سبک
شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند، خدا را رد
کرده و این در مرز شرک به خداست.^۲

نکته‌ها

از روایات مذکور، نکاتی استفاده می شود که برخی از آنها وظایف
فقها نسبت به مردم و برخی دیگر وظایف مردم نسبت به فقها را بیان
می کند:

۱. وظایف فقها:

(الف) محافظت از دین مردم (حَافِظًا لِدِينِهِ)؛

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.

۲. انظروا إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فارضوا به حكماً
فإنّ قد جعلت عليكم حكماً فإذا حكم بحكمنا ولم يقبله منه فإتوا بحكم الله استخفّ وعلينا ردّ والرأد
علينا الرأد على الله وهو على حد من الشرك بالله؛ کافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

- (ب) مخالفت با هوا و هوس خود (مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ)؛
 (ج) اطاعت عملی از دستورات خداوند (مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ)؛
 (د) دعوت کردن مردم به سوی امام زمان علیه السلام (الدَّاعِينَ إِلَيْهِ)؛
 (ه) معرفی امام زمان علیه السلام به مردم (الدَّالِّينَ عَلَيْهِ)؛
 (و) دفاع از دین و فرهنگ مهدوی (الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ)؛
 (ز) صیانت و حفاظت از مردم در برابر شبهات (الْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ)؛
 (ح) رهبری و سرپرستی مردم (يُمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشُّعْبَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا).

۲. وظایف مردم:

- (الف) رجوع به فقها (أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا)؛
 (ب) راضی بودن مردم به فتوای فقها (فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمٍ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّهَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَخَفَّ)؛
 (ج) حجت بودن قول فقها (فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ)؛
 (د) لزوم پیروی مردم از فقها (فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ).

فصل دوم:

شرایط کمال حج در دوران غیبت کبری

احساس حضور امام زمان عجل الله فرجه در موسم

افزون بر شرایط صحت حج، شرایطی نیز وجود دارد که مربوط به کمال حج است. به عبارت دیگر، این شرایط، حج انسان را در ردیف حج انسان‌های کامل قرار می‌دهد. یکی از آن شرایط، احساس حضور امام زمان عجل الله فرجه در موسم حج و دیدن اعمال حاجیان است و دیگری عقیده به عرضه اعمال بر آن حضرت است؛ زیرا بر اساس روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بر اعمال همگان ناظرند. وجود مبارک حضرت بقیة الله، حجة بن الحسن علیه السلام افزون بر آنکه هر سال در مراسم حج، به‌ویژه در عرفات و منا حضور دارد و اعمال و رفتار حاجیان را می‌بیند، اعمال مردم نیز بر آن حضرت عرضه می‌شود که در این باره، روایات فراوانی داریم.

چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در هر بامداد، کردار بندگان نیکوکار و فاسق بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود. پس بر حذر باشید [از کردار ناشایست] و همین است معنای قول خداوند: «عمل کنید! خدا و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند».^۱

«سماعة» می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله را ناخوش و اندوهگین می‌کنید؟» مردی گفت: «ما چگونه او را ناخوش می‌کنیم؟!» فرمود: «مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگینش می‌کند؟ پس به پیغمبر بدی نکنید و او را [با عبادات و طاعات خویش] مسرور سازید.»^۲

در روایت دیگری چنین آمده است:

«عبدالله بن ابان» که نزد حضرت رضا علیه السلام منزلتی داشت، می‌گوید به آن حضرت عرض کردم: «برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرما». فرمود: «مگر من دعا نمی‌کنم؟! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود». عبدالله می‌گوید: «من این مطلب را بزرگ شمردم». به من فرمود: «مگر تو کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی که می‌فرماید: بگو [ای

۱. تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَفَجَارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ

تَعَالَى «اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسْوَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ تَسْوَعُونَ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ

عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ فَلَا تَسْوَعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

محمد] عمل کنید! خدا و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند. به خدا که آن مؤمن، علی بن ابی طالب است»^۱.

البته در بعضی از این اخبار، تنها سخن از پیامبر ﷺ به میان آمده است؛ در پاره‌ای دیگر از علی رضی الله عنه و در بعضی دیگر پیامبر و امامان همگی ذکر شده‌اند. همان‌طور که بعضی تنها عصر پنجشنبه را وقت عرض اعمال می‌شمارند، بعضی همه روز، بعضی هفته‌ای دوبار، بعضی در آغاز هر ماه و بعضی به هنگام مرگ و گذاردن در قبر.

روشن است که این روایات، منافاتی با هم ندارند و همه آنها می‌توانند صحیح باشند. درست همانند اینکه در بسیاری از مؤسسات، گزارش کارکرد روزانه را همه روز، گزارش کار هفته را در پایان هفته و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه یا سال به مسئولان بالاتر می‌دهند.

مسئله عرض اعمال، اثر تربیتی بسیاری در معتقدان به آن دارد؛ زیرا اگر انسان بداند که افزون بر خدایی که همه جا ناظر بر اعمال است، پیامبر ﷺ و پیشوایان نیز، هر روز یا هر هفته از هر عملی، اعم از خوب یا بد در هر نقطه و هر مکان آگاه می‌شوند، بدون شک در اعمال خود مراقبت بیشتری خواهد کرد. درست مثل اینکه کارکنان مؤسسه‌ای بدانند هر روز یا هر هفته گزارش تمام جزئیات اعمال آنها به مسئولان بالاتر داده می‌شود.

۱. عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرَّضَا رضی الله عنه قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا رضی الله عنه ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهُ إِنْ أَعْبَأَكُمْ لَتُعْرَضَ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛

همچنین اگر انسان باور داشته باشد که امام زمان علیه السلام هر ساله در مراسم حج حضور می‌یابد و بر اعمال حاجیان نظارت می‌کند، یعنی افزون بر نظارت روزانه حضرت، در مراسم حج نیز هر لحظه بر اعمال حاجیان اشراف دارد و نظارت می‌کند، اثر تربیتی بس بزرگی در انسان ایجاد می‌کند و او را از گناه حفظ می‌کند؛ زیرا وقتی انسان اعتقاد داشته باشد افزون بر خدا و رسولش، چشم نظاره‌گر دیگری نیز مراقب اعمال اوست، بی‌شک بیشتر مواظب اعمال خویش خواهد بود و بیشتر به آن توجه می‌کند؛ همچنان که به تصریح بسیاری از روایات، آن حضرت در موسم حج، حضور دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ. يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۱

مردم امامشان را نیابند، او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند، اما آنها او را نمی‌بینند.

همچنین حضرت فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۲

قائم را دو غیبت است، در یکی از آنها برمی‌گردد و در دیگری معلوم نمی‌شود کجاست. در موقع حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بینند، ولی کسی او را نمی‌بیند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. الغیبه، ص ۱۷۶.

همچنین نایب خاص امام زمان علیه السلام، محمد بن عثمان غمیری رضی الله عنه می گوید:

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.^۱

به خدا قسم! صاحب این امر (امام زمان)، همه ساله در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد و مردم نیز او را می بینند، اما نمی شناسند.

از این روایات دو نکته استفاده می شود:

۱. حضور همه ساله امام در مراسم حج؛
 ۲. در مراسم حج، امام زمان علیه السلام مردم را می بیند و می شناسد، ولی مردم او را می بینند و نمی شناسند. البته دیده نشدن امام در روایت اول حمل بر این می شود که مردم، ایشان را نمی شناسند؛ زیرا شناختن، در واقع نوعی ندیدن به حساب می آید.
- آری، در توجیه حضور همه ساله امام زمان علیه السلام در مراسم حج، باید گفت که در واقع، مقبول بودن حج به حضور امام معصوم است. امام زمان علیه السلام نیز با حضور خویش، رهبری حج را به عهده دارد و با هدایت و رهبری ایشان است که حج مردم، نزد خدا پذیرفته می شود. از این رو باید مردم قبل از هر چیز، رهبر و امیرالحجاج را به خوبی بشناسند و حضور وی را همواره در احساس خود داشته باشند تا با شناخت کامل به مناسک حج مقبول پردازند.

«جعفر حمیری» در این زمینه از محمد بن عثمان پرسید:

أَرَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.^۱

آیا صاحب الامر را دیده‌ای؟ گفت: «آری و آخرین دیدار نزد بیت الله الحرام بود که حضرت می‌گفت: پروردگارا! آنچه به من وعده فرموده‌ای برآور».

حمیری در روایت دیگری می‌گوید از نایب دوم شنیدم که می‌گفت:

رَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي.^۲

امام مهدی علیه السلام را دیدم که در مستجار به پرده‌های کعبه آویخته شده بود و می‌گفت: «پروردگارا! از دشمنان من انتقام بگیر».

همچنین «عبدالله بن صالح» می‌گوید:

أَنَّهُ رَأَاهُ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ النَّاسُ يَتَجَادَبُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ مَا بِهِذَا أُمُرُوا.^۳

خود او، آن حضرت را نزد حجرالأسود دیده است. مردم [برای بوسیدن حجر] نزاع و کشمکش داشتند و آن حضرت می‌فرمود: به این وضع مأمور نشده‌اند [بلکه اگر بوسیدن بدون مزاحمت ممکن شد باید ببوسند، و گرنه به اشاره با دست اکتفا کنند].

پس ای زائر خانه دوست که به سرزمین وحی قدم نهادی، همواره

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲. همان.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

خود را در محضر امام زمانت علیه السلام ببین؛ شاید زائری که در جوار تو به سعی و طواف مشغول است، امام زمانت باشد؛ زیرا او تو را می بیند، اما چه بسا تو او را می بینی، ولی نمی شناسی و به علت نشناختن او، در حضورش بی ادبی کنی. پس در این سفر روحانی تا می توانی بکوش ادب با خدا و خلق خدا را رعایت کنی. از این رو در برخورد با زائران دیگر، همواره جانب ادب و احترام را نگاه دار، تند خویی مکن و به بحث و جدال پرداز تا عنایت حضرت شامل حال تو شود.

حکایات دیدار با امام زمان علیه السلام در موسم حج

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند، ببین یار کجاست

در کتاب های معتبری که اندیشمندان شیعه درباره امام زمان علیه السلام نوشته اند، داستان های متعددی درباره تشریف برخی عالمان برجسته به حضور امام زمان علیه السلام در موسم حج آمده است.

شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «غیبت» از قول «حبیب بن محمد بن یونس بن شاذان صنعانی» می نویسد:

بر «علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» وارد شدم و از بازماندگان امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردم. ایشان گفت: «مطلب بزرگی را از من پرسیدی».

من بیست مرتبه به حج رفتم و در تمام این سفرها قصد دیدن امام زمان علیه السلام بود، ولی موفق نشدم تا آنکه شبی در خواب دیدم کسی می گوید: «ای علی بن ابراهیم! خداوند به تو فرمان داده است که امسال

نیز حج کنی!».

چون موسم حج فرا رسید، کارم را رو به راه کردم و به جانب مدینه رهسپار شدم. هنگامی که به مدینه رسیدم، از بازماندگان امام حسن عسکری علیه السلام جویا شدم، ولی اثری از او نیافتم. در آنجا نیز پیوسته درباره منظورم فکر می‌کردم تا آنکه به قصد مکه از مدینه خارج شدم. چون به «جحفه» رسیدم، یک روز در آنجا ماندم. آن‌گاه به سوی «غدیر» که در چهار میلی جحفه بود حرکت کردم. وقتی به مسجد جحفه رسیدم، نماز گزاردم و صورت به خاک نهادم و برای تشریف به خدمت فرزند امام یازدهم دعا و تضرع کردم. سپس به سمت «عسفان» و از آنجا به مکه رفتم و چند روزی در آنجا ماندم و به طواف خانه خدا و اعتکاف در مسجد الحرام پرداختم.

شبی در اثنای طواف، جوان زیبای خوشبویی را دیدم که به آرامی راه می‌رود و در اطراف خانه طواف می‌کند. دلم متوجه او شد. برخاستم و به جانب او رفتم و تکانی به او دادم تا متوجه من شد. پرسید: «از مردم کجایی؟» گفتم: «از اهل عراق». پرسید: «کدام عراق؟» گفتم: «اهواز». پرسید: «خصیب (خصیب) را می‌شناسی؟» گفتم: «خدا او را رحمت کند. دعوت حق را اجابت کرد». گفت: «خدا او را رحمت کند که شب‌ها را بیدار بود و به درگاه خداوند بسیار می‌نالید و پیوسته اشکش جاری بود». سپس پرسید: «علی بن ابراهیم مهزیار را می‌شناسی؟!» گفتم: «علی بن ابراهیم منم». گفت: «ای ابوالحسن! خدا تو را نگهدارد. علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود، چه کردی؟» گفتم: «اینک نزد من است». گفت: «آن را بیرون بیاور». من دست در جیب بردم و آن را در

آوردم. وقتی آن را دید دیدگانش پر از اشک شد و گریست، به طوری که لباس‌هایش از اشک، تر شد.

آن‌گاه فرمود: «ای پسر مهزیار! خداوند به تو اذن می‌دهد! خداوند به تو اذن می‌دهد. [دو بار فرمود] به اقامتگاه خود برو و صبر کن تا شب فرا رسد و تاریکی آن، مردم را فراگیرد. سپس برو به جانب [شعب بنی‌عامر] که در آنجا مرا خواهی دید».

من به منزل خود رفتم. چون احساس کردم وقتش فرا رسیده است، اثاثم را جمع کردم. سپس لوازم را بار شتر کردم و به سرعت حرکت کردم تا به شعب بنی‌عامر رسیدم.

دیدم همان جوان ایستاده است و بانگ می‌زند که ای ابوالحسن! بیا نزد من! چون نزدیک وی رسیدم، ابتدا سلام کرد و گفت: «ای برادر با ما راه بیا». با هم راه رفتیم و گفت‌وگو می‌کردیم تا آنکه کوه‌های عرفات را پشت سر گذاشتیم و به طرف کوه‌های منا رفتیم. وقتی از آنجا نیز گذشتیم به میان کوه‌های طائف رسیدیم.

چون صبح کاذب دمید به من دستور داد که پیاده شوم و نماز شب بخوانم. بعد از نماز شب دستور داد که نماز «وتر» بخوانم. من هم نماز وتر را خواندم، و این فایده‌ای بود که از وی کسب کردم. سپس امر کرد که سجود کنم و تعقیب بخوانم. آن‌گاه نمازش را تمام کرد و سوار شد و به من هم دستور داد سوار شوم. با وی حرکت کردم تا آنکه قله کوه طائف پیدا شد. پرسید: «آیا چیزی می‌بینی؟» گفتم: «آری، تل ریگی می‌بینم که خیمه‌ای بر بالای آن است و نور از داخل آن می‌درخشد». وقتی آن را دیدم خوشحال گشتم. گفت: «امید و آرزوی تو در آنجاست».

آن‌گاه گفت برادر با من بیا. او می‌رفت و من هم از همان راه می‌رفتم تا اینکه از بلندی کوه پایین آمدیم. سپس گفت: «پیاده شو که در اینجا سرکشان، ذلیل و جباران، خاضع می‌شوند». آن‌گاه گفت: «مهار شتر را رها کن». گفتم: «به دست چه کسی بدهم؟»

گفت: «اینجا حرم قائم آل محمد است. کسی جز افراد با ایمان بدینجا راه نمی‌یابد و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی‌رود. من هم مهار شترم را رها کردم و با او رفتم تا نزدیک چادر رسیدیم. او نخست به درون چادر رفت و به من دستور داد که در بیرون چادر توقف کنم تا او برگردد. سپس گفت: «داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست». من وارد چادر شدم و آن حضرت را دیدم نشسته و دو برد یمانی پوشیده که قسمتی از یکی را روی دوش انداخته است.

اندامش در لطافت مانند گل بابونه و رنگ مبارکش در سرخی همچون گل ارغوانی بود که قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته باشد، ولی چندان سرخ نبود. قد مبارکش مانند شاخه درخت «بان»^۱ یا «چوبه ریحان» بود. جوانی پاکیزه و پاک‌سرشت بود که نه بسیار بلند و نه خیلی کوتاه، بلکه قدی متوسط داشت. سر مبارکش گرد، پیشانی‌اش گشاده، ابروانش بلند و کمانی، بینی‌اش کشیده و میان برآمده، صورتش کم‌گوشت و بر گونه راستش خالی مانند پاره مشکی بود که بر روی عنبر

۱. «بان»، نام درختی است که تنه آن راست و نرم است. برگ آن، مانند برگ درخت صفصاف و از تخم آن روغن خوشبو می‌گیرند. اندام رسا را به آن درخت بلند تشبیه می‌کنند.
(المنجد)

کوبیده، قرار دارد. هنگامی که حضرتش را دیدم، سلام کردم و جوابی بهتر از سلام خود شنیدم.

سپس مرا مخاطب ساخت و احوال مردم عراق را پرسید. عرض کردم: «آقا! مردم عراق (شیعیان) در کمال ذلت به سر می‌برند و میان سایر مردم خوارند». فرمود: «پسر مهزیار! روزی فرا می‌رسد که شما بر آنان مسلط شوید و مالک آنها (مردم غیر شیعه) باشید؛ چنان‌که امروز آنها بر شما مسلط شده‌اند. آنها در آن روز ذلیل و خوار خواهند بود».

عرض کردم: «آقا! جای شما از ما دور و آمدنتان طول کشیده است!» فرمود: «پسر مهزیار! پدرم ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب کرده است و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک‌اند. همچنین امر فرمود که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم. به خدا قسم، مولای شما (امام حسن عسکری علیه السلام) خود رسم تقيه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقيه فرمود و من اکنون در تقيه به سر می‌برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم».

عرض کردم: «آقا! چه وقت قیام می‌فرمایی؟» فرمود: «موقعی که راه حج را بر شما ببندند، خورشید و ماه در یک‌جا جمع شوند و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآیند». عرض کردم: «یابن رسول الله! این علائم کی خواهد بود؟» فرمود: «در فلان سال و فلان سال «دابة الارض» در بین صفا و مروه قیام کند، درحالی‌که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی محشر سوق دهد». [دابة الارض، یعنی متحرک در روی زمین و مقصود

خود آن حضرت است.]

علی بن مهزیار افزود: «چند روز در خدمت حضرت ماندم. بعد از آنکه به منتهای آرزوی خود رسیدم، اجازه گرفتم و به طرف منزلم برگشتم. به خدا قسم از مکه به کوفه آمدم، درحالی که فقط غلام خدمتکار همراه داشتم و هیچ گونه خطری ندیدم».^۱

شیخ صدوق نیز ماجرای دیدار «أزدی» با صاحب الزمان را از قول او چنین نقل می کند:

در شوط هفتم طواف متوجه شدم که در طرف راست کعبه گروهی اجتماع کرده اند و جوان خوش صورت و خوشبویی که آثار هیبت و عظمت از چهره اش نمایان بود، با زبان شیرینی برای مردم سخن می گفت. من به طرف او رفتم تا با وی حرف بزنم. مردم مرا از نزدیک شدن به طرف او منع کردند. پرسیدم: «این کیست؟» گفتند: «این فرزند حضرت رسول ﷺ است که هر سال، یک روز برای مردم ظاهر می شود و با خواص خود سخن می گوید». به طرف او رفتم و عرض کردم: «ای آقای من! آمده ام تا مرا هدایت کنید». او سنگ ریزه های به من داد و من دیدم یک تکه طلاست. سپس از من پرسید: «حجت بر تو ثابت شد؟ حق را درک کردی و بصیرت یافتی؟! مرا می شناسی؟» گفتم: «نمی شناسم». فرمود: «من مهدی و قائم زمانم. من زمین را پس از جور و ستم، از عدل و داد پر خواهم کرد. زمین هرگز از

۱. الغیبه، ص ۲۶۳. (با اندکی تصرف)

حجت خالی نمی شود و مردم در «فترت» نمی مانند. این موضوع در دست تو امانت است و به برادرانت که از اهل حق اند برسان»^۱.

«ابونعیم انصاری زیدی» می گوید من در مکه بودم و با جمعی از «مقصره»، از جمله محمودی، علایی کلینی، ابوهاشم دیناری و ابوجعفر احول همدانی که حدود سی مرد بودند، نزد مستجار، کنار کعبه نشسته بودیم. در میان این جمع به نظر من جز «محمد بن قاسم عقیلی» کسی مخلص نبود. روز ششم ذی حجه سال ۲۹۳ هـ. ق انجمن کرده بودیم. به ناگاه از صف طواف، جوانی نزد ما بیرون آمد که در دو «ازار» محرم بود و نعلین در دست داشت. چون چشم ما بدو افتاد، از هیبت او همه از جا برخاستیم و احترام کردیم و کسی از ما نبود که بر پا نایستاده باشد و به او سلام نکرده باشد. او در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و فرمود: «شما می دانید که ابوعبدالله امام ششم در دعای «الحاح» چه می گفت؟» گفتیم: «چه می گفت؟» فرمود: «می گفت بار خدایا! من از تو خواهش دارم بدان نام تو که آسمان بدان برپاست و زمین بدان برجاست

۱. قَالَ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ وَقَدْ طُفْتُ سِتًّا وَأُرِيدُ السَّابِعَ فَإِذَا بِحَلَقَةٍ عَنِ بَيْتِ الْكَعْبَةِ وَشَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ هَيُوبٌ مَعَ هَيْبَتِهِ مُتَقَرِّبٌ إِلَى النَّاسِ يَتَكَلَّمُ فَلَمْ أَرِ أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ وَلَا أَغْدَبَ مِنْ مَنْطِقِهِ فِي حُسْنِ جُلُوسِهِ فَذَهَبْتُ أَكَلِمُهُ فَرَبَّرِي النَّاسُ فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا فَقَالُوا هَذَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ يَظْهَرُ لِلنَّاسِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمًا لِحَوَاصِهِ يُحَدِّثُهُمْ فَقُلْتُ سَيِّدِي مُسْتَرَشِدًا أَتَاكَ فَأَرَشِدُنِي فَنَاوَلَنِي حِصَاةً وَكَشَفْتُ بَدِي عَنْهَا فَإِذَا بِسَبِيكَةٍ ذَهَبٍ فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ لِحَقَنِي فَقَالَ لِي ثَبَّتْ عَلَيْكَ الْحُجَّةُ فَظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ وَذَهَبَ عَنْكَ الْعَمَى أَتَعْرِفُنِي فَقُلْتُ لَا فَقَالَ أَنَا الْمَهْدِيُّ وَأَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِي أَمَلُوها عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْرًا إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَمَلُو مِنْ حُجَّةٍ وَلَا تَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ وَهَذِهِ أَمَانَةٌ فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ؛ كَمَالِ الدِّينِ، ص ۴۴۴.

و بدان حق را از باطل جدا می‌کنی و بدان جداها را گرد می‌آوری و گرد شده را پریشان می‌سازی و بدان ریگ‌ها را می‌شماری و کوه‌ها را می‌سنجی و دریا را پیمانہ می‌گیری، کہ بر محمد و خاندانش رحمت فرستی و در ہر کارم بہ من گشایش دہی». سپس برخاست بہ طواف رفت و ما ہمہ بہ احترامش ایستادیم تا برگشت و فراموش کردیم پرسیم تو کیستی؟

چون فردا ہمین وقت شد، باز از صف طواف جدا شد و نزد ما آمد و چون روز گذشتہ بہ احترام او بر پا ایستادیم و باز در میان ما نشست و بہ راست و چپ نگریست و فرمود: «آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علیہ السلام پس از نماز فریضہ چہ می‌گفت؟»

عرض کردیم: «چہ می‌گفت؟» فرمود: «می‌گفت: بارخدا یا! آوازها بہ سوی تو بلند است و صورت‌ها بر آستان تو بہ خاک است. گردن‌ها برای تو فرود آمدہ است و محاکمہ اعمال با توست. ای بہترین سؤال شدہ و ای بہترین عطابخش! ای راستگو! ای آفرینندہ! ای کسی کہ دستور دعا دادی و ضامن اجابت شدی! ای کسی کہ فرمودی مرا بخوانید تا پاسخ گویم! ای کسی کہ فرمودی «ہنگامی کہ بندگانم از تو دربارہ من سؤال کنند [بگو] من نزدیکم و دعای دعا کنندہ را بہ ہنگامی کہ مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و بہ من ایمان بیاورند تا راہ یابند [و بہ مقصد برسند]». ای کسی کہ گفتی: «ای بندگان من کہ برخود اسراف و ستم کردہ‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید کہ خدا ہمہ گناہان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزندہ و مہربان است.»

سپس بعد از ذکر این دعا بہ راست و چپ نگریست و فرمود:

«می‌دانید امیرالمؤمنین در سجده شکر چه می‌فرمود؟» عرض کردیم: «چه می‌فرمود». فرمود: «می‌گفت: ای کسی که اصرار اصرارکننده‌ها جز جود و کرم او نیفزاید! ای کسی که خزینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست! ای کسی که خزینه هر کم و بیش از اوست! ای کسی که بدکرداری من، تو را از خوشرفتاری با من باز نمی‌دارد، از تو خواهش دارم که با من چنان کنی که شایسته توست؛ زیرا تو اهل جود و کرم و گذشتی. پروردگارا! با من چنان کن که شایسته‌انی. تو بر کیفر دادن، توانایی و من درخور آنم. نه در برابرت دفاعی دارم و نه پوزشی. من از گناهانم بیزارم و رو به سوی تو دارم. من به گناهان خود اعتراف می‌کنم تا از من درگذری که تو بهتر از من آنها را می‌دانی. به سوی تو برگشتم از هر خطایی که کردم. پروردگارا! از هر بدی که کردم مرا بیامرز. به من مهربانی کن و از آنچه می‌دانی درگذر؛ زیرا تو عزیزتر و کریم‌تری».

سپس برخاست و به طواف رفت و ما هم به احترام او برخاستیم. باز فردا همین وقت برگشت و ما هم، چون گذشته به پیشواز او به پا خاستیم و در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و فرمود: «علی بن الحسین (امام چهارم) را شیوه این بود که در اینجا [با دست خود اشاره به حجر و زیر میزاب طلا کرد] به سجده می‌رفت و می‌گفت: «بنده کوچکت بر آستان توست. مستمندت بر آستان توست. از تو خواهشی دارم که جز تو بر آن توانایی ندارد». سپس به راست و چپ نگریست و رو به محمد بن قاسم علوی کرد و فرمود: «ای محمد بن قاسم! تو عاقبت بخیری ان‌شاءالله» و برخاست و به طواف رفت.

همه ماها آنچه از دعا به ما آموخت، یاد گرفتیم. ولی فراموش کردیم که از حال او جویا شویم، تا آنکه روز آخر اقامت در مکه، محمودی رو به ما کرد و گفت: «این جوان را شناختید؟» گفتیم: «نه». گفت: «به خدا این صاحب الزمان بود». گفتیم: «ای ابوعلی! از کجا می گویی؟». گفت: «من هفت سال است که از درگاه خدا خواهش داشتم که صاحب الزمان را به من بنماید. یک شب عرفه بود که همین جوان را دیدم که دعای شب عرفه را می خواند. از او پرسیدم: «از کدام مردمی؟» گفت: «از این مردم». پرسیدم: «از کدام قسم مردم؛ از عرب یا از موالی؟» گفت: «از مردم عرب». پرسیدم: «از کدام تیره عرب‌ها؟» گفت: «از شریف‌ترین و بزرگوارترین آنان». پرسیدم: «شریف‌ترین و بزرگوارترین آنان چه کسانی اند؟» گفت: «بنی هاشم». پرسیدم: «از کدام خاندان بنی هاشم؟» گفت: «از صاحب برترین مقام و بلندترین درجه». پرسیدم: «آنها کدام خاندان بنی هاشم اند؟» گفت: «آنان که سرها را شکافتند، مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم خوابند، نماز به جای آوردند».

من دانستم که او علوی نژاد است و او را برای آنکه از نژاد علی بود، دوست داشتم. ولی یکباره از نظرم پنهان شد و ندانستم به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو شد. از مردمی که اطرافش بودند پرسیدم: «شما این علوی را می شناسید؟» گفتند: «آری، او هر سال با ما پیاده به مکه می آید». گفتم: «سبحان الله به خدا من در او اثر پیاده روی ندیدم».

سپس از عرفه با دلی مالا مال از غم فراقش به «مزدلفه» برگشتم و در آنجا خوابیدم. در خواب رسول خدا ﷺ را دیدم که به من فرمود: «ای محمد! مقصود خود را دیدی؟» عرض کردم: «ای آقای من! کدام بود؟»

فرمود: «آن را که در سر شب دیدی صاحب الزمان شما بود».^۱

«آری، وجود مبارک حضرت بقیة الله، حجة بن الحسن علیه السلام هر سال در مراسم حج حضور دارد.^۲ همچنین بسیاری از شاگردان خاصش که تربیت شده اویند، در مراسم حضور دارند. حضرت علیه السلام می تواند به شاگردان خود از راه ملکوت بفهماند که چه کسی انسان است و چه کسی حیوان. ممکن است کسی در سرزمین عرفات و منا به وجود مبارک بقیة الله الاعظم دعا هم بکند و دعای فرج را هم بخواند، اما قلب او قلب انسان نباشد. ممکن است کسی مشکلی داشته باشد و مشککش ناخودآگاه به برکت حضرت حجت علیه السلام حل شود؛ اما چنین نیست که اگر عملی خارق عادت در حج یا در منا و عرفات پیدا شد، مستقیماً توسط وجود مبارک حضرت حجت باشد. احتمال دارد، وجود حضرت باشد و احتمال دارد اولیایی باشند که دست پرورده آن حضرت اند.

ممکن است سالمندی، زن یا مرد و یا ناواردی راه خیمه را گم کند یا در بین راه بدون توشه بماند و یکی از اولیای تربیت شده مکتب امام عصر علیه السلام او را راهنمایی کند. چنین نیست که هر اثر غیبی در مراسم حج به صورت مستقیم به حضرت ولی عصر علیه السلام مربوط باشد. خیلی توفیق می خواهد و چنین تشریفی برای موحدان برگزیده پیش می آید که خود حضرت علیه السلام به بالین او بیاید. البته عنایت ایشان شامل اولیا، شاگردان، صالحان، صدیقین و شهدایی می شود که تربیت یافته اویند. آنان مأمورانی اند که به دستور ایشان مشکلات دیگران را

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰. (با اندکی تصرف)

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

حل می‌کنند و خلاصه اینکه حضرت و دست‌پروردگان ایشان، باطن ما را می‌بینند.^۱

عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به شیعیان در موسم حج

افزون بر اینکه امام زمان علیه السلام همه ساله در مراسم حج حضور دارند، عنایتهای ویژه‌ای نیز به شیعیان و علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام دارند که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

ملاقات شیخ صدوق با امام زمان علیه السلام در خواب

شیخ صدوق اصل ماجرا را چنین نقل کرده است:

شبی در عالم رؤیا دیدم که در مکه‌ام و گرد خانه خدا طواف می‌کنم. در دور هفتم نزد حجرالأسود آمدم و آن را لمس کردم و بوسیدم. در این هنگام، دعاهایی را که برای زمان بوسیدن حجرالأسود است، می‌خواندم. در این حال، مولای خود حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که بر در کعبه ایستاده است. با خاطری پریشان به حضرت نزدیک شدم. حضرت با نگاهی به رخساره‌ام به فراست خود، راز دلم را دانست. به او سلام کردم. حضرت پس از جواب سلام، فرمود: «چرا درباره غیبت، کتابی نمی‌نویسی تا اندوه دلت را بزداید؟» عرض کردم: «یا بن رسول الله! در این باره کتاب نوشته‌ام». حضرت پاسخ داد: «منظورمان این نیست که همانند گذشته بنویسی. کتابی درباره موضوع غیبت بنگار و در آن غیبت‌های پیامبران علیهم السلام را بیان کن.»

۱. عرفان حج، ص ۳۷. (با اندکی تصرف)

چون سخن حضرت به پایان رسید، از دیدگانم پنهان شد. من از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و مناجات پرداختم؛ چون صبح دمید، نگارش این کتاب را آغاز کردم.^۱

ملاقات سید بحر العلوم با امام زمان علیه السلام در مکه

«آخوند، ملا زین العابدین سلماسی» از ناظر کارهای سید بحر العلوم

نقل می‌کند:

در مدتی که سید در مکه سکونت داشت، با آنکه در شهر غربت به سر می‌برد و از همه دوستان دور بود، از بذل و بخشش کوتاهی نمی‌کرد و اعتنایی به زیاد شدن هزینه‌ها نداشت.

یک روز که چیزی باقی نمانده بود، چگونگی حال را خدمت سید عرض کردم، ایشان چیزی نفرمود.

برنامه سید این بود که صبح طوافی دور کعبه می‌کرد و به خانه می‌آمد و به اتاقی می‌رفت که مخصوص خودش بود. شاگردان از هر مذهبی جمع می‌شدند و او هم برای هر جمعی به روش مذهب خودشان درس می‌گفت.

فردای آن روزی که از بی‌پولی شکایت کرده بودم، وقتی از طواف برگشت [و به اتاق مخصوصش رفت] ناگاه کسی در را کوبید. سید به شدت مضطرب شد و خودش با عجله رفت و در را باز کرد.

شخص جلیلی به هیئت اعراب داخل شد و در اتاق سید نشست و سید در نهایت احترام و ادب دم در نشست.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه کتاب.

ساعتی با هم صحبت کردند. بعد هم آن شخص برخاست. باز سید با عجله از جا بلند شد و در خانه را باز کرد. دستش را بوسید و آن بزرگوار را بر شتری که کنار در خانه خوابیده بود، سوار کرد.

او رفت و سید با رنگ پریده برگشت. حواله‌ای به دست من داد و گفت: «این کاغذ، حواله‌ای است به مرد صرافی در کوه صفا. نزد او برو و آنچه حواله شده را بگیر».

حواله را گرفتم و نزد همان مرد بردم. وقتی آن را گرفت و در آن نظر کرد، کاغذ را بوسید و گفت: «برو و چند حمال بیاور». من هم رفتم و چهار حمال آوردم. صراف مقداری که آن چهار نفر قدرت داشتند، پول فرانسه [هر پول فرانسه کمی بیشتر از پنج ریال عجم بود] آورد و ایشان برداشتند و به منزل آوردند. پس از مدتی، روزی نزد آن صراف رفتم تا از او بپرسم که این حواله از چه کسی بود، اما با کمال تعجب نه صرافی دیدم و نه دکانی! از کسی که در آنجا بود، پرسیدم: «این صراف با چنین خصوصیتی کجاست؟» گفت: «ما اینجا هرگز صرافی ندیده بودیم و اینجا مغازه فلان شخص است».

دانستم این موضوع، از اسرار پروردگار متعال بوده است.

همدمی حضرت خضر با امام زمان علیه السلام در حج

در روایات مختلف آمده است که امام زمان علیه السلام در دوران غیبت دارای سی «موالی» است^۱ که آنها در خدمت حضرت‌اند و به فرمان حضرت به

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

امور شیعیان می پردازند. حضرت خضر علیه السلام، از جمله افرادی است که در دوران غیبت، همدم و همراه امام زمان علیه السلام است؛ یعنی حضرت خضر در کنار امام زمان و به امر ایشان انجام وظیفه می کند. از جمله وظایف حضرت خضر در دوران غیبت، حضور در مراسم حج و دعا برای شیعیان است و به یقین این حضور با امام زمان علیه السلام همراه است. زیرا طبق روایت، همدمی و همراهی حضرت خضر با امام زمان علیه السلام قطعی است. پس حج امام مهدی با حضور حضرت خضر است؛ چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید:

چون خضر آب زندگانی نوشید تا نفخ صور زنده است. او نزد ما می آید و به ما سلام می کند و ما صدای او را می شنویم، ولی خود او را نمی بینیم. هر جا از وی نام برند حاضر می شود. پس هر کسی از شما نام او را می برد، به او سلام کند. خضر هر سال در موسم حج حاضر می شود و تمام اعمال حج را انجام می دهد، و در عرفه می ایستد و برای استجابت دعای مؤمنان آمین می گوید. خداوند وحشت قائم ما را در طول غیبتش، به وسیله انس با او برطرف می کند و تنهایی او را به رفاقت با وی مبدل می سازد.^۱

۱. إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ وَإِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرَى شَخْصَهُ وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَخَشَةَ قَائِمِنَا علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَكَّةَ دَرَرًا حَادِدًا وَطَبِيبًا

فصل اول:

مکه محل ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام

از روایات استفاده می‌شود که در آستانه ظهور، شرارت و فتنه دشمنان حضرت مهدی علیه السلام، نظیر دجال و سفیانی به همه جا می‌رسد و هیچ سرزمینی از فتنه و شرارت آنها در امان نیست، مگر سرزمین مکه و مدینه که مردم می‌توانند به آنجا پناه ببرند؛ همچنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه قوم خود را از خطر وجود «دجال» ترسانید و خداوند او را تا امروز به تأخیر انداخت. پس هرگاه کارهای او برای شما مشتبه شد، [مطلب بر شما مشتبه نشود]؛ زیرا خدای شما یک چشمی و کور نیست. او درحالی که سوار بر الاغی است که فاصله میان دو گوشش یک میل راه باشد، خروج می‌کند، بهشت و جهنم با اوست و کوهی از نان و نهری پر از آب دارد. بیشتر پیروانش یهودی و زنان و عرب‌های بادیه‌نشین و بیابانی‌اند. او به جز مکه

و مدینه و حومه آنها به همه جای روی زمین قدم می گذارد و وارد می شود.^۱

همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید:

ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ يَشْتَدُّ الْبَلَاءُ وَ يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ وَ يُلْجِثُونَ مِنْهُ
إِلَى حَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حَرَمِ رَسُولِهِ.^۲

زمانی که سفیانی ظاهر می شود، بلا شدت می یابد و مرگ و قتل مردم را فرا می گیرد و از ترس کشته شدن به خانه خدا و حرم پیغمبر پناه می برند.

پس نقش مکه و مدینه در طول تاریخ، نقش بی بدیل و سرنوشت ساز بوده است و خواهد بود؛ یعنی این دو مکان مقدس، هم در گذشته تاریخ انسان، نقش داشته است و به نوعی همه انبیا، اولیا و مردم را با ادیان گوناگون به دور خود جمع کرده و خاستگاه فرهنگ و ایدئولوژی صحیح سراسر جهان بوده است و هم آینده روشن و زندگی خوب انسان از آنجا رقم می خورد.

مسئله مهدویت و ظهور نیز از مسائل بسیار مهمی است که تاریخ بشر با آن رقم خورده است و خوب زیستن همراه با عدالت و معنویت فراگیر در جامعه بشری در پرتو آن تجربه می شود. از این رو می طلبد برای رعایت شأن جایگاه مهدویت و ظهور و نیز تأثیربخشی بیشتر در میان

۱. أَيُّهَا النَّاسُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ أُنذِرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَخَّرَهُ إِلَى يَوْمِكُمْ هَذَا فَمَهْمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَى جِهَارٍ عَرَضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ مِثْلُ يَخْرُجُ وَ مَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْزٍ وَ نَهْرٌ مِنْ مَاءٍ أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَ النَّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ يَدْخُلُ آفَاقَ الْأَرْضِ كُلَّهَا إِلَّا مَكَّةَ وَ لَابِتِّيهَا وَ الْمَدِينَةَ وَ لَابِتِّيهِ؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۵.

مردم، خاستگاه و محل آغازین آن دارای شأن و منزلت آسمانی و جهانی باشد. بر این اساس می‌بینیم مکه، پایگاه توحیدی و خاستگاه اسلام، مکانی است که نهضت جهانی مهدوی از آنجا شروع می‌شود و به جهان گسترش می‌یابد و از همین مکان مقدس و جهانی، منجی بشر، یاران خود را فرا می‌خواند و برنامه‌های جهانی خود را برای مردم اعلام می‌کند. روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی به این موضوع تصریح کرده‌اند. از این رو شیعیان و سنیان در این مسئله اتفاق نظر دارند که امام مهدی عج در مکه ظهور و قیام می‌کند. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

چون قائم ما ظاهر شود، تکیه به کعبه دهد و ۳۱۳ مرد گرد او جمع شوند و اول سخنش این آیه باشد: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید». (هود: ۸۶) سپس گوید: من بقية الله و حجت خدا و خلیفه او بر شمایم و هیچ مؤمنی نباشد، مگر آنکه به این لفظ او را سلام دهد: «السلام علیک یا بقية الله فی ارضه» و چون ده هزار مرد برای او فراهم شود، خروج کند و در زمین معبودی جز خدای عزوجل نماند.^۱

در یک روایت طولانی «مفضل» می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم:

۱. فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

ای آقای من! [امام مهدی] از کجا و چگونه ظاهر می شود؟ فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی آشکار می شود و تنها به طرف خانه خدا می آید و تنها داخل کعبه می شود... آن گاه بین رکن و مقام می ایستد و با صدای رسا می گوید: «ای نقبا و مردمی که به من نزدیکید، و ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من روی زمین برای یاری من ذخیره کرده است، برای اطاعت از من به سوی من بیایید!» صدای او به این افراد می رسد و آنها در شرق و غرب عالم، در حالی که بعضی در محراب عبادت و گروهی خوابیده اند، به یک چشم به هم زدن، بین رکن و مقام نزد او خواهند بود.^۱

شبهه

برخی افراد مخالف درباره محل ظهور امام زمان دو شبهه مطرح کرده اند: نخست اینکه می گویند شیعیان اعتقاد دارند که امام زمانشان در سرداب زندگی می کند و تا زمان ظهور از آنجا بیرون نمی آید.^۲ دوم اینکه شیعیان اعتقاد دارند که سرداب، محل ظهور امام زمان است.^۳

۱. قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي فَمِنْ أَيْنَ يَظْهَرُ وَ كَيْفَ يَظْهَرُ يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ وَ حُدَّهُ وَ بَاتِي الْبَيْتِ وَ حُدَّهُ... وَ يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ قَبْضُحٌ صَرَخَةٌ فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ نِقْبَائِي وَ أَهْلَ خَاصَّتِي وَ مَنْ ذَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ اثْنَوَيْ طَائِعِينَ فَتَرُدُّ صَيْحَتَهُ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ عَلَى عَمَارِيهِمْ وَ عَلَى فُرُشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ عَرَبِيهَا فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْضِي - هُمْ إِلَّا كَلْمَةَ بَصَرٍ حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ بَدْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ؛ مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، علی دوانی، ص ۱۱۵۳.

۲. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ الاصابه، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۳۸؛ الصراع بين الاسلام والوثنيه، عبدالله علی القصيمي، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. انساب، سمعانی، ج ۳، ص ۲۰۲؛ معجم البلدان، حموی، ج ۳، ص ۱۷۳؛ الاعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۸۰؛ البداية و النهايه، ابن کثیر، ج ۹، ص ۴۹؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴؛ تاریخ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۸۹.

پاسخ

اولاً: این نسبت‌ها بی‌اساس است و شیعه چنین اعتقادی ندارد، بلکه هیچ یک از مدعیان این شبهه، سند و مدرکی برای ادعایشان ندارند که شیعیان در کدام کتاب خویش این اعتقاد را مطرح کرده‌اند.

ثانیاً: روایات صحیح بسیاری که مکه را محل ظهور امام مهدی دانسته است، دلیل محکمی بر عقیده شیعه و رد شبهه‌های مخالفان است.

مرحوم «علامه امینی» در کتاب «الغدیر» در پاسخ به این بهتان می‌فرماید:

تهمت سرداب، زشت است؛ زیرا شیعه عقیده ندارد که امام در سرداب مخفی شده است و از آنجا ظهور می‌کند. ای کاش آنان که این تهمت را زده‌اند، دست کم حرفشان را یکی می‌کردند. «ابن بطوطه» در سفرنامه‌اش می‌گوید^۱ در حله است. «قرمانی» در «اخبار الدول» می‌گوید در بغداد است و دیگران می‌گویند در سامرا و «قصیمی» نیز نمی‌داند کجاست، از این رو جایی را نام نمی‌برد تا عیش آشکار نشود.^۲

همچنین «آیت الله صافی گلپایگانی» درباره «محب الدین» (خطیب مدینه منوره) می‌فرماید:

از اشتباهات فاحش ایشان به پیروی از گذشتگانش این است که عقیده در «سرداب بودن امام» را به شیعه نسبت می‌دهد و گمان می‌کند که وکلای امام باب سرداب بوده‌اند. در حالی که

۱. الغدیر، عبدالحسین امینی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۰۸.

کتاب‌های شیعه در دست است، حتی از این بهتان در کتاب‌هایی نیز که قبل از ولادت امام نوشته شده‌اند، اثری نیست.^۱

امام باقر علیه السلام در زمینه مکان ظهور امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بِمَكَّةَ مَا بَيْنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ فَنَادَى
جِبْرَائِيلُ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ مِنَ الْأَفَاقِ.^۲

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام در مکه بین حجرالأسود و در کعبه ظهور می‌کند، جبرئیل ندا می‌دهد و یاران و اصحاب حضرت از نقاط دور، نزد او جمع می‌شوند.

باز حضرت می‌فرماید:

تَنْزِلُ الرَّايَاتُ السُّودُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ
بِمَكَّةَ بُعِثَتْ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ.^۳

پرچم‌های سیاهی که در خراسان برافراشته می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند. پس هنگامی که مهدی علیه السلام در مکه ظهور کند، برای بیعت نزد او فرستاده می‌شوند.

و نیز فرمود:

يُظْهِرُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَمِيصُهُ
وَ سَيْفُهُ وَ عَلَامَةٌ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَقُولُ
أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ وَ مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَي رِبِّكُمْ وَ قَدْ أَكَّدَ الْحُجَّةَ وَ
بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ يَا مُرَّكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ أَنْ تُحَافِظُوا

۱. مجموعه الرسائل، لطف‌الله صافی، ج ۲، ص ۴۰۵. (با اندکی تصرف)

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۷.

۳. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر علیه السلام، ابن طاووس، ص ۵۶.

علی طاعة الله و طاعة رسوله ﷺ^۱

مهدی علیه السلام در مکه موقع عشاء ظهور می کند و پرچم و پیراهن و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله با او خواهد بود و علامت و نور و بیانی با آن حضرت است. پس از آنکه نماز عشاء را خواند با صدای بلند می گوید: «ایها الناس» من خدا را به یاد شما می آورم و آن موقعی را که مقابل او قرار می گیرید، خاطر نشان شما می کنم؛ زیرا که خدا حجت را تمام کرده و انبیا و کتاب فرستاده است تا شما را امر کنند که برای او چیزی را شریک قرار ندهید و فرمان او و پیغمبرش را اطاعت کنید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِذَا هَزَمْتُ الرَّايَاتُ السُّودَ خَيْلُ السُّفْيَانِيِ الَّتِي فِيهَا شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ تَمَنَّى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ فَيَطْلُبُونَهُ فَيَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ يِيَّاسَ النَّاسُ مِنْ خُرُوجِهِ لِمَا طَالَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَلَاءِ فَإِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَنْصَرَفَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَلْحَ الْبَلَاءِ بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً قُهِرْنَا وَ بُغِيَ عَلَيْنَا.^۲

موقعی که پرچم های سیاه سپاه سفیانی که «شعیب بن صالح» در میان آن است به اهتزاز درآید، مردم، مهدی علیه السلام را آرزو و طلب می کنند. پس آن حضرت با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه خروج می کند بعد از آنکه مردم به علت بلاهای طولانی از خروج او مأیوس می شوند. آن گاه دو رکعت نماز می خواند. وقتی از نماز

۱. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر علیه السلام، ص ۶۵.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۰.

فارغ شد، برمی گردد و می گوید: «ایهاالناس! بلا به امت محمد ﷺ، به ویژه به اهل بیت آن حضرت رسید و ما مقهور و مظلوم واقع شدیم».

فرق ظهور با قیام

گفتنی است که ظهور و قیام هر کدام معنای مستقلی دارند، ولی کتاب‌هایی که در این عرصه نوشته شده‌اند، کمتر به این موضوع توجه کرده‌اند و کمتر میان آنها تمایز قائل شده‌اند. از این رو لازم است، میان این دو لفظ با استناد به روایاتی که در این باره وارد شده است، بازشناسی معنایی صورت پذیرد تا جایگاه معنایی ظهور و قیام روشن شود.

«ظهور» در لغت به معنای آشکار شدن است.^۱ اما در اصطلاح، به معنای ظهور حضرت مهدی عج و اعلان روز موعود جهانی است. به تعبیر دیگر، وقتی خداوند فرا رسیدن روز موعود را اراده کند و به حضرت مهدی عج اجازه ظهور دهد، حضرت نیز با اعلام جهانی، آمدن خویش را به گوش جهانیان می‌رساند. در این هنگام، ظهور صورت گرفته است.

اما «قیام» به مرحله بعد از ظهور اطلاق می‌شود که رهبر جهانی در مدت زمان معین، با فراهم کردن مقدمات با لشکریان بسیار از مکه خارج می‌شود و با شروع نهضت جهانی زمینه تثبیت و استقرار نظام جهانی را پی‌ریزی می‌کند. از این رو ظهور با قیام چند فرق اساسی دارد:

۱. ظهور، یک امر دفعی و ناگهانی است، اما قیام، امری تدریجی است

۱. العین، خلیل بن احمد، ج ۴، ص ۳۷.

که با تدبیر امام مهدی علیه السلام رخ می دهد.

در این باره از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد:

مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ صَلَّى مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّهَا
لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.^۱

از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسش شد چه زمانی «قائم» از ذریه‌ات ظهور می کند؟ فرمود: ظهور او همانند وقوع قیامت است که جز او [نمی تواند] وقت آن را آشکار سازد [و آن، حتی] در آسمان‌ها و زمین، سنگین [و بسیار پراهمیت] است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید.

تعبیرات به کار رفته، در این روایت نظیر واژه «بغتة» و تشبیه وقت ظهور به وقت قیامت، حکایت از ناگهانی و دفعی بودن ظهور می کند؛ چنان که در قرآن نیز روی دفعی بودن وقت قیامت تأکید شده است. پس وقت ظهور نیز مثل وقت قیامت ناگهانی خواهد بود.

اما چنان که بیان شد، قیام و نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به صورت تدریجی شروع می شود که روایت ذیل به این مطلب اشاره دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

بعد أن تعقد له البيعة بمكة يسير منها إلى الكوفة، ثم يفرق الجنود إلى
الأمصار.^۲

پس از آنکه در مکه مراسم بیعت انجام گرفت، به سوی کوفه

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۵۲.

حرکت می کند و در نزدیکی کوفه منزل می گیرد. آن گاه سپاهیان را به اطراف می فرستد.

۲. از جمله شرایط ظهور، آماده شدن یاران خاص امام مهدی عج است. یکی از عواملی که ظهور حضرت را به تأخیر می اندازد و حضرت را همچنان در پس پرده غیبت نگه می دارد، آماده نبودن ۳۱۳ یار خاص حضرت است. البته برای قیام جهانی امام مهدی عج، افزون بر وجود یاران خاص، به یاران عام نیز نیاز است که در برخی روایات بدان اشاره شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

أَمَّا لَوْ كَمَلَتْ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثِينَ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ^۱
اگر آن شماره‌ای که به سیصد و ده و اندی، توصیف شده است، تکمیل شود، خواسته شما انجام خواهد گرفت.

بی تردید می توان از این روایات چنین نتیجه گرفت که با مهیا شدن ۳۱۳ تن از یاران خاص، ظهور امام مهدی عج تحقق می یابد و با مهیا شدن یاران خاص و عام، قیام حضرت آغاز می شود. پس در واقع، آمادگی یاران خاص، شرط ظهور و آمادگی یاران خاص و عام، شرط قیام حضرت مهدی عج است.

درباره آمادگی یاران عام از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

سپس از مکه خارج می شود مثل اینکه در حلقه است. ابوبصیر می گوید: «پرسیدم حلقه چیست؟» فرمود: «ده هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند و در آن هنگام پرچم را به اهتزاز در می آورد و همه جا

می گرداند و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر است و شمشیر پیغمبر به نام «ذوالفقار» را نیز حمایل می کند.^۱

۳. علم به زمان وقوع ظهور تنها نزد خداوند است و کسی غیر از او نمی تواند زمان دقیق ظهور را تعیین کند. از این رو وقوع ظهور به وقوع قیامت تشبیه شده است و چنانچه زمان وقوع قیامت را تنها خدا می داند، زمان وقوع ظهور را نیز فقط خدا می داند. البته رهبر جهانی، زمان شروع قیام و نهضت جهانی را تعیین می کند و با تدبیر آگاهانه ایشان چگونگی قیام مشخص می شود.

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که برای «اسحاق بن یعقوب» نوشت، فرمود: «أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»^۲؛ «اما ظهور فرج، بسته به خواست خداوند است و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویند».

۴. ظهور امام مهدی علیه السلام از لحاظ زمانی، مقدم بر قیام است.

افزون بر موارد مذکور که بیانگر تفاوت و تمایز میان ظهور و قیام است، در روایتی از امام صادق علیه السلام، تفاوت آن دو به وضوح بیان شده است: «همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خداوند اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته ای گذارد. سپس ظاهر شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند».^۳

۱. ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلْفَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلْفَةُ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ ذِي الْفَقَارِ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

از دو واژه «ظهر» و «قام» در حدیث که با حرف «فاء» آمده است، دو گانه بودن موضوع ظهور و موضوع قیام، تقدم ظهور بر قیام و وجود فاصله زمانی میان ظهور و قیام استفاده می شود.

مکه محل اجرای نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام

از آنجایی که مکه موقعیت جهانی دارد و مورد توجه ویژه جهانیان است و مردم جهان با نگاه خاص به آن می نگرند، امام مهدی علیه السلام نخستین پیام خویش را در این مکان، یعنی کنار خانه خدا به اطلاع مردم جهان می رساند. همچنین از این طریق، افزون بر معرفی جایگاه رهبری جهانی خود، مردم را نسبت به قیام، اهداف آن و برنامه های حکومت جهانی، آشنا می کند.

چنان که «عمر بن مفضل» از امام صادق علیه السلام درباره ظهور و سخنرانی امام مهدی علیه السلام چنین نقل می کند:

در آن وقت آقای ما قائم تکیه به خانه خدا می دهد و می گوید: ای اهل عالم! هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم. هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سام هستم. هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم. هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند، بداند که من همان موسی و یوشع هستم. هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هر کس می خواهد محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان

محمد و علی هستیم. هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین هستیم. هر کس می خواهد امامان از فرزندان حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستیم. دعوت مرا بپذیرید و نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع می دهم.^۱

با توجه به این سخنرانی امام زمان علیه السلام، چند نکته درخور توجه و استفاده است:

۱. نهضت و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام تحقق بخش اهداف همه انبیا و اولیا در طول تاریخ است؛

۲. این سخنان، توجه همه پیروان ادیان آسمانی را به حضرت جلب می کند و به نوعی بسترهای هدایتی آنان فراهم می شود؛

۳. حرکت و نهضت حضرت، جهانی است و همه ادیان آسمانی و پیروان آنها را در بر می گیرد. امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

هنگام قیام، پشت خود را به کعبه می گذارد و ۳۱۳ نفر یاران مخصوصش اطراف او اجتماع می کنند. اول آیه ای که می خواند این است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (هود: ۸۶)

۱. سَيِّدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسِنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْبٍ فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمَ وَشَيْبٍ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَوَلَدِهِ سَامٍ فَهِيَ أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامٍ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهِيَ أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهِيَ أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهِيَ أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهِيَ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صلوات الله عليهم وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليهم السلام أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَهِيَ أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَهِيَ أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ عليه السلام أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أَنْبِئُكُمْ بِمَا تُبْتَغُونَ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

پس از این خواهد گفت: من بقیه پروردگار و خلیفه و حجت او در میان شمایم.^۱

حجرالأسود، حجت و شاهد صدق امام علیه السلام

براساس روایات ائمه معصوم علیهم السلام حجرالأسود، سنگی بهشتی است که به امر الهی به زمین آمده و دارای مأموریت‌های ویژه‌ای است که یکی از آنها ثبت بیعت مردم با خدا و رسولش است. از «ابن عباس» نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

رکن (حجرالأسود) دست راست خدای تعالی در زمین است و پروردگار آن را در روز قیامت مبعوث می‌کند، درحالی که زبان و دو لب و دو چشم دارد و در آن روز به سخن می‌آید و با زبانی گویا برای کسانی که استلامش کرده‌اند، شهادت می‌دهد. استلام (دست مالیدن و بوسه زدن) حجر در امروز بیعت است برای کسانی که بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکردند.^۲

«حلبی» می‌گوید: «از امام علیه السلام پرسیدم: برای چه حجرالأسود را مس می‌کنند؟» حضرت فرمود: «زیرا تجدید عهد بندگان با خدا در همین مس کردن است». در حدیث دیگری آمده است که امام علیه السلام در جواب سؤال مذکور فرمود:

۱. فَإِذَا خَرَجَ أَشَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۴.

۲. أَنَّ الرُّكْنَ يَمِينُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ وَ لَيَبْعَثَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ وَ شَفَتَانِ وَ عَيْنَانِ وَ لَيُنطِقَنَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلسَانِ طَلَّقَ ذَلِكَ بِشَهْدٍ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ بِحَقِّ اسْتِلامِهِ الْيَوْمَ بَيْعَةٌ لِمَنْ لَمْ يُدْرِكْ بَيْعَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۷.

برای اینکه وقتی حق تعالی از بندگان میثاق گرفت، به حجر امر فرمود تا عهد بندگان را با خود داشته باشد. پس هر کس که پیمان دوستی را حفظ کند، حجر برایش شهادت می‌دهد که او به عهدش وفادار بوده است.^۱

از دیگر مأموریت‌های حجر الأسود، گواهی بر حقانیت امام معصوم به ویژه امام زمان علیه السلام است. در اینجا فقط به دو ماجرا در این باره اشاره می‌شود:

گواهی حجر الأسود بر امامت امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، محمد بن حنفیه کسی را به دنبال امام سجاد فرستاد و با او خلوت کرد و گفت: «ای پسر برادر! تو می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت و امامت پس از خود را به علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد. سپس به حسن و بعد هم به حسین علیه السلام رسید. پدرت علیه السلام در حالی به شهادت رسید که به کسی وصیت نکرد. من عموی تو و هم ریشه توام، و من در این سن از تو به آن مقام شایسته‌ترم. پس در مسئله وصیت و امامت با من منازعه و مخالفت مکن.»

حضرت علی بن الحسین علیه السلام بدو گفت: «ای عمو! رعایت تقوای الهی کن و ادعای چیزی را مکن که حق تو نیست. من تو را

۱. لَمْ يُسْتَلَمِ الْحَجَرُ قَالاً لِأَنَّ مَوَائِقَ الْخَلَائِقِ فِيهِ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَائِقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَمَمَهَا فَهُوَ يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ بِالمُؤَافَاةِ؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۳.

موعظه می‌کنم که از بی‌خبران نباشی. ای عمو! به درستی که پدرم علیه السلام پیش از آنکه به سوی عراق حرکت کند، به من وصیت کرد و ساعتی پیش از شهادت با من در این‌باره عهد بست و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. پس متعرض آن مشو. و گرنه می‌ترسم عمرت کوتاه و حالت دگرگون شود. بی‌شک خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده است که امامت و وصیت را فقط در نسل حسین علیه السلام قرار دهد. اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجرالأسود تا از آن طلب حکم کنیم».

امام باقر علیه السلام فرمود:

کلام میان آن دو در مکه بود تا اینکه نزد حجرالأسود رفتند. حضرت سجاد علیه السلام به محمد بن حنفیه گفت: «ابتدا شما به درگاه خداوند ناله و ابتهال کن و بخواه که حجر را برایت به نطق آورد. سپس من درخواست می‌کنم». محمد ناله و ابتهال و درخواست کرد، ولی هیچ جوابی از حجر نشنید. حضرت فرمود: «ای عمو! بی‌شک اگر تو وصی و امام بودی، حتماً جوابت می‌داد». محمد گفت: «ای پسر برادرم! حال تو بخواه». پس آن حضرت دست به درگاه خداوند شد. سپس خطاب به حجر گفت: «تو را قسم به آن خدایی که در تو میثاق انبیا و اوصیا و همه مردم را قرار داد که با زبان عربی مبین بگویی وصی پس از حسین بن علی کیست».

پس حجر آن چنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود. سپس خداوند آن را به زبان عربی گویا کرد. پس گفت:

«خداوندا! به درستی وصیت و امامت پس از حسین بن علی بن ابی طالب به علی فرزند حسین پسر علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه زهرا دختر رسول خدا ﷺ می رسد». پس محمد بن حنفیه بازگشت و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد.^۱

حجرالأسود، حجت و شاهد امام زمان ﷺ

«کلینی» در کافی از «بکیر بن اعین» نقل می کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

چرا خداوند حجرالأسود را در این رکن قرار دارد و در رکن دیگری قرار نداد؟ ... فرمود: خداوند، حجرالأسود را که گوهری

۱. رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أُرْسِلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَخَلَا بِهِ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ وَقَدْ قُتِلَ أَبُوكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَ لَمْ يُوصِ وَأَنَا عَمُّكَ وَصِنْتُ أَيْكَ وَأَنَا فِي سِنِّي وَقَدَمْتِي أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَائِكَ فَلَا تُتَارِخُنِي الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ وَلَا تُخَالِفْنِي قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعَ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقِّ إِيَّيْهِ أَعْظَمُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ يَا عَمُّ إِنَّ أَبِي عليه السلام أَوْصَى إِلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ وَعَهْدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعَةِ وَ هَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدِي فَلَا تَعْرَضْ لِهَذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ بِنَقْصِ الْعُمُرِ وَتَشْتِ الْحَالِ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَبِي إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ فَاذْهَبِي بِنَا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى نَحْتَكِمَ إِلَيْهِ وَنَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام وَكَانَ الْكَلَامَ بَيْنَهُمَا وَهُمَا يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَاذْهَبَا حَتَّى آتَيْتُمَا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِمُحَمَّدِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَابِتْهُلْ إِلَى اللَّهِ وَاسْأَلْهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجْرَ ثُمَّ سَلَّهُ فَاذْهَبْ فِي الدُّعَاءِ وَسَأَلَ اللَّهُ ثُمَّ دَعَا الْحَجْرَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَمَا إِنَّكَ يَا عَمُّ لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَإِمَامًا لَأَجَابَكَ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ فَادْعُ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي فَدَعَا اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا بِلسانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ مِنَ الْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَتَحَرَّكَ الْحَجْرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَرْوَلَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِلسانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَانْصَرَفَ مُحَمَّدٌ وَهُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام: الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۲.

بهشتی بود برای آدم آورد و در آن رکن قرار داد به علت آن پیمانی که از مردم گرفته بود؛ زیرا خداوند در آن مکان از فرزندان آدم که در پشت‌های پدرانشان بودند، پیمان بندگی گرفت و در آنجا بود که تمام بنی آدم، یکدیگر را دیدند. همچنین از آنجا پرنده‌ای بر قائم فرود می‌آید که نخستین کسی است که با وی بیعت می‌کند و او، به خدا قسم، جبرئیل است و در همین جا، قائم پشت خود را به آن تکیه می‌دهد. آن رکن، حجت و دلیل بر وجود قائم است.^۱

۱. عَنْ بُكَيرِ بْنِ أَغْبَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ قَالَ فَقَالَ وَضَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ هِيَ جَوْهَرَةٌ أُخْرِجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ عليه السلام فَوُضِعَتْ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ لِعِلَّةِ الْمِيثَاقِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ دُرِّيَّتَهُمْ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاءَى هُمْ وَ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ يَنْهَبُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ عليه السلام فَأَوَّلُ مَنْ يُتَابِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَ هُوَ اللَّهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام وَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسَيِّدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَ هِيَ الْحُجَّةُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ؛ كَافِي، ج ۴،

فصل دوم:

مکه محل تجمع و بیعت یاران امام مهدی علیه السلام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تَوْتِي وَلَا تَأْتِي»^۱؛ «مثل امام، مثل کعبه است که نزدش می روند و او نزد کسی نمی آید».

از جمله تفاوت‌های اساسی میان پیامبر و وصی این است که پیامبر برای تبلیغ و ترویج دین به سراغ مردم می‌رود و آنها را به انجام دادن تعالیم آسمانی ترغیب و تشویق می‌کند. ولی وصی و امام لازم نیست به سراغ مردم برود، بلکه باید مردم برای فراگیری تعالیم دینی به دنبال امام بروند و از ایشان آموزه‌های دین را یاد بگیرند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به خوارج می‌فرماید:

آنچه گفتید که من وصی سیدالأنبياء بودم و آن را ضایع و خراب کردم، پس [بدانید] شما کافر شدید و [آن سه نفر را] بر من مقدم

۱. الإنصاف فی النص علی الأئمة عليهم السلام، هاشم بحرانی، ص ۵۳۳.

کردید و امر خلافت و ولایت را از من گرفتید.

بر اوصیای انبیا لازم نیست که مردم را به سوی خویش فراخوانند؛ زیرا خداوند انبیا را مبعوث کرد تا مردمان را به پیروی از خود فراخوانند، ولی مردم به سوی وصی هدایت می‌شوند و او بی‌نیاز است از اینکه مردم را به سوی خود بخواند و این اطاعت و پیروی از برای آن کسی است که ایمان به خدا و رسولش دارد؛ چنان که خدا می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾؛ «و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد [و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده] و خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است». (آل عمران: ۹۷). پس اگر مردمان حج را ترک کنند، خانه خدا (کعبه) به سبب ترک مردم کافر نمی‌شود. اما آنان که ترک طواف و حج کنند، کافر می‌شوند؛ زیرا خدای عالم آن مکان محترم را نشانه قرار داده است.^۱

پس بر این اساس امام مهدی علیه السلام نیز همانند کعبه است و بر یاران خاص آن حضرت لازم است از اطراف زمین خود را به ایشان برسانند؛ چنان که امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

آن گاه خداوند ۳۱۳ نفر از یاران او را بدون قرار قلبی، مانند

۱. أَمَّا قَوْلُكُمْ إِنِّي كُنْتُ وَصِيًّا فَضَيَّعْتُ الْوَصِيَّةَ فَأَنْتُمْ كَفَرْتُمْ وَقَدِمْتُمْ عَلَيَّ وَأَزَلْتُمْ الْأَمْرَ عَنِّي وَلَيْسَ عَلَيَّ الْأَوْصِيَاءِ الدُّعَاءُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا يَبْعَثُ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام فَيَدْعُونَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمَّا الْوَصِيُّ فَمَذْلُولٌ عَلَيْهِ مُسْتَعْنٍ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى نَفْسِهِ وَذَلِكَ لِأَنَّ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمْ يَكُنِ الْبَيْتُ لِيَكْفُرَ بِتَرْكِهِمْ إِيَّاهُ وَلَكِنْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِتَرْكِهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ نَصَبَهُ لَهُمْ عَلَمًا؛ الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۸۹.

پاره‌های ابر فصل پاییز، در مکه جمع می‌کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»؛ «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند». سپس مردم با مهدی در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند در حالی که عهدنامه پیغمبر نیز با اوست.^۱

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

به خدا قسم ۳۱۳ نفر که پنجاه زن نیز میان آنهاست، مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، بدون قرار قبلی، یکباره در مکه جمع می‌شوند... سپس آن ۳۱۳ نفر در بین رکن و مقام با مهدی بیعت می‌کنند. آن گاه از مکه بیرون می‌آیند.^۲

همچنین حضرت فرمود:

یاران قائم، ۳۱۳ مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان در روز میان ابر حمل می‌شوند، در حالی که به نام خود و به نام پدر، نسب و ویژگی‌هایش معروف است و بعضی از آنان در بستر به خواب باشند پس [حضرت را] در مکه بدون قرار قبلی دیدار کنند.^۳

۱. فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِيئَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعُ كَقَرَعِ الْحَرِيفِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (بقره: ۱۴۸) فَيَأْبَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۲. وَاللَّهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْحَرِيفِ ... ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثِيئَةُ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ...؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۳. أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثِيئَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ تَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حَلِيِّهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «امام مهدی علیه السلام ظهور نمی کند مگر در یکی از سال های فرد، مثل یک، سه، پنج، هفت یا نه». همچنین از حضرت نقل شده است:

[هنگام ظهور] در بیست و سوم ماه رمضان به اسم امام مهدی علیه السلام ندا داده می شود و در روز عاشورا قیام می فرماید. گویا می بینم که در روز دهم محرم، میان رکن و مقام می ایستد و شخصی برای بیعت کردن با او ندا می کند. پس در این هنگام یاران امام زمان علیه السلام از اطراف زمین با طی الارض برای بیعت با حضرت، خود را به ایشان می رسانند تا زمین را پر از عدل و داد سازند. سپس از مکه به طرف کوفه خارج می شوند و از آنجا حضرت سپاهیان را به شهرهای مختلف می فرستند.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بِمَكَّةَ مَا بَيْنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ فَنَادَى جِبْرَائِيلُ علیه السلام وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ مِنَ الْأَفَاقِ.^۲

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام در مکه بین حجرالأسود و در کعبه ظهور می کند، جبرئیل ندا می کند و یاران و اصحاب حضرت از نقاط دور نزد او جمع می شوند.

۱. لا يخرج إلا في وتر من السنين سنة إحدى أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع وعنه قال: ينادي باسم القائم في ليلة ثلاث وعشرين من رمضان ويقوم في يوم عاشوراء وكأني به في العاشر من المحرم قائما بين الركن والمقام وشخص ينادي على يده البيعة فيسير إليه أنصاره من أطراف الأرض تطوي لهم طيا حتى يبابعوه فيملا الله الأرض به عدلا ثم يسير من مكة حتى يأتي الكوفة فيفرق الجنود منها إلى الأمصار؛ بعض ما ورد في حركة الظهور المقدس، مركز المصطفى، ج ۱۳، ص ۳۴۹.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۲۶.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که به امام اجازه [ظهور] داده می شود، خدا را به نام عبرانی اش می خواند. آن گاه ۳۱۳ نفر از یاران آن حضرت همچون پاره های ابر پاییزی جمع می شوند. آنان پرچمداران اند. بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می شود و بامداد در مکه است و پاره ای از ایشان در روز دیده می شوند که در میان ابر می روند، در حالی که نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است.^۱

چند نکته از این روایت اخیر استفاده می شود:

۱. از واژه «بَسِيرٌ فِي السَّحَابِ» برداشت می شود که شاید امام صادق علیه السلام براساس علم امامت که احاطه بر همه زمان ها دارد، اشاره به پروازهای هوایی در این زمان داشته باشد.
 ۲. واژه «قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ»، سرعت یاران امام مهدی علیه السلام را می رساند که با سرعت فوق العاده که در برخی از روایات تعبیر به طی الارض شده است، خویش را به حضرت می رسانند.
- برخی از این روایت های بیان شده، مکه را و برخی دیگر کعبه و مقام و رکن را محل تجمع یاران دانسته اند که نشان از دقت نظر در تعیین محل ظهور دارند؛ زیرا برخی روایات، شهر محل ظهور را معین می کنند و آن را مکه می دانند. برخی دیگر به محل خاص آن شهر، یعنی کعبه

۱. إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ فَأَتَيْتَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثِينَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فَرَاشِهِ لَيْلًا فَيُضِيحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى بِسِيرٍ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيِّهِ وَ نَسَبِهِ؛ غيبت، نعمانی، ص ۳۱۳.

اشاره می‌کنند و سرانجام پاره‌ای از روایات، محل دقیق بیعت، یعنی بین رکن و مقام ابراهیم و کنار حجرالأسود را مشخص می‌کنند تا هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در محل ظهور باقی نماند. پس روایاتی که محل تجمع یاران را مکه می‌دانند، در واقع اشاره به کعبه و مقام و رکن دارند؛ یعنی یاران امام زمان علیه السلام کنار کعبه با حضرت بیعت می‌کنند.

البته از آنجایی که امام زمان علیه السلام رهبر نهضت جهانی است، و گستره نهضت او تمام زمین را در برمی‌گیرد و از آنجایی که او به دنبال تحقق اهداف عالی، نظیر گسترش عدالت، معنویت، دین، رفاه، آسایش و... در میان مردم است، پس باید یاران آن حضرت نیز دارای ویژگی‌ها و صفات برجسته‌ای باشند؛ همچون ایمان، دلی استوار، روحیه‌ای عالی و با نشاط، جوان و پرتحرک. در ضمن لازم است این بیعت در مکانی صورت پذیرد که سبب استحکام و تقویت مفاد پیمان میان بیعت‌کنندگان شود. از این رو می‌طلبند مراسم بیعت کنار کعبه، نخستین قبله‌گاه مسلمانان و نخستین پایگاه توحیدی، انجام پذیرد. از این رو در روایاتی که از ائمه معصوم علیهم السلام درباره بیعت یاران امام زمان علیه السلام نقل شده، دو نکته درخور توجه است:

۱. مکان و زمان بیعت

در روایات متعدد مکان بیعت، بیت‌الله الحرام و کعبه، کنار حجرالأسود، مشخص شده است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله درباره مکان بیعت می‌فرماید:

إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ وَالْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ

أَسَاؤُهُ ثَلَاثَتَهَا^۱

در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد. نام وی احمد و عبدالله و مهدی است و هر سه اسامی اوست.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

به خدا قسم ۳۱۳ نفر که پنجاه زن نیز میان آنهاست مانند قطعه های ابر در فصل پاییز، بدون وقت قبلی (ناگهانی) در مکه معظمه جمع می شوند و این تأویل کلام خداوند است که می فرماید: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست». در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر می گوید: «این شهر (مکه) مردمی ستمگر دارد». سپس آن ۳۱۳ نفر بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و در حالی از مکه خارج می شود که پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش را در دست دارد و وزیرش با اوست. در آن وقت نداکننده ای در مکه از آسمان او را به نام صدا می زند و مردم را به ظهورش اطلاع می دهد.^۲

اما امام صادق علیه السلام درباره زمان ظهور، می فرماید:

در شب بیست و سوم به نام امام قائم علیه السلام ندا می شود و در روز

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۲. وَ اللَّهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْحَرِيفِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ هِيَ الْقَرْيَةُ الظَّالِمَةُ أَهْلِهَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ رَايَتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ فَيَسَادِي الْمَسَادِي بِمَكَّةَ بِأَسْمِهِ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

عاشورا قیام می کند و آن روزی است که حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شد. گویا آن جناب را می نگریم که در روز شنبه، دهم محرم، میان رکن و مقام می ایستد و جبرئیل در سمت راست او فریاد می زند: «بیعت برای خدا!» پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سوی رهسپار می شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده می شود تا خدمتش رسند و با او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند، چنانچه از جور و ستم پر شده باشد.^۱

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، يُرَدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ، وَيُفْتَحُ لَهُ فُتُوحٌ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۲

مردم میان رکن و مقام با ایشان (امام زمان) بیعت می کنند. خدا به واسطه او دین را حاکم می کند و پیروزی هایی را نصیب او می کند. پس کسی روی زمین باقی نمی ماند، مگر اینکه اعتقاد به یگانگی خدا دارد.

۲. مفاد پیمان نامه بیعت امام مهدی علیه السلام با یاران

بی شک دو نکته مهم در مفاد پیمان نامه وجود دارد که درخور توجه است: نخست شاخصه های مهمی که در مفاد وجود دارد و رهبر جهانی

۱. يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَانِي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَدِهِ الْيَمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوِّى لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛ الارشاد، مفید، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۴۵۵.

بر اجرای آن بسیار تاکید دارد. دوم پایبندی شخص رهبر جهانی و عمل کردن ایشان به مفاد پیمان نامه.

در روایت امیرمؤمنان علی (ع) درباره مفاد پیمان نامه امام زمان (ع) با یارانش و بندهای آن چنین آمده است:

فَيَقُولُ أَنَا مَعَكُمْ عَلَى أَنْ لَا تُؤْتُوا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا
مُحْرَمًا، وَلَا تَأْتُوا فَاحِشَةً، وَلَا تَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِحَقِّهِ، وَلَا تَكْنِزُوا ذَهَبًا
وَلَا فِضَّةً وَلَا بُرًّا وَلَا شَعِيرًا، وَلَا تَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا تَشْهَدُوا بِغَيْرِ مَا
تَعْلَمُونَ، وَلَا تَخْرُبُوا مَسْجِدًا، وَلَا تَقْبَحُوا مُسْلِمًا، وَلَا تَلْعَنُوا مُؤَاجِرًا إِلَّا
بِحَقِّهِ، وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكَرًا، وَلَا تَلْبَسُوا الذَّهَبَ وَلَا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابَجَ،
وَلَا تَبِعُوا رِبًّا، وَلَا تَسْفِكُوا دَمًا حَرَامًا، وَلَا تَغْدُرُوا بِمُسْتَأْمِنٍ،
وَلَا تَبْقُوا عَلَى كَافِرٍ وَلَا مُنَافِقٍ، وَتَلْبَسُونَ الْحَشْنَ مِنَ الثِّيَابِ، وَتَتَوَسَّدُونَ
السُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَتُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَشْتَمُونَ،
وَتُكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَإِذَا فَعَلْتُمْ
ذَلِكَ فَعَلَى أَنْ لَا آتَّخَذَ حَاجِبًا وَلَا أَلْبَسَ إِلَّا كَمَا تَلْبَسُونَ، وَلَا أَرْكَبَ إِلَّا
كَمَا تَرْكَبُونَ، وَأَرْضِي بِالْقَلِيلِ، وَأَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِثْتُ جَوْرًا،
وَأَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَفِي لَكُمْ وَتَفْوَالِي. قَالُوا: رَضِينَا
وَأَتَّبِعْنَاكَ عَلَى هَذَا. فَيُصَافِحُهُمْ رَجُلًا رَجُلًا.^۱

بندهای پیمان نامه عبارت اند از:

۱. مساعدت: «أَنْ لَا تُؤْتُوا»؛ «دست از همراهی برندارید»، یعنی در همه

شرایط همیار و همکار هم باشیم.

۲. اجتناب از سرقت: «ولا تسرقوا»؛ «سرقت نکنید».
۳. اجتناب از زنا: «ولا تزنوا»؛ «زنا نکنید». اجتناب از فساد اخلاقی و رعایت عفت عمومی.
۴. پرهیز از قتل: «ولا تقتلوا محرمات»؛ «نکشید کسی را که کشتنش حرام است».
۵. پرهیز از گناه: «ولا تأتوا فاحشة»؛ «گناه کبیره انجام ندهید».
۶. دوری از ظلم: «ولا تضربوا أحداً إلا بحقه»؛ «کسی را مگر به اندازه مجازاتش در حدّ فرمان الهی مزیند».
۷. دوری از مال اندوزی: «ولا تكنزوا ذهباً و لا فضةً و لا بُراً و لا شعيراً»؛ «به جمع کردن منابع ارزشمندی، چون طلا، نقره و... پردازید».
۸. نخوردن مال یتیم: «ولا تأكلوا مال الیتیم»؛ «اموال یتیمان را مخورید».
۹. پرهیز از دروغ: «ولا تشهدوا بغیر ما تعلمون»؛ «به آنچه نمی‌دانید شهادت و گواهی ندهید».
۱۰. حفظ نمادهای اسلامی: «ولا تخربوا مسجداً»؛ «مسجد و نمازگاهی را تخریب نکنید»؛ جلوگیری از تخریب نمادهای توحید و اجتماع مسلمانان.
۱۱. حفظ آبروی مسلمان: «ولا تقبحوا مسلماً»؛ «مسلمانی را تقبیح نکنید».
۱۲. جلوگیری از اجحاف در حق کارمندان: «ولا تلعنوا مؤاجراً إلا بحقه»؛ «کارگری را بدون پرداخت دستمزدش اخراج نکنید».
۱۳. پرهیز از مسکرات: «ولا تشربوا مسکراً»؛ «شراب مخورید».
۱۴. اجتناب از فخر فروشی: «ولا تلبسوا الذهب و لا الحریر و لا الدیاج»؛ «لباس‌های فاخر و مغایر با دستورات اسلامی نپوشید».

۱۵. پرهیز از ربا: «ولا تبیعوها رباً»؛ «معامله ربوی مکنید. ریشه کنی ارتزاق از کار بی زحمت و تجارت پول».
۱۶. جلوگیری از ریختن خون‌های ناحق: «ولا تسفکوا دماً حراماً»؛ «خون ناحقی را مباح شمارید».
۱۷. پرهیز از عهدشکنی: «ولا تغدروا بمستأمن»؛ «با کسی که شما را امین پنداشت، عهدشکنی نکنید».
۱۸. پرهیز از هرگونه عملیات تروریستی: «ولا تبقوا علی کافرٍ ولا منافقٍ»؛ «در کمین کافری یا منافقی منشینید».
۱۹. بهره‌مندی از زندگی متوسط و زاهدانه: «وتلبسون الخشن من الثیاب»؛ «لباس و جامه درشت بر تن کنید». پرهیز از جلوه‌نمایی در مظاهر زندگی دنیا.
۲۰. تلاش و مجاهده در راه خدا: «وتجاهدون فی الله حق جهاده»؛ «و در راه خدا، حق کوشش و جهاد را به جای آورید». بیان محوریت تلاش و کوشش جهت به ثمر رسیدن انقلاب جهانی و پرهیز از کسالت و تنبلی.
۲۱. پرهیز از بد زبانی: «ولا تشتمون»؛ «و دشنام ندهید».
۲۲. پاکیزه زندگی کردن: «وتکروهون النجاسه»؛ «و نجاست را بد شمارید».
۲۳. تلاش برای اجرایی شدن خوبی‌ها و محو بدی‌ها در جامعه: «وتأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»؛ «و به نیکی امر کنید و از زشتی نهی نمایید».
- در ادامه روایت شریف، حضرت در پی شروط خویش با یاران

زبده‌اش، تعهدات خود را در قبال این بیعت‌نامه بیان می‌کند و می‌فرماید:

پس اگر به حقوقی که من بر شما دارم عمل کردید، بر من نیز واجب است که دربان و حاجبی برای خود قرار ندهم (لا اتخذ حاجباً) و جز آنچه می‌پوشید برتن نکنم و جز آنچه سوار می‌شوید، سوار نشوم (ولا ألبس إلا كما تلبسون ولا أركب إلا كما تركبون) به کم بسنده کنم (وأرضى بالقليل). زمین را همان‌گونه که از جور انباشته شده، از عدل پر کنم. (وأملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً). و حق عبادت خدای عزوجل را به جای آورم (وأعبد الله عزوجل حقَّ عبادته). تا وفاداری متقابل بین من و شما وجود داشته باشد (وأفي لكم وتفوالي) [در این هنگام] یاران می‌گویند: «ما راضی هستیم و در این امور و این پیمان‌نامه از تو پیروی و حمایت می‌کنیم». آن‌گاه مهدی علیه السلام با تک تک دست می‌دهد و بیعت می‌کند.

نتیجه سخن

بی‌شک نقش مکه در زمینه‌سازی و تحقق ظهور، نقشی تأثیرگذار و مهم است. به‌طوری‌که آغازین حرکت منجی بشر، امام زمان علیه السلام از مکه خواهد بود. همچنین حضرت یاران خویش را در آن مکان الهی فرامی‌خواند و همه یاران حضرت کنار کعبه اجتماع می‌کنند. در همین مکان مقدس و جهانی، یاران امام زمان علیه السلام با حضرت پیمان می‌بندند. سرزمین مکه که در حقیقت، سرزمین وحی است، نخستین سخنان امام زمان را به خود می‌بیند و حضرت برنامه‌ها و اهداف نهضت مقدس

خویش را در این مکان به اطلاع مردم می‌رساند و در همین جاست که امام زمان در اثبات حقانیت خویش از حجرالأسود یاری می‌طلبد و نهضت و قیام خویش را آغاز می‌کند. بی‌شک این موارد نقش مهم و تأثیرگذار مکه را در بسترسازی و تحقق ظهور امام زمان عجل الله فرجه به نمایش می‌گذارد.

کتابنامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲. آیات ولایت در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۱ ه.ش.
۳. الاحتجاج علی أهل اللجاج، احمد طبرسی، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۵. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۶. الارشاد، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ه.ش.
۷. اصل الشیعة و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء، مؤسسة الإمام علی (ع)، ۱۴۱۵ ه.ق.
۸. إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، چاپ سوم، تهران، اسلامی.

۹. امالی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۱۰. الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، احمد رحمانی همدانی، تهران، المنیر للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۱. انسان کامل، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۱۲. انوار العرفان، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، اسلامیه.
۱۴. بداية المعارف الإلهیه، سید محسن خرازی، چاپ چهاردهم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۶. البلاغ، محمد صادق تهرانی، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۷. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۱۸. التبیان، محمد طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. تحفة الاحوزی، مبارکفوری.
۲۰. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ.ق.
۲۱. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو بن کثیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۲۲. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۲۳. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۲۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۲۵. تفسیر نور الثقلین، عبدعلی عروسی حویزی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۶. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۷. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۲۸. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۹. دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، قم، انتشارات بصیرتی.
۳۰. شواهد التنزیل، حسکانی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۱. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۳۲. الطرایف، سید بن طاووس، قم، خیام، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۳۳. العدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف حلی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۴. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء.
۳۵. عقاید الامامیه، محمدرضا مظفر، قم، انصاریان، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۳۶. علل الشرائع، ابن بابویه (شیخ صدوق)، قم، داوری.
۳۷. العمده، ابن بطریق حلی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه (شیخ صدوق)، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۳۹. الغدیر، عبدالحسین امینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۰. الغیبه، محمد طوسی، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۴۱. الغیبه، محمد نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ.ق.
۴۲. فتح الباری، احمد بن حجر عسقلانی، چاپ دوم، لبنان، دارالمعرفه.

٤٣. فتح الغدير، محمد شوكانى، دمشق، دار ابن كثير، ١٤١٢ هـ.ق.
٤٤. فرائد السمطين، حموينى.
٤٥. كافى، محمد بن يعقوب كلينى، ترجمه: كمره‌اى، اسوه، ١٣٧٤ هـ.ش.
٤٦. كمال الدين، ابن بابويه (شيخ صدوق)، تهران، اسلاميه، ١٣٧٧ هـ.ش.
٤٧. كنز العمال، متقى هندی، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٩ هـ.ق.
٤٨. لسان العرب، ابن منظور، قم، نشر ادب حوزه، ١٤٠٥ هـ.ق.
٤٩. مسند الامام الرضا عليه السلام، عزيزالله عطاردى، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٤٠٦ هـ.ق.
٥٠. مسند الامام الرضا عليه السلام، عزيزالله عطاردى، المؤتمر العالمى الامام الرضا، ١٤٠٦ هـ.ق.
٥١. مصباح المنير، احمد بن محمد المقرئ الفيومى، تهران، دارالهجرة، ١٤٠٥ هـ.ق.
٥٢. معجم احاديث الامام المهدي، على كورانى، چاپ دوم، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٣٨٦ هـ.ش.
٥٣. المفردات، حسين بن محمد راغب اصفهانى، دمشق، دارالعلم، ١٤١٢ هـ.ق.
٥٤. الملاحم و الفتن، سيد بن طاووس، قم، نشر صلوات، ١٣٨٣ هـ.ش.
٥٥. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه (شيخ صدوق)، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٤ هـ.ق.
٥٦. المنتهى، علامه حلى.
٥٧. مواهب الرحمن فى تفسير القرآن، عبدالاعلى موسى سبزوارى، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه اهل بيت عليهم السلام، ١٤٠٩ هـ.ق.

۵۸. مهدی موعود، علی دوانی، چاپ بیست و پنجم، تهران، دارالفکر
الاسلامیه، ۱۳۷۵ ه. ش.

۵۹. النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ه. ق.

۶۰. النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید،
۱۴۱۳ ه. ق.

۶۱. نهج الخطابه، علم الهدی خراسانی، کتابخانه صدر.

۶۲. ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ه. ش.

۶۳. الهدایه، ابن بابویه (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه امام الهادی (ع)، ۱۴۱۸ ه. ق.